ولاقوة الا باللہ العلی العظیم وصلوات وافیات وتحیات زاکیات بر درج
پر فتوح آن سرور انبیا رہبر اتقیا ہمار ادرج رسالت وعقدار قاب
قربت خلیل جلیل رب جمیل وسیل سبیل خداوند جمیل اول اوائل لیل
دلائل مبتدا انوار الہیہ ومنتہا عروج کمالیہ مثل اعلام الہیہ ومیوا لاعوام
غیر متناہیہ شافع امم جمیع انبیا کرام شافی ہمہ امراض واسقام سید
ہر دو سرا خواجہ دین ودنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا محبوب
کبریا مفخر اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی صلے اللہ علیہ وعلی آلہ وصحبہ
صلوۃ اللہ الملک الاعلی باد - اما بعد میگوید فقیر رؤف احمد
مجددی نسباً وطریقۃً عفی عنہ کہ چون اخوت پناہ والادستگاہ کاشف
اسرار شریعت وطریقت واقف انوار حقیقت ومعرفت حافظ کلام المجید
شاہ ابوسعید سلمہم اللہ تعالی کہ اسرار السعید من وعظ بغیرہ از جبین
مبینش ظاہرست وانوار السعید من سعد فی بطن امہ از پیشانی نور فشانش
باہر مجوز این ہیچمدان گردیدند کہ ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران
قیوم زمان مہر سپہر ولایت ماہ سماء ہدایت نیر برج اتقا گوہر درج
اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماہتاب افق امداد سراج محفل صفا چراغ
بزم رضا مظہر اسرار الہیہ مہبط انوار نامتناہیہ مورد فیض سبحانی مصدر
برکات رحمانی مروج طریقہ مجددیہ مکمل کمالات احمدیہ سالک مسالک

صراط مستقیم شریعت و ایمان ناهج مناهج سبیل طریقت و احسان [illegible]
اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت و محبوبیت مجدد مائة ثالثة العشر
مروج دین و شریعت خیر البشر - قصیده

امام جملهٔ خلائق امیر هر دو سرا — محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا

بشیر معرفت و بادشاه هر دو جهان — برای گم‌شدگان شکل خضر راه‌نما

خبیر سر خدا مرشد و یزدان — امام امت و سردار دین بجود و سخا

دوای درد درون و شفای جملهٔ علل — دلیل وحدت و برهان بن العلم ذکا

رحیل راه الٰهی کفیل شرع نبی — رئیس انس انیس ملک جلیس خدا

صفای عارض خوبی کمال محبوبی — حبیب ذات الٰهی محب اهل صفا

ضیای مهر ولایت مه عروج کمال — به انتظام همه خلق مثل قطب رحا

طبیب علت دل طائر ریاض قدس — برنگ ذات رسل طاهر از معاصیها

فقیر درگه داور امیر انس و ملک — وجود فیض الٰهی و اصلح الصلحا

قسیم فیض محبت قرار مشتاقان — خلیل بارگه کبریا بالعز و علا

کتاب راز خدا و صحیفهٔ اسرار — کریم عالم و محبوب اکرم الکرما

ولی ایزد و واقف بجمله سر و علن — وجود نور ظهور [illegible] عما

هدایت دو جهان هادی دین و زمان — همای اوج صفا طائر ریاض علا

کلیم لوش(?) محبت بطور و نهج کلیم — کلیم باری و طور تجلی مولا

قدسنا الله تعالی باسرارهم وانوارهم که در محافل قدسی مشاکل از
درر غرر معارف ونصائح بزبان گوهرفشان میریزند واز جواهر زواهر
سلوک وجذبه بلسان فیض ترجمان بیان میفرمایند در رشته تحریر
انتظام داده بسلک ترقیم آرند لهذا باشارت آن واجب الاطاعت این
کمترین خاکروبان خانقاه عرش اشتباه حضرت پیر دستگیر با وجود عدم
لیاقت محرر کلام فیض نظام آنحضرت گردید والله الموفق والمعین وبه نستعین
بدانکه ملفوظات حضرت پیر دستگیر برین نهج ترقیم خواهم نمود که اول تاریخ
در روز نوشته هرچه که دران روز روبروی این فقیر از زبان گوهرفشان
ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت وبجای اسم مبارک حضرت پیر دستگیر فرمایند
لفظ حضرت ایشان بنگارم وغرض من درین تالیف بجز ثواب امری
دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره
خبر فیض اثر انما الاعمال بالنیات برومند شوم وما توفیقی الا بالله
وهو حسبی ونعم الوکیل — روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر
ربیع الآخر سنه ۱۲۳۱ هجری — فدوی در محفل منزل حاضر گردید
دران اثنا در حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گهربار
ارشاد فرمودند که در فقیر حرف فا عبارت از فاقه کشیدن وتوکل

نشستن ست وحرف قاف از قناعت کردن ورشته جستجو گسستن
ویا عبارت از یاد ایزد منان و فراموشی از هردو جهان وحرف را عبارت
از ریاضت کردن ومجاهده نمودن ست پس هرکه این همه ساخت کارخود
در فقر بپرداخت و فا فضل وقاف قرب ویا یاری در آمد رحمت
وروئیت یافت والا فا فضیحت وقاف قهر ویا یاس و را
رسوائیست نعوذ بالله عن ذلک — هم درانروز ذکر سماع آمد حضرت
ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض عن ما
سواه اند هرچه می شنوند از حق میدانند غیریت از نظر ایشان مرتفع
شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت
نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حسرت ماندند که
حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجه
بنهایت بمن ارشاد فرمودند که انچه خواهی از ما بطلب من اعلام
طلبیدم و مردن در سماع نخواستم افسوس که وقت از دست رفت
و هم میفرمودند که در وجد و تواجد فرقیست وجید بی اختیا
رقص کردن ست و تواجد باختیار و هم میفرمودند که تواجد بدرستی
نیت نیز در صوفیه جائز ست چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سرہ بود و ہم میفرمودند کہ در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماع بود و امرامیر وقت حضور نسا و امارد بلکہ دست بردست زدن
ہم مود لیکن اینچنین سماع در شرع ہم جائزست چنانچہ در فوائد الفواد
و سیر الاولیا نوشتہ است و ہم میفرمودند کہ حضرت قطب المحققین خواجہ
بختیار اوشی کاکی قدس اللہ تعالے بسرہ الاقدس در سماع بترنم این
بیت از دار فانی بمکان جاودانی رحلت نمودند بلیت

کشتگان خنجر تسلیم را ۔۔۔ ہر زمان از غیب جان دیگرست

اللہ اللہ چہ کلام احمد جام ست کہ جام وصال مینوشاند و از دام ہستی
میرہاند و ہم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند کہ
حضرت امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ واسعۃ نوشتہ اند کہ انسان
جامع جمیع ممکنات برین نہج ست کہ ہرچہ در ہمہ عالم ست در انسان
فقط ہم موجود کہ سر انسان نمونہ فلک و خطرات مشابہ ملک و استخوان
بمنزلہ کوہہا و خون چون دریا و رگہا استوار بشکل اشجار و ہر دو چشمان
مثال مہر تابان و ماہ رخشان قس علے ہذا لکن ما میگوئیم کہ انسان جامع
جمیع ممکنات بر ینطورست کہ ہمہ عالم ظہور اسما و صفات ست و انسان
مظہر ذات و ذات جامع جمیع صفات ست و ہم میفرمودند کہ قلب
انسان آئینہ جہان نماست لکن عارف می بیند کہ ہمہ عالم در دل

من نیست بلکه حق تجلی و تعالی اسم در من جلوه گر است اکثر اولیا در مقالات
بوحدت وجود قائل اند و نعرۀ انا الحق و سبحانی ما اعظم شانی لیس فی
جبتی سوی الله زده اند — مولانا جامی گفته

آئینۂ جهان نمائیم	ما نور جمال کبریائیم
موجود بجز وجود ما نیست	در هیچ نگه کنی تو مائیم
هر قطره که بنگری ز دریا	دریاب که قطره نیست مائیم

وعارف نامی مولانا عبدالرحمن جامی هم باین مقام اشارت فرموده اند

عکس ز تنگنای عدم تا کشید رخت	واجب ز بارگاه قدم تا نهاده گام
در حیرتم که این همه نقش عجیب چیست	بر لوح صورت آمده مشهود خاص و عام
باده نهان و جام نهان آمده پدید	در جام عکس باده و در باده رنگ جام
جامی مدار دیده بما وحدتست و بس	ما در میان کثرت موهوم والسلام

کرام

وجمعی از اولیائی عظام بوحدت شهود قائل اند میگویند که عالم رنگ
آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهرۀ معشوق حقیقی درین آئینه است

عکس روی تو چو در آئینۂ جام افتاد	عارف از خندۀ می در طمع خام افتاد

فائده مؤلف گوید عفی عنه که سماع آواز می را گویند که بی آلات.
وغنا مع آلات است پس اختلاف هیچ یکی از علما که حرمت غنا نیست
که از نص و استفزز من استطعت منهم بصوتك حرمت غنا

ظاهرست که مفسرین لهو الغنا نوشته اند کریمه ومن یشتری لهو الحدیث
هم ازین قبیل ست و احادیث هم در حرمت غنا بسیار اند چنانچه
الشیطان اول من ناح و اول من تغنی و دیگر الغناء ینبت
النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقلة. پس اختلاف علما در حرمت
سماع است نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امارد هم داخل همین قسم ست
پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امارد نباشد و مزامیر هم نبود اهل قلوب
را که ذوق و شوق و وجد و بیخودی و اضطرابی و انوار و اسرار و ترقیات
می بخشد بشرطیکه متصوفین نوشته اند جائز ست و الا فلا

روز چهارشنبه تاریخ بیست و هشتم شهر مذکور در حضور فیض گنجور حضرت
ایشان حاضر شدم در آنوقت تفسیر سورة الکافرون بلسان عنبر افشان
ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت تردد
تقدیر و تلون اوامر بجناب اقدس الهی جلشانه میسازند نعوذ بالله منها
فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق ست و نبی آدم مثال مریض و پیغمبران
برنگ عطار و صحایف بلسان نسخ پس در هر زمان برعایت موسم و امزجه
حکیم نسخه مینگارد چراکه غرض حکیم شفای مریض ست پس حق تعالی
انبیا ستوده هستی را نسخه بهر ابنای آدم به پیغمبران اولو العزم سفیر فرستاد
حتی که پیغمبر ما علیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها جلوه ظهور

یافتند مناسب هر وقت بآنحضرت احکام نازل شدند بعد ازان ذکر
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
مجدد قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل اولیاء هزار سال یک وجود
مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران
فانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده
که شیخ احمد آفتابیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنب ایشان
گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه انبیاء کرام اند علی نبینا و علیهم
الصلوة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق دهلوی رحمة الله علیه
در رساله خود نوشته اند که من درباره حضرت مجدد تفکر کردم تا ناگاه آیتی
که درباره رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا و علیه التحیات والتسلیمات
نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
ازینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است موسی است و هر که منکر
فرعونی است نعوذ بالله منها و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق رحمة الله
علیه اخلاص نامه بخواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله
رحمة الله علیه نوشته اند دران ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله
تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشاوه بشری در دل
من نمانده و بخاطر آمده که با چنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

غشاوه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
بوده نه از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ ست پس دران
اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید
و عروة الوثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی اللہ تعالے عنهما آمد حضرت
ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقده فرموده اند که اولاد
شیخ احمد یارهای عجب اند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتها مقامات
حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالے بسره السامی رسیده اند پس
عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمة الله علیه پانی پتی نوشته
اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه بتجدید شرکت دارند حضرت
ایشان فرمودند که شرکت بتجدید جزئا همیشان گفت اگر حضرت مجدد الف
ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معامله با تو مثل معامله
صاحب شرح وقایه است بجد خود که جد او وقایه انچه تحریر میکرد صاحب
شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
شده اند تو آنرا حاصل کرده است تو یک نکته زین لوح نگذاشتی
ظاهر آنچه بنهادم از بر داشتی و بعد از ان در مجلس شریف اثناءً ذکر
میر غیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمة الله علیه بود در آمد
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میر غیاث الدین ارشاد

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند ؎

قوس ابرو و بیمار نرگس مژگان بکشا
ناوکی بر جگر زار دل شکاک انداز

روز پنجشنبه تاریخ چهاردهم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شده مشرف
بشرف آستان بوسی گردیدم شاه گل محمد غزنوی که از خلفا حضرت
ایشان اند استفسار طریقه توجه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که طریقه توجه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه مظهریه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین که بما رسیده و بیاران خود میکنیم برین نهج است که اول فاتحه
بر ارواح طیبه حضرت امام الانبیا و سید اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی
علیه و علی آله من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها و حضرات پیران
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصا خواجه خواجگان پیر پیران حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرهندی و حضرت مرزا صاحب مظهر اسرار و مصدر انوار
قطب زمان حضرت جان جانان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده دعا و
تضرع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب
طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته همت بنیاد
و نور ذکری که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب طالب القا میکنم
حتی که قلب طالب ذاکر میگردد و بعد ازان بلطیفه روح و سر و خفی و اخفی

بطریقه سابقه ذکر القا می سازم و سه سه توجه در هر لطیفه مینمایم بعد از آن
متوجه لطائف خویش قلب ایشان گشته بهمت خیال ازاله مینمایم و حضور
جمعیت القا میکنم و از همت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی بالا
میکنم باز بهمین طریق به لطیفه نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبه احدیت
که مسمی اسم مبارک الله ست جامع جمیع صفات کمال و منزه از
نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و هو معکم اینما کنتم
مے سازند یعنی هر لحظه و هر لمحه معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پئے بلکه در تمام عالم معیت
سبحانه بیچون و بیچگون چنانچه نص قرآنی بران ناطق ست و تجلی افعالی
و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و
وجد و تواجد حاصل میشود و بعد از ان در لطیفه نفس مراقبه اقربیت
نحن اقرب الیه من حبل الورید میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس
باشرکت لطائف عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پر معاصی
عرض نمود که توجه برای ازاله مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت
ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدما بر دو نهج بود یکی آنکه
مقابل مریض نشسته تصور صحت مریض ساخته متوجه الهی شده می نشستند
دیگر آنکه همت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر روی او
بسیار ورم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه ورم او بر روی مبارک
مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جانان تسلی وروحی فداه
قدسنا الله تعالی بسره السامی توجه بجهت ازالهٔ مرض باینطور میفرمودند
که محاذی مریض نشسته درمیان مریض و خود قدح آب یا چادر سفید و
یا چیز دیگر نهاده بجهت سلب مرض از مریض ساخته بران می انداختند
باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت او
میسازم باز بحضور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت
حصول کشف بچه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه لطائف
طالب شده نوری که در قلب است در مردمک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
میفرمودند که توجه بجهت ازالهٔ جهل نسبت درین طریقه میفرمایند یعنی
رفع جهل قلب طالب ساخته القا ادراک مینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
که طور ظفره هم در طریقهٔ ماست هر کرا میخواهند که عبور بر مقامات عالیه
زود و شتاب گردد انوار و اسرار مقام عالی بر طالب القا می
باینطریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب
اندازند درآن وقت مولوی شاه محمد تعظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند
که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب را همت در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس اللہ سرہ با ظہور تفصیل مقامات میفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و ہم مرالطائف ربانی شده است که از سینه تو طریقه بر آمده است و نیز حضرت ایشان فرموده آست که طریقه توجه بجماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب ہمه جماعت بخیال مجتمع ساخته تضرع بجناب حق جل و علا مینمایم که الهی هریک را بمقام خود فیضی رسان پس تہمت خود بسوی ہمه قلوب متوجه میسازم از تفضل الهی هریک را عروج واقع می شود پس در انوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات ہم طالب خدا نیست بل شانه طالب را باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر و مرشد قلبی و روحی فداه در ابتدا از حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و شوق و کشف و کرامت ست فرمودند که هر که طالب این شعبده است او را بگوئید از خانقاه من برود و نزد من نیاید پس اینخبر بمار سید در حضور پر نور حاضر شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نئے۔ حضرت ارشاد ساختند بلے من گفته ام من عرض نمودم که باز مرضی حضور چیست فرمودند که درینجا نمک لیسیدن ست اگر کسی طالب پئے این بیمزگی باشد نزد من

بیا مدوالا الیس من عرض نمودم که مرا ہمین منظور ست فرمودند خوب بیاشید

ما برائے استقامت آمدیم ... نے پئے کشف و کرامت آمدیم

ونیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جہان عارف بلند
سیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالے عنہ سر مبارک خود بر قلب
طالب نہادہ توجہ میفرمودند و مناقب حضرت قبلہ عالم بسیار بیان ساختند
و در تعریف حضرت خواجہ ضیاء اللہ که از اعاظم خلفا حضرت قبلہ عالم اند
فرمودند که ہر کہ این نسبت مجددی بجسم خواہد خواجہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ تعالی علیہ
را بیند ونیز فرمودند که حضرت خواجہ ضیاء اللہ در آن شب گریہ و زاری
میکردند و مرا از جرات تنبیہا بسیار ساختند و گفتند که ادعا میکنم
شما که دعوی محبت الہی میزنید و یاد محبت بسیار است و متوجہ نشستہ
ہستید و شما خفتہ اید و غافل از ورد و دعوی محبت شما دروغ گوید الا عاشقان
عاشقان آنست ...

مجنون بخیال زلف لیلے در دشت ... در دشت عجب بجوی لیلے میگشت
میگشت بجست و بیز باتش لیلے ... لیلی میگفت از بالش میگذشت

لہذا ... در مجلس شریف ... سبحان اللہ عجب آنہ بران اینظر
شریفہ اند که از محبت و توجہ مقامات که در خیال و وہم نمی آید میر ساخت
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد الف

ثانی ست قدس اللہ تعالے باسرارہ السامی کہ بے محنت کیفیات و اسرار ہر مقام سے آیند و الا در طریقہ دیگران مجاہدات و ریاضات شاقہ می کشند و حصول این دولت عظمی و موہبت کبرے کم دست میدہد ؎

آنکہ بہ تبریز یافت یک نظر شمس دین ✦ سخرہ کند بردہ و طعنہ زند بر چلہ

و نیز حضرت ایشان میفرمودند کہ اینہمہ عنایت حضرت خواجہ بہاء الدین ست رضی اللہ تعالی عنہ کہ در سجدہ رفتہ دعا و التجا بجناب کارساز حقیقی جلت عظمتہ کردہ بودند کہ الٰہی مرا طریقہ عنایت کن کہ البتہ موصل باشد حقتعالی مجیب الدعوات دعای ایشان مستجاب فرمود و طریقہ عنایت کرد کہ البتہ موصل ست و نیز حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند قدس اللہ تعالے باسرارہ السامی فرمودند کہ در طریقہ ما محرومی نیست و در طریقہ ما مجاہدہ نیست بامرادانیم و در طریقہ ما اندراج النہایۃ فی البدایۃ ست ؎

آخر باجیب تمنا تہی		اول ما آخر ہر منتہی	

حضرت ایشان فرمودند کہ معنی اندراج النہایۃ فی البدایۃ اینست کہ درین طریقہ علیہ حضور و آگاہی کہ عبارت از توجہ الی اللہ است در ابتدا میسر میشود و جمعیت و بیخطرگی یا کم خطرگی دست میدہد و تا آنجا میرسد کہ ہرگز خطرہ غیر در دل نمی آید اگر فرضا عمر ہزار سالہ یابد خیال ما سوا خطرہ دل نمیگردد و ہمین انتہاء دیگران است و یا معنی این کلام شریف اینست کہ درین طریق جذبہ مقدم ست بر سلوک

و درطرق دیگران جذبه موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخواندند

از قتل من بترس که دیوانیان حشر	محشر کنند بهر تو صد بیگناه را

روز جمعه تاریخ پانزدهم شهر مذکور این غلام بجمل حالیا ناامید شد حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند و وقت خواندن قرآن بچه طور مے آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به تهلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف میشود و بر همین نهج خیال مضرات نماید از منهیات و شبهات مثلاً از لقمه شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه مضر بباطن رسیده و از دروغ چه ظلمت بردل آمده علی هذا القیاس از جمیع مناهی ضرر خود فهمیده احتراز نماید ثم کلام الشریف را تمم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحه در خود خیال کند که چه چیز از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنت است شکر بجا آرد و اگر نعوذ بالله مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده را توبه پوشیده و گناه ظاهر را توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند چراکه کراماً کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمینویسند و الا مینگارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظاً تسه و سه بار بهم آمده گفتند

درآنوقت کیفیتے که برین فندمی رو داد بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان
هم درآنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک
بے اختیار این شعر راندند ؎ الهٰی قربان احسانت شوم ❊ آنچه
احسانهاست قربانت شوم ❊ پس شخصی در حضور حاضر شده استدعاء
تلقین ذکر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فرموده فرمودند که بزبان خود بکام چسپان؛
لفظ مبارک الله الله در اسم اوّل بضم ها و در ثانی به سکون ها بخیال از قلب
که موضع او زیر پستانِ چپ بفاصلهٔ ۲ انگشت ست بگو بدینطور که گویا لفظ
مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله لبست و سی هر تبه
بخوان که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت
خود ده پس برین نمط مداومت نموده باشی - بعدازان شخصی دیگر عرض نمود
که یکمرد عالم ست داراده بیعت از حضرت دارد ولاکن میگوید که من در چند جا
خدمت بزرگان و جبس و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمانده است
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ من مجاهده نیست مگر وقوف
قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الٰهی و نگهداشت خطرات گذشته
و آینده از دل هر لحظه و هر لمحه این دو شئ باید کرد و نگهداشت خطرات
گذشته و آینده بدینطور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
گذشته بچه طور شده بود همو نوقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

ویا در دل آید که در فلان جا میروم و در انجا چنین کار کنم و در انکار این
منفعت ست این دفع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد همونوقت
دفع کند و در دل آمدن ندهد پس درانوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند
که توجه سریع التاثیر میشود مے شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه همت بر قلب طالب نماید البته طالب
را ذوق و شوق دست میدهد ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد
نیز در حضور ذکر تزوج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت قدوة
اسرار کاشف انوار خواجه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که از من
گناهی سرزده شده است اگر بحضیه مثال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آرم گناه
آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند نکاح
پس خیال باید ساخت که با وجود این حشمت ظاهری اینچنین مغفرت باطنی داد
واحوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که مولانا
جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند ؎

چو فقر اندر قبای شاهی آمد	بتدبیر عبید اللهی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله مظهر جان
جانان رضی الله تعالی عنه را از طریقهٔ قادریه هم فائده رسیده است
یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرات نقشبندیه قادریه و چشتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی را که رسیده است
حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک
حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی و از روح حضرت
قطب المحققین خواجه قطب الدین بختیار کاکی هم حصول گردیده است و فیض که
از روح حضرت غوث الواصلین خواجه بهاء الدین نقشبند است ظاهر و باهر است
بعد از ان تذکره حدیث توجه در حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند که یک روز
میان کرامت الله را درد عصب بشدت شد من دست خود بران نهاده همت
نمودم فی الحال درد رفع شد بالکلیه - و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند
اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجه بر کشتی روان کردم ایستاده شد؛
روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پر نور حضرت ایشان حاضر
شد و عرض نمود که در طریقه نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو
چیز وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و ایضا ذکر مسئله زکوة در حضور آمد حضرت ایشان
ارشاد نمودند که زکوة بعد یکسال لازم می آید لیکن من هر وقت که مبلغان نذر من
می آیند ادا میکنم و ایضا فرمودند که از حضرت شیخ شبلی رح شخصی مسئله زکوة پرسید فرمودند که
بر یکصد روپیه مبلغ دو روپیه هشت آنه بعد یکسال میشوند لیکن قول ما اینست که مبلغ دو روپیه هشت
آنه صد روپیه هم و یکصد روپیه هم براه الهی جلت عظمته تصدق میکنم و ایضا در مجلس شریف تذکره
مقام وصل عریانی آمد ارشاد فرمودند که در کمالات وصل عریانی میسر میشود و آن عبارت است

از تجلی ذاتی که معراست از اعتبارات تعینات و ورای الورا راست از ملاحظه
صفات در اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در انتقام نصیب سالک بجز
یاس و ناامیدی و محرومی نیست هر چند وصول ست حصول نیست نه ذوق ست
نه شوق نه آه ست نه نعره نه وجد ست نه تواجد نه استغراق ست نه بیخودی
اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن
در انتهاء در ینجا نسبت خود هم در ادراک سالک نمی آید و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدید پیدا
مے گردد بعد ازان چون از قلب عروج میکند و بلطیفه نفس سیر واقع
مے شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
معامله بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود و استهلاک
و اضمحلال زیاده تر میگردد و نسبت باریکتر صورت شبنم بنظر می آید ؎
تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد * روز یکشنبه تاریخ هفدهم شهر ذی قعده
فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوس حاصل
کرد در حضور ذکر نکاح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن نشاید و صحبت
نسا نباید و ایضاً فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابوالنجیب
عبدالقاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زماننا نکاح نباید
کرد پس وای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضاً فرمودند

که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
الحسنی الحسینی رضی الله تعالے عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند
که صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ما سوی الله و خلوت
و دوری از صحبت اشیا باید کرد و نکاح مانع این چیز هاست چراکه در نسا
صبر و توکل و قناعت نمیشود الا ما شاء الله که بعضی زنان صاحب توکل
میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث الثقلین
رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه معظمه رفته بودند بے زاد و راحله
و بے خدام و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنها بے زاد و راحله
بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
بمقامی رسیدند ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
از حبش نور شما مشاهده نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خوان طعام از آسمان بر
زمین فرود آمد در وی شش نان و سه ظروف ادام و سه کوزه آب پس آن زن
سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
حق تعالی پرداخت مهمانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

وحضرت مع آن شخص دیگر در جاه کعبه معظمه رسیدند بعد ازان از خدای
الهی آن شخص دیگر در انجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی بر هوا می‌آ
حتی که بر خانه کعبه فرود آمده و نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی المولی
زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و برخاست
وایضاً حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی راقم گوید عفی عنه
تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه
دریک بیت نظم نموده است **بیت** تولد عاشق و کامل شده عمر ۞ وصال
دان تو معشوق الهی ۞ وایضاً شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
واتوب الیه سه بار خوانیدند بعده آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر
والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت آمنت بالله کما هو باسمائه
وصفاته وقبلت جمیع احکامه خوانیدند وکلمه شهادت یکبار و کلمه طیبه سه
تا به لا اله الا الله خوانیدند بعد ازان آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه
اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فاتحه
بارواح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسله علیه قادریه خوانیدند و ذکر
قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات در آن

درمجلس شریف بسیار ظاهر شد ؛
روز دوشنبه تاریخ هیژدهم شهر ذیقعده در مجلس شریف حاضر شدم و
درانروز عرس حضرت محبوب الهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان
رخصت شده بزیارت مزار پر انوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم
تمام روز در انجا ماندم بوقت شام در حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام
حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که هرکه فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا ولی از اولیاء
کرام خوانده متوجه لطیفه آن نبی و ولی شده بنشیند از فیض البته بهره ور گردد
روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر ذیقعده در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است
در اول حال که لطائف ذاکر میگردند نگهداشت آن باید کرد دوم حضور
مع الله که آنرا در طریقه ما یاد داشت و توجه و آگاهی و حضور میگویند و در طرق دیگر
شهود خوانند و آن بینائی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
نگهداشت این ضروری نیست حتی که ملکه دل شده و حضور دائمی گردد و غفلت راه
نیابد اگرچه در ظاهر بمعامله دنیا مصروف باشد لیکن در باطن با او سبحانه مألوف بود چنانکه
گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی ست که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یابد حضور
دائمی ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطره نیک مضر نیست چنانکه حضرت امام
الاولیا و امام الاصفیا عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
غزا با عدائی خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات
اندر دل نمیرفت چنانکه مشاهده آفتاب کرا ز تخیلات دل از نظر نمیرود و این
کمال حضور و مشاهده است حق تعالی میسّر گرداند ؏ دادیم ترا ز گنج مقصود
نشان + گر ما نرسیدیم تو شاید برسی + بعد از ان در حضور ذکر طعام صوفیه
آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضائی نفس ست و یکی حق نفس رضائی نفس
غذا های مکلف و ملطف و بسیار خوردن ست و حق نفس آنکه چندان خورد که توانائی
فرض و سنن با قیام ادا نماید و گوید عفی عنه چنانکه بزرگی گفته است ؏
نه چندان بخور کز دهانت برآید + نه چندانکه از ضعف جانت برآید + و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
صوفی گدائی میکردند یکروز و تا چند روز آنرا میخوردند و ایضاً فرمودند که بعضی
صوفیه مزدوری میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمة الله علیه که پسر
هارون رشید بودند بوجه نسبت مزدوری میکردند تا شش روز مزدوری

کم روز دمیخوردند و در عبادت حق جل و علا بسر بردند و گاهی از خانهٔ هارون رشید نخوردند در مسجد استقامت میداشتند روزی هارون رشید نزد ایشان آمده گفت ای پسر تو مرا رسوا کردی مردمان میگویند که پسر بادشاه باینحال تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته ننگ می آید هارون رشید گفت بچه طور. فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز میکنند اینهارا الطلب کن هارون رشید آنهارا آواز داد طائران بالاتر رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمون طور پیش ایشان آمده ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهده نمودی که از آواز تو میگریزند و از اشاره من می آیند پس احمد سبتی بشهری دیگر رفتند یک لعل در بازوی ایشان والدهٔ ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون در آنمقام رسیدند در خشت برداری معماران بروز سبت مزدوری میکردند در صحرا مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و مستی و کمی چنانکه عادت مزدوران ست ایشان در مزدوری نمیکردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد معتقد ایشان گشت کراین عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعادت قدیمه یکبار به هفته سبت برای مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرا نیامده است جا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمرد قیام دارد و طبیعت او علیل

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد که آنچه ارشاد شود بسته بجا خواهم آورد فرمودند که من از پسر هارون رشید دانه گاهی چیزی نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یک کلام مجید من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجوداند پس اول وصیت اینست که این هر دو امانت به هارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ روسیاه کرده رسن در گردن من اندازند و در تمام شهر کوچه بکوچه بگردانند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی صاحب خود کند حال او چنین خواهد شد۔ سوم آنکه نشان قبر ما نمایند۔ این وصایا فرموده از جهان فانی ارتحال نمودند۔ امیر را بسیار تاسف و تالم گشت و خواست که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگردانند آواز غیب ندای لاریب بگوش آمد که ای نے ادب اینچنین نے ادبی از مقربان ما مکنی و از غضب ما نترسی و ایضاً ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران سابق میکردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترک می ساختند و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو ٭ در من توجه الی الله داز غیر او انحراف کلی از تفضلات ایزدی ست دبجز حق و رضای جل و علا مقصودی و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لقای یارم و به هوش و دیدار نگارم از دنیا و آخرت کاری ندارم ؎ خواهم که همیشه در هوای تو زیم ٭ خاکی شوم و بزیر پای تو زیم ٭ مقصود من خسته ز کونین توئی ٭ از بهر تو میرم و برای تو زیم ٭ و ایضاً حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جل جلاله این رباعی بعشق تمام ز بی اختیار میفرمودند ؎ حوران بنظارهٔ نگارم صف زد ٭ رضوان ز تعجب کف خود برکف زد ٭ یک خال سیه بران رخ مطرف زد ٭ ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد ٭ و ایضاً این بنده عرضی متضمن حالات خود بحضور گزرانید حضرت ایشان در جواب آن سطری چند ارقام فرمودند آنرا تبرکاً ایراد مینمایم و آن اینست ٭

بسم الله الرحمن الرحیم رقعهٔ شریفه رسید بمضامین مندرجاش مسرور گردانید الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آبا کرامنا در سیر قلبی تلوینات بسیار پیش می آیند انهمه از تلوینات ست سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که احوال باطن بتمکین برسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بلی غیبت میسر از جهت فوق که متوهم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جهات گردد تا نسبت نقشبندیه حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشتہ بغیر توجہ تمام نقد وقت نباشد بلکہ آنہم مستہلک گردد و این استہلاک علامت تمامی سیر لطیفہ قلبی ست والسلام۔
روز چہارشنبہ تاریخ بستم شہر مذکور در حضور پر نور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند کہ طریقہ علیہ نقشبندیہ عبارت از چہار چیز است یکی بخطرگی دوم دوام حضور و آگاہی سوم جذبات چہارم واردات و ایضاً فرمودند کہ سفر در وطن کہ از مصطلحات طریقہ نقشبندیہ است نزد من اینست کہ از جمیع رذائل بسوی حسنات رود و مقامات عشرہ صوفیہ حاصل کند یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از بے توکلی بجانب توکل و از بے قناعتی بطرف قناعت سفر نماید قس علی ہذا و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ طریق حصول این مقامات عشرہ برین نہج است کہ کثرت تحلیل نماید و از کلمہ طیبہ لا الٰہ نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا اللہ مگر ذات پاک مقصود منست و مداومت چندی نماید انشاء اللہ تعالیٰ مقام صبر بحصول انجامد و ہمچنین نفی بے توکلی و بے قناعتی وغیرہا نماید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ خلوت در انجمن عبارت است از حضور و توجہ و آگاہی و یادداشت و شہود کہ این الفاظ خمسہ متحد المعنی ہستند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ کمال مرتبہ ولایت نزد ہمہ اکابران رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین آنست کہ خطرہ ماسوا در دل نیاید و توجہ و شہود بحضرت حق جل و علا ملکۂ دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ

تعالی عنہ ما ورائی انیست حق تعالی نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
کہ از سینہ تا فرق من مثل لوحی ست مصفا کہ ہرگز خطرہ غیر خطیر نمیگردد و در خیال
ما سوی اللہ نمی آید و اگر در ظاہر ہم متوجہ بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
روم رضی اللہ عنہ حالی می آید ۵ قافیہ اندیشم و دلدار من ٭ گویدم مندیش جز
دیدار من ٭ و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند کہ پنج از
عالم امر اند و دو از عالم خلق و آن پنج کہ از عالم امر اند قلب و روح و سر
و خفی و اخفی و آن دو کہ از عالم خلق اند نفس و قالب ست و موضع قلب
زیر پستان چپ بفاصلہ دو انگشت و موضع لطیفہ روح زیر پستان راست
بفاصلہ دو انگشت و موضع لطیفہ سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینہ
و موضع لطیفہ خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینہ بفاصلہ دو انگشت و
موضع لطیفہ اخفی در وسط سینہ و موضع لطیفہ نفس در پیشانی ست این
شش لطائف شدند و ہفتم لطیفہ قالب ست کہ مرکب از عناصر اربعہ است
و باعتبار عناصر دہ لطیفہ میشوند چنانکہ لطائف عشرہ میگویند ٭
روز پنجشنبہ بست و یکم شہر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قبلہ
و روحی فداہ حاضر شدم ارشاد فرمودند کہ پیغمبر ما علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل
التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لاکن ظہور ہر کمال
موقوف بوقت خاص و مختص بزمانہ از ازمنہ و بشخصی از اشخاص بود کہ در افراد

است جلوه گر گردید شلا کمالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان
علیه وعلی آله من الصلوات اتمها ومن التحیات اکملها و آن گرسنه ماندن جهاد
کردن و عبادت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه
ظهور یافت و کمالی که ناشی از قلب مبارک آنحضرت ست علیه الصلوة
والسلام که دران ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و اسرار جو
است اند مانه حضرت جنید بغدادی رحمة الله علیه با ولیا امت ظاهر گردید
و کمالیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور ست علیه صلوة
الله الملک الاکبر که عبارت از استهلاک و اضمحلال ست با کابران سلسله
علیه نقشبندیه از وقت خواجه خواجگان بهاء الملة والدین خواجه بهاء الدین
نقشبند رضی الله تعالی عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد
علیه صلوٰة الله الملک الصمد ست بعد از هزار سال بحضرت مجدد الف ثانی
قدسنا الله تعالی باسراره هم جلوه گر گردید غرض هر کمالیکه از کاملان ظاهر
گردید عکس و پرتو لیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملک الاکبر که جامع
جمیع کمالات اند ؎ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؎

ای ذات تو از صفات ما پاک
هم از تو منیر شمع انجم
آدم ز تو شد منور از هم

کنه تو برون ز حد ادراک
هم از تو بلند قصر افلاک
پیداست مقام ذرهٔ خاک

ارز ان مجدد و الف ثانی

و درین اثنا ذکر اطمینان النفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ ما اول تصفیهٔ قلب که عبارت از نسیان ماسوی و دوام حضور و آگاهی ست بتوجه و کثرت ذکر و مراقبه میسر یابند و در ضمن آن از لطائف اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد ازان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و آن عبارت ست از استهلاک و اضمحلال و شکستگی انا که سالکان اطلاق لفظ انا بر خود دشمن میدانند درین وقت راضی و مرضی می شود و فنا را نا حاصل میگردد و نفس اماره مطمئنه می شود و خصائل رذائل زائل میگردد و بعضی غرور و تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیرها مبدل بحسنات میشوند؛

روز جمعه تاریخ بست و دوم شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقهٔ نقشبندیه مجددیه نمود حضرت ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده را تقریر رشک اکسیر آن کیمیای قلوب بآن نهج خوش اسلوب بمو بمو یاد نمانده است مگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است که پنج ازان از عالم امر اند قلب و روح و سر و خفی و اخفی و پنج از عالم خلق نفس و باد و خاک و آب و آتش - و از تحت الثری تا عرش عالم خلق ست و بالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و توقف قلبی تلقین میسر یابند چون دل را بیخطرگی یا کم خطرگی و حضور و آگاهی حاصل میشود

جذبات و واردات می آیند و فنائی تجلی که مراد از نسیان ما سواست بگردد و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و بهمه عالم در اضمحال میکند همه فعل را فعل فاعل حقیقی میداند و می بیند و میگوید ؎

طرهٔ نازرا دو تا کرد که کرد یار کرد	دل بدو عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه و دیر و بتکده ساخت که ساخت یار ساخت	کافر و رند و پارسا کرد که کرد یار کرد

و بهم در سیر لطیفه تجلی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد و رقص لذت سالک میگردد و توحید وجودی منکشف می شود و نعرهٔ انا الحق و سبحانی میزند و نے اختیار میسیه باید ؎

من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو	چون نمیگویم مرا دلدار میگوید بگو

هرگاه که غیریت از نظر مرتفع می شود خود را عین ادمی انگار د و از زبان حال تبرنم این مقال می در آید ؎

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست	این سخن داند کسی کو آشناست

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافته	پس برنگ هر یکی تابی عیان انداخته
جمله یک نور ست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گوئی در میان این و آن انداخته

و گاهی کسوف فنا می پوشند و میگویند

خواجه مگو که من منم من نه منم نه من منم	جان من او ست در تنم من نیم و تن نیم

عظمت

فاش و نهان او منم گنج وردان او منم | گوهر کان او منم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم گهر منم | جوهر سیم و زر منم من نه منم نه من منم

وگاهی خلعت بقامی باید اظهار مینماید

نقاش هر نقشم عیان من عاشق دیرینه ام | دیگر کسی نی درمیان من عاشق دیرینه ام
من هم زمینم هم سما من با تو هستم جابجا | هم آفتابم هم ضیا من عاشق دیرینه ام

و درین لطیفهٔ قلب اول مراقبهٔ احدیت میفرمایند یعنی بلحاظ مسمی اسم مبارک الله در دل مینمایند بعد ازان مراقبهٔ معیت و هو معکم اینما کنتم ملحوظ میسازند و توحید وجودی ازهمین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفهٔ قلب تمام می نماید در سیر لطیفهٔ روح عروج واقع میشود و دران تجلی صفات ثبوتیهٔ الهیه منکشف می شود که سالک صفات خودرا و صفات همه عالم را محو و متلاشی در صفات حق می بیند بعد ازان سیر در لطیفهٔ سر واقع میشود و دران تجلی شیونات ذاتیهٔ الهیه میشود و بعد ازان سیر در لطیفهٔ خفی دران تجلی صفات سلبیهٔ الهیه منکشف میگردد و بعد ازان سیر در لطیفهٔ اخفی و دران تجلی شان جامع الهی منکشف میشود بعد ازان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند اینهمه که گفته شد طریقهٔ تلقین حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ولیکن حضرتین را راه دراز کوتاه ساخته اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیهٔ لطیفهٔ قلبیه تا به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس می پردازند و در ضمن قلب این تا تصفیهٔ لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا

دو دائره قطع میشوند دائرهٔ امکان و دائرهٔ ولایت صغری و حاصل این دو
دائره حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و توکل و غیرها
است میگردد و بعد ازان تهذیب لطیفهٔ نفس مشغول میشوند و فنا را انا و توحید
شهودی منکشف میگردد و مراقبهٔ اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی
نحن اقرب الیه من حبل الورید مینمایند و درین لطیفه سه و نیم دائره قطع میشوند که
دائرهٔ ولایت کبری متضمن این دوائر ست بعد ازان سیر عناصر ثلثه سوای
عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ملاء اعلی
است بعد ازان دائرهٔ کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر در عنصر خاک
است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس ازان دائرهٔ کمالات رسالت بعد ازان
دائرهٔ کمالات الوالعزم هویدا می گردد بعد ازان سیر حقائق واقع می شود
دائرهٔ حقیقت کعبه و دائرهٔ حقیقت قرآن و دائرهٔ حقیقت صلوٰة و دائره
معبودیت صرفه و دائرهٔ حقیقت ابراهیمی و دائرهٔ حقیقت موسوی و دائرهٔ
حقیقت محمدی و دائرهٔ حقیقت احمدی و دائرهٔ حب صرفه و دائرهٔ لاتعین
منکشف میگردند کرا نصیبه ست که تا باینجا برسد و کرا بخت ست که سیر
این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقهٔ لجهٔ تحیر است و عقول
هوشمندان دقیقه شناس درینمقام سر در جیب تفکر ذلک فضل الله یؤتیه من
یشاء بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه

همونها اولیا فرار سالد اند ۞
روز شنبه تاریخ بست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آنقبالهٔ انام حاضر
گشت در آنوقت ذکر طلب اکل حلال آمد حضرت الشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فریض ست بر مومنان همچنین ترک حلال واجب ست بر عارفان بر
دران اشار ذکر ترک کردن هوای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت هوا ست
کی بندهٔ خدا است العزیز تا که در بند آنی بندهٔ آنی بعد ازان ذکر بی نفسی
شد فرمودند که در خانقاه ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمه شخصی
برای بیعت آمد کوزهٔ آب برای استنجا طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده اورا
داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزهٔ دیگر دادند آن هم
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خانقاه بشکست و گفت که از شیخ
خود بگوئید که ریش خود برای استنجا بیارد حضرت ابو العباس را خبر شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او
بکار استنجا مسلمانی آید آن شخص بر پای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من بی نفسی حضرت میدیدم بعد ازان ذکر صبر در حضور آمد حضرت الشان
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی
تا ناخن پا کرم افتادند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید
که در بدن من جای بی کرم مانده است یا نه مرید گفت نی الا زبان بسیار

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقیماندہ است دگفت کہ ہمچنین در باطن
نے قلب بجای بغیر از کرم نماندہ است شکر ست کہ دل برای ذکر باقی ست و
باز فرمود کہ حضرت ایوب علی نبینا و علیہ الصلوۃ والسلام رَبِّ اِنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ
اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فرمودند من تا حال نگفتہ ام للہ الحمد ذکر در انحراف نمودن از ما سوی
اللہ آمد حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی اللہ تعالیٰ
عنہ میفرمودند کہ چہل سال شدہ اند کہ روبروی من درہای بہشت باز میکنند
میخواہند کہ ببینند من چشم از غیر استعارہ کردہ ام ہم بسویش نمی نگرم
روز یکشنبہ تاریخ بست و چہارم شہر مذکور در حضور حاضر شدم حضرت
ایشان فرمودند کہ طریقۂ قدما ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ
خواجگان پیر پیران مرہم دلہای دردمند خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ
عنہ عمل بر سنت فرمودہ اند وراہ را آسان ساختہ بموجب آیۂ یُرِیْدُ اللّٰہُ بِکُمُ
الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ ریاضات شاقہ منع کردہ برای ما کم ہستان احسان
بلیغ فرمودہ اند و درین طریقۂ علیہ بے محنت از توجہات پیران کبار فیض
مے آید وسالک حظی از ہر مقام می یابد سبحان اللہ عجب شان خواجۂ خواجگان
است کہ زبان در وصف آن قاصر ست ؎

سکہ کہ بر شرب و بطحا از وند	نوبت آخر بہ بخارا از وند

روز دوشنبہ بست و پنجم شہر مذکور در حضور پرنور حاضر گردیدم حضرت

ایشان فرمودند کہ من انچہ درراہ الہی نقیر امید ہم ہمونوقت تثلیث ثواب
در دل مینایم ثواب یک حصّہ بروح حضرت سیّد الاولین والآخرین علیہ
افضل صلوٰۃ المصلین ویک حصّہ بہ پیرو مرشد خود قلبی وروحی فداہ کہ ایشان
میدانند وپیران ایشان بہر طور یکہ فہمند تقسیم نمایند ویک حصّہ بوالدین شریفین
خود می بخشم پس دران اثنا ذکر مقامات در ویشان آمد حضرت ایشان فرمودند
کہ حضرت ابوالحسن خرقانی ویک بزرگ دیگر رضی اللہ تعالی عنہما نزد ابوالعباس
قصاب علیہ الرحمہ رفتند واز ایشان پرسیدند کہ شادی ودوام بہتر است یا
غم ہمیشگی ابن قصاب فرمودند کہ الحمد للہ کہ من ازین ہردو برترم در مقامی
رفتہ ام کہ سرور وحزن ہردو را در آنجا مدخلے نیست ؎

شادی وغم نگنجد در محفلے کہ مائیم		از وصل وفصل رفتہ در منزلی درآئیم

بعد ازان در حضور سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند کہ ولایت بکسر
واو بمعنی نصرت ست وبفتح واو بمعنی قرب الہی و در طریقہ بالفتح باید وبالکسر
ضروری نیست وایضاً فرمودند کہ ولی بروزن فعیل صفت مشبہ ست
بمعنی فاعل ومفعول ہردو آمدہ است یعنی دوست دارندہ حق ودوست داشتہ
شدہ حق حاصل ہردو یکے ست یعنی حق تعالی نگاہ میدارد اورا از معاصی
ومناہی یا احتراز مینماید او از منہیات از مدد حق جلّ وعلا بلکہ اعراض از جمیع
ماسوی اللہ میکند بعد ازان در مجلس شریف سخن کشف وکرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناہج بوادی سیدالطائفہ
جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرہیز حرام و قلت کلام خصوص
از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاہدات
والریاضات لیکن درینطریقہ شریفہ حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجہ
بہاءالدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ بنای طریقہ بر دو چیز نہادند یکی محبت
دوم متابعت شریعت و عمل بالعزیمت اختیار کردند اگر میتواند شد والا بہ
ہم رخصت دادند پس درین طریقہ علیہ کرامت اینست کہ ہمت کرده القای
ذکر در دل طالب مینمایند و توجہ نموده جمعیت در قلب طالب پیدا میکنند و مترتب
شده حضور و آگاہی و جذبات و ارادات در دلہای طالبان می آرند و ہمینہا
ہمین کرامت میشمرند اگرچہ نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر خوارق
عادات ست کہ آنہا در راه الٰہی بکار نمی آید و این عین راه ست و طریقہ
انیقہ این اولیاء عظام مثل طریقہ صحابہ کرام ست کہ در آنہا حضور و جمعیت
بود نہ کشف و کرامت ؏

ما برای استقامت آمدیم   نے پئے کشف و کرامت آمدیم

روز سہ شنبہ بست و ششم شہر مذکور بندہ در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ علیہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند
اتباع سنت و توجہ بقلب چنانکہ طریقہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام افضل

جمیع اولیاء امت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
اولیا فروع و ظلال پس در هر طریقت که طور و نهج صحابه باشد افضل طرق دیگر
باشد بعد ازان در حضور مذکور جمعیت و بخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
از دل خطرات زائل میشوند و درون قلب نمی آیند برون قلب بحوالی می ایستند
پس باید که از انجا رفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجا هم مندفع
میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردند و چون از خطرات در انمقام
هم فراغ میگردد مورد آنها متخیله دماغ میگردد و چون از تفضلات پروردگار
و توجهات پیران کبار از انجا میروند بکسی جائی نمی آیند لیکن زوالش اینچنین
حاصل شدن بسیار مشکل ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء بعد ازان در
حضور پر نور مذکرہ الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را
اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت عوام باید و احترازات
از منهیات می شاید و الهام بر چند قسم است یکی القای خداوندی دوم فلک دوم صدای
ملک سوم ندای روحانی چهارم آواز نفس مطمئنه و فانیست پس بهر نوعیکه باشند
چندان خوض و توجه بدل نمایند که الهام بحق صحیح الا یبی گردد و ضلال شیطان تمام نفوذ بالله من ذالک
روز چهارشنبه بست و هفتم شهر مذکور این غلام در حضور آقبله انام
و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا عبارت
از زوال آرزو هاست و بزرگی که گفته باینمعنی اشارت بست

تمنا ہی تیری اگر ہو تمنا تری آرزو ہی اگر آرزو ہے

بعد از ان در حضور پر نور مذکور ورود مصائب و ابتلاء مہربان حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ مبتلا بیلا ساختن و غمگین بغمہا نمودن شان معشوق نازنین ہست بصدق تعشق عاشق مسکین ؎

نیست سے موجب بی آزار ما امتحان میخواہد از ما یار ما

راقم گوید عفی عنہ آہ صد آہ چندانکہ عاشق گریان ست و خندان ست چونکہ غمگین عاشق مہجور ست او بہ سرور ست آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبر ست رقت عاشق شیدا از جہت معشوق رعنا ست ؎

چندانکہ طپید بسمل ما خندان تر گشت قاتل ما

و ایضاً حضرت ایشان دران مجلس فرمودند کہ مرد باتمیز وجہ شکستہ و دو درست دارد دل شکستہ و پای شکستہ و دینی درست و یقینی درست یعنی دل شکستہ از آرزو وجز تمنا رمولا و پای شکستہ از تگ و پو در جستجوی ماسوی و دینے درست موافق شریعت و سنت و یقینے درست مناسب حقیقت و معرفت ؛

روز پنجشنبہ بست و ہشتم شہر مذکور فدوی بمحفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ ایمان با لتہ فرض وسہ معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکہ ایمان آوردن بوحدانیت حق جل و علی دوم دانستن ہر کار کہ بوقوع

می آید از قضا، صد جبلت غفلت - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر سرّ و الم که پیش آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از درد و غم شادان و از صد درد و الم خندان باشد - ره سوم گوید عشق عنه چرا که آنچه از محبوب است مرغوب است و هر چه هست از دوست مصلحت بدوست ؎

ناصحا گر کشته ما از دوست ما دانیم و دوست	در تقبل هر جفائی او دست ما دانیم و دوست
قهر او عین رضا و مهر او عین مراد	العزیزان این چه گفت و گوست ما دانیم و دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین احسان بیند و جفا را عین وفا ؎

جهد نیست آن عاشق بیتاب را	تشنه لب نشناسد از آب بقا سیلاب را

نے نے در دشنام زیاده تر لذتیست از انعام و در جور زیاده تر مسرتے از اکرام ؎

بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی	جواب تلخ میزیبد لب لعل شکرخا را

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید و مبتلا ذو الغم بیچارگی و متفرح باوارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین فرحت بیند و از غمزه ابرو کمان هر شخصی چه خوش میشد باید ؎

خوبان دل و جان بتلا میخواهند	زخمی که زنند مرحبا میخواهند
این قوم این قوم چشم بد دور این قوم	خون میریزند و خونبها میخواهند

بعد از ان در حضور پر نور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از حضرت پیر طریقت هادی حقیقت قطب بحری و کوهی حضرت

خواجہ عبد القدوس گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ رحمت سماع گفتہ شد فرمودند کہ موجب
حرمت سماع اینست کہ در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و مراد رجوع بسوی
حق میشود پس فقیہانہ سبب منع دو بود سبب کہ موجود بود از افات لم شرط
ذات المشروط و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ سماع در ولایت قلبی نسبت
ترقی می بخشد و بولایات عالیہ تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نوافل
علی تفاوت درجات الولایت و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت
نقشبندیہ مجددیہ کہ برنگ سحاب رفیق سایہ گستر بر فرق ماست او از سماع
و نغمہ و سرود کہ گاہی بسمع میرسد او را خرق میکند و متوجہ می نماید
و ذوق و شوق پیدا میکند و بیتاب میسازد۔
روز جمعہ بست و نہم شہر مذکور بندہ کمترین آنقبلہ اصحاب دین حاضر شد
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال طریقہ است در دولتیان را
طور پیغمبر علیہ الصلوۃ والسلام اکبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از نہایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند
و توکل میرفتند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قلت طعام آن
حضرت احادیث بسیار وارد اند چنانکہ ما شبع محمد صلی اللہ علیہ وسلم
من خبز الشعیر یومین متتابعین حتی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما شبع
رسول اللہ آمدہ و ہم در شمائل ترمذی آمدہ است فقرا میگویند کہ شب گرسنگی

لیلة المعراج درویشان ست و میگفتند که درویش اگر بعد از سه روز طعام طلبد صوفی نیست او را از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگی بعد از سه بار روز خطرهٔ طعام آمد الهام شد که ای دون همت صحبت فرابنان و فرد جستی
بعد از ان در حضور پر نور مذکور حضور مع الله آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور در دل چنین باید که هرگز خطرهٔ غیر نیاید و ایضاً فرمودند که بزرگی در مراقبه سر بجیب آورده نشسته بود یک گربه هم در انجا بکمین موش متوجه بدل بود اتفاقاً در قلب آن بزرگ خطرهٔ غیر آمد عتابی نازل شد که ای دون همت از موش کمتر نیم و تو از گربه کم نهٔ پس ببین که گربه بچسان متوجه سوش ست و تو از غیر هم آغوش ست بار یاد من فراموش و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمود که حضور و جمعیت و توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب میشود و لیکن فنا را نادا ضمحلال و استهلاک در سیر لطیفهٔ نفس بوقوع می آید و شکستگی و نابودگی و نیستی نقد وقت سالک میگردد چنانکه حضرت مولانا روم میفرماید

عاشقانرا مذهب و دین نیستی		چیست معراج فنا این نیستی

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابه آمد که در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند که اختلاف است درین مسئله بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی الله عنه را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زهد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیه التحیات

حضرت اویس قرنی قدس سرہ را افضل فرمودہ اند و بعضی بسبب ترویج شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ را افضل نمودہ اند و بعضے بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن البصری رضی اللہ تعالے عنہ بہتر گفتہ اند۔

روز شنبہ سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبلہ امام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عرفان انوار آنست کہ سالک امتیاز فیوض و برکات انوار و اسرار در ہر شیی علحدہ علحدہ مینماید بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن و درود و نوافل وغیرہ و عرفان ظلمات آنست کہ در ظلمت ہر شیی از اشیاد مناہی مثل اکل حرام و شبہہ غیبت و فحش وغیرہا امتیازی نماید و ایضا درین مجلس میان رمضان شاہ کہ خلیفہ مولوی عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ ہستند در حضور حاضر شدند و عرض نمودند کہ من در واقعہ دیدہ ام کہ حضرت امام الاعدلین عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالی عنہ ازین جہان رحلت نمودہ اند و ام کلثوم رضی اللہ عنہا اشک ماتم از دیدہ پر غم می بارند من دران رؤیا گریستم و از شدت آلم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ از شما امر معروفہ ترک شدہ باشد یا خواہد شد و ہمبرین تعبیر شاہ بیان فرمودند کہ عالمگیر بادشاہ ہم رویا وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دیدہ بود ہمون روز از سخال شاہ علیم اللہ رای بریلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرهندی - فرمودند برو از
مجلس من اینچنین بے ادبی پیرمن رو بروے من میکنی غرض آن شخص را از مجلس بدر
ساختند بعد ازان در حضور پرنور مذکور سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
از نام بیت الله شریف انوار محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از
اختیار میرود ایضاً فرمودند که من یکبار بقصد خانهٔ کعبه نیم قد از جای نشست
خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا درینجا ماندن اولی ست که
منفعتی ست برای خلق ذالیضاً فرمودند که دو رکعت در خانهٔ کعبهٔ معظمه خواندن
مثل یک رکعت جای دیگر ست که باطمینان قومه جلسه گذارده باشد پس ازان شاد
تذکرهٔ احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت
انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا سر و کاری ندارد

ملت عاشق ز ملتها جداست		عاشقان را مذهب و ملت خداست

بعد ازان در حضور مذکور نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته
فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر باین نسبت شریفه مملو دار و در حشر
و نشر هم باین نسبت علیه محشور گردان ذالیضاً حضرت ایشان دست دعا
بجناب الهی برداشته و بتضرع و زاری این رباعی میخواندند و گفتند که یا رحمان
حال ما را هم برین نهج گردان

بنگر که دل این چمن پر خون شد	بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف گل ورد پاره در دیده بدوست	با یک اجل خنده زنان بیرون شد

روز یکشنبه غرهٔ جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالعزیز صاحب و من در یک مجلس بودیم ناگاه تذکرهٔ نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند که نسبت الطف نقشبندیه بی نمک است من گفتم که ما جهان خواهان نسبت بی نمک نیستیم نسبتی میخواهیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و اسرار باشد پس بی اختیار بر زبانم این شعر آمد شعر

آنقدر عشق تو به خوبی ورزد مرا	که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا

وایضاً حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله سره باسراره السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحه مبارک برداشته ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از آن اشاره بسوی مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر است این مصرعه خواندند ع گفت لسان پارهٔ انسان بود بعد از آن حضور مذکور صبر اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نمود مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این سگ بچه را در جای بیندازید بعد از آن مذکور کاملان الهی

وحدت الوجود آمد حضرت الیشان فرمودند کہ مقصد این مقام لعل کان احدیت
و در بحر فردیت جوہر گوہر شاہی محی الدین ابن العربی قدس سرہ ہستند چنانکہ فرمودند

لا آدم فی الکون ولا ابلیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
فالکل عبارۃ وانت المعنی	یا من ہو للقلوب مغناطیس

واکثر اولیاء رضی اللہ عنہم اجمعین غواص ہمین لجہ عرفان ہستند راقم گوید عفی عنہ کہ
مولانا روم قدس سرہ فرمودہ اند

سجدہ خود را میکند ہر لحظہ او	سجدہ پیش آئینہ ست از بہر رو

و مولانا مغربی رضی اللہ تعالی عنہ فرمودہ اند

ز دریا موج گونا گون بر آمد	ز بیچونی برنگ چون بر آمد
گہے در صورت لیلی فرو شد	گہی در کسوت مجنون بر آمد
چو یار آمد ز خلوتخانہ بیرون	ہمون نقش درون بیرون آمد

و مولانا احمد جام رحمۃ اللہ علیہ فرمودند

ما ز دریائیم و دریا ہم ز ماست	این سخن داند کسی کو آشناست

و مولانا عبد الرحمن جامی قدس سرہ فرمودہ اند

چیست میدانی صدای چنگ و عود	انت حسبی انت کافی یا ودود
ہست لیلے مظہر جناب قدس عشق	لیک در ہر جلوہ رتبے خود وانمود
در لباس حسن لیلی جلوہ کرد	صبر و آرام از دل مجنون ربود

پیش روی خود زعذرا پرده ایست	سد در غم برخ وامق کشود
در حقیقت خود بخود میباخت عشق	وامق و مجنون بجز نامے نبود

پس حضرت ایشان فرمودند کہ این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالےٰ باسرار ہ السامی ہمت تمام توجہ فرمایند یقین ہست ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سرہ درین بحر خیال غرق اند کہ تا بلب آوردن ایشان متعذر ست اما امید ہست کہ ایشان ہم ازین مقام عروج نمایند والیضاً حضرت ایشان در ذکر شاہد حق جل وعلا این شعر میفرمودند ؎

چو غلام آفتابم ہمہ زآفتاب گویم	نہ شبم نہ شب پرستم کہ حدیث خواب گویم

روز دوشنبہ دوم جمادی الاولی سنہ یکہزار و دو صد و سی و یکم از ہجرت خاتم الرسل علی صاحبہا الصلوٰۃ والتحیات بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ بقول امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ فنا عبارت ست از گم شدن خصائل رزائل و نزد حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہم فنا سہ قسم ست یکی فنا خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند دوم فنای ہوا یعنی آرزو غیر از حق تعالی وتقدس اصلا در دل نماند و ہم درین معنی شعر حضرت ایشان ست ؎

من نہ آن مستم کہ جام می بود باشد مرا ٭ گردشی از ساغر چشم تو بس باشد مرا ٭

ششم فنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند برنگ [illegible] مرده
آرید ان لا ارید واراده اصل ست هر هوا را چنانکه ششم اصل ست هر هوا
را و فنای خلق و فنای هوا موافق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطیفه قلب
که عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و فنای اراده در لطیفه نفس ظاهر
میگردد و آلغ حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجددیه فنای
هر لطیفه علیحده علیحده میشود فنای اول فنای قلب ست که عبارت از نسیان ما سوای
است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر کسی
راکه حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود بان
را میسر میدارد او را آدمی المشرب خوانند بعد ازان فنای لطیفه روح ست
که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیهما السلام هر کسی
راکه مختص این ولایت میگردانند او را ابراهیمی المشرب میگویند ؛
روز سه شنبه سوم شهر جمادی الاولی بنده بحضور فیض گنجور حاضر
گردیده حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم ست
و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
نوح و حضرت ابراهیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی ست و در سیرش تجلی شیونات ذاتیه الهیه
منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی ست و در سیرش تجلی صفات

سلسلہ الیہ منکشف میشود و لطیفہ اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل
است علیہ علیہم الصلوٰۃ والتسلیمات و در سیر تجلی شان جامع اینے
منکشف میشود کہ اصل صفات ست چنانکہ شعشان کہ اصل نور آفتابست
واقرب از آفتاب ست و درین لطیفہ تجلی ذاتی ہم کالبرق جلوہ گر میگردد
والیضاً فرمودند کہ در سیر لطیفہ روح سلب صفات از خود ونسبت آن بحضرت
حق سبحانہ تعالی و در سیر لطیفہ سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانہ لطیفہ خفی
تفرید جناب کبریا از جمیع مظاہر در لطیفہ اخفی تخلق باخلاق حق سبحانہ نقد
وقت سالک میگردد و بعد ازان مذکور کسب صوفیہ آمد حضرت ایشان فرمودند
کہ بعضے صوفیہ برای اکل حلال کسب تجارت وغیرہم میکردند لیکن بعد از نماز صبح
تا بظہر مصروف بایکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بحلقہ و مراقبہ و ذکر
و توجہ میپرداختند والیضاً فرمودند صوفیہ ہر کسبے کہ میکنند چون آواز اذان
میشنوند گذاشتہ تہیہ نماز مینمایند بزرگے بود کہ کسب حلاجی میکرد از وی
چند رشتہ تا تمامیت پارچہ باقیماندہ بودند کہ آواز اذان بگوشش رسید
او وقفہ نمود حتی کہ رشتہ را تمام کرد بعد ازان برای آب وضو دلو در چاہ
انداخت بجای آب دراہم در دلو پر شدند چون دلو را کشید دید کہ بجای آب
دراہم آمدہ اند بر زمین انداختہ و باز دلو در چاہ برای آب فرو انداخت
و باز دنانیر طلا پر شدند باز انداخت بار سوم از جواہرات دلو لبریز شد بار

انداخت و گفت الهی از من تسخر میکنی من اینها را چه میکنم مرا برای وضو آب
درکار ست و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در نماز تاخیر کرده
ام و مغفرت تو وسیع ترست از گناهِ من نظرِ رحمت فرما بر حالِ من و بخشش
کن بر احوالِ من - آب برای وضو عنایت ساز ای الله کارساز و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمة الله علیه روزی برای استنجا
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدهی لعل شما ایشما مبارکها باد مرا در کار نیست -
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خردله هم کمترست هر که طالب یار ست
ازین بیزارست - راقم گوید عفی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خداست
طالب یزدان وارسته ایست از هر دو جهان سبحان الله شخصی چه خوش گفته و
چه دُرهای معنی سُفته شعر

گیرم که سریرت از بلور و یشم ست	سنگش داند هر آنکه او را چشم ست
این مسند قاقم و سمور و سنجاب	در دیدهٔ بوریا نشینان هیچ ست

بعد از ان در حضورِ فیضِ گنجور مذکور عرفان انوار و برکات و دعا آمد حضرت ایشان
فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق کردن مشکل ست
که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که تمایلت بهر دو دست
اگر دست ده نشانِ اجابت ست و من بانظر احتیاط میکنم که اگر در وقت دعا نور

انبساط قلب وانشراح دل ست علامت اجابت ست والا انوار دعا و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبله مظهر اسرار رحمان
مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نوراللہ مرقده هم برای کاری عاجز نمود
انوار آمد ارشاد کردند که امید قبولیت دعاست من بدل گفتم که این کار
نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیامد و ایضاً فرمودند که روزی برای کار
حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ دعا نمودم معلوم کردم که قبول
نشده است باز دعا نمودم باز مراعدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش مدعا
گردید آنکار از تفضل حق سبحانه بر آمد بعد ازان تذکره دعا نمودن غیراز جناب
الهی جلشانہ آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن وندا نمودن غیراز حق
جل وعلا البته در شریعت ناروا ست اما استمداد خواستن از دوستان خدا
اگر بسبب تقرب خداست رواست راقم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان
خواستن خطاست ونامرضی کبریاست وحل مشکلے از حق تعالی طلب نمودن
بتوجه بزرگان بجاست وعین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا
بمراد رساند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
شیخ عبدالقادر جیلانی شیئاً للہ آواز غیب بسمع من رسید که بگو یا ارحم الراحمین

شنیا للہ والیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ پیشہ بازار اختیار نمودن مضایقہ ندارد لیکن بہ نیت رفع احتیاج خلق کہ مردمانرا احتیاج این امر واقع میشود از من حصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب را ندانند و اکثر اولیاء اللہ قدسنا اللہ تعالی باسرارہم ترک اسباب و تعلقات نمودہ بتوکل حق جل و علا می نشینند راقم گوید عفی عنہ کہ اسباب منقسم اند بسہ اقسام قسم اول اسباب قطعیہ ہستند چنانکہ خوردن سبب دفع جوع ست ترک کردن این موجب اثم ست مثلاً شخصے طعام میخورد و روبروی او حاضر ست میگوید کہ توکل کردہ ام بخدا اما شکم مرا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید کہ اگر او سبحانہ میخوراند بخورم اثم ست علی ہذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنیہ ہستند چنانکہ تجارت و نوکری اختیار کردن و پیشہ کسب ساختن و دوا در مرض نمودن و غیرہا درین خیار ست اما ترک کردن این اسباب و بتوکل نشستن اولی ست و قسم سوم اسباب وہمیہ ہستند چنانکہ فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس ملحوظ داشتن در سعادت و نحوست ہر چیز کہ بعضی مردمان نوشتہ اند عمل نمودن از قبیل شرک ست و ترک کردن این واجب ست و اولیاء اللہ کہ ترک اسباب تعلقات مینمایند ہمین دو قسم اخیر ند والیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی بمزار پر انوار حضرت پیر طریقت ہادی حقیقت مرشد اندراج النہایۃ فی البدایۃ فانی فی اللہ خواجہ محمد باقی باللہ عطرہ اللہ قبرہ و نور اللہ مرجعہ حاضر شدم و عرض نمودم کہ از توجہ شما حضرت شیخ احمد سرہندی امام

ربانی مجدد الف ثانی گشتند قدس الله تعالی باسراره السامی من نیز امیدوار عنایت
حضورم دیدم که حضرت خواجه از مزار مبارک بیرون آمدند و همت و توجه مبذول
فرمودند وقت استوا بود و گرما شدت داشت جلسه خفیفه نموده برخاستم در نگاه
کما ینبغی نمودم الی الآن مرا حسرتی ست و از توجه آنحضرت آنچنان اثری در خود
یافتم که در بیان نمی آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو دهلوی
رحمة الله علیه بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سره آمده شرف قدمبوسی
بحصول انجامید حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو همون خسرو دست که ما را
دهی هی میکنند حضرت امیر عرض کردند که بلی باز حضرت بوعلی قلندر فرمودند
که تو اشعار منظوم میسازی و من هم غزلی گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت
امیر را از استماعش جوش سرشک از چشم برنگ چشمه سر زد حضرت بوعلی قلندر
فرمودند که از کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که
گریه من بر نافهمی ست که کلام حضرت نمی فهمم بر نارسائی طبع خود میگریم حضرت
بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش
خواهی زیست و خوش خواهی مرد و خوش خواهی برخاست ؛

روز چهارشنبه چهاردهم شهر مذکور بحضور والا حاضر گردیدم چند
طالبان برای حصول شرف آستانه بوسی حضرت ایشان از سمرقند آمده بودند
حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و زاری کردند بعد از آن باشارت مراز

پر انوار حضرت قبلهٔ دین و ایمان مظہر انوار رحمان مرزا جان جان رحمة الله علیه نور الله مرقده فرمود و گفتند که با حضرت مرزا صاحب و قبلهٔ من گاه این هستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و طی منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما سے آیند من همون یکیرد پنجابی نالائق که بودم هستم نظر عنایت شماست که مردمان خاک اینجا کحل البصیر سازند نگاه کیمیا اثر شما مس وجود مرا رتبهٔ طلا داده است ع

تو دادی همه چیز و من چیز تست	نیاوردم از خانه چیزی نخست

رتبهٔ من همین که بخاک نشسته ام پس این شعر فرمودند ع

عار بود افسر سلیمانیم	خاک نشینی ست سلیمانیم

پس ازان فرمودند زبان ندارم که شکر جناب الهی بجا آرم و شکر حضرت جناب آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر و شکر جناب حضرت جان جان مظهر رحمة الله علی روحه الاطهر اظهار نمایم ع

که اگر خار و گر گل همه پرورده تست	شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار

روز پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام بحضور قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان بروضهٔ منورهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف داشتامی را بیان فرمودند لیکن درین وقت از یاد رفته و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم جهانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت ست عرض نمودند نقل ساختند و این غلام را نیز القبلہ خاص و عام قلبی و روحی فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست *

بسم الله الرحمن الرحیم - بعد حمد و صلوٰۃ واضح باد که اکابران طریقہ شریفہ مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینہ صریح تعبیر ازان مقامات بدائره مناسب یافته اند که آنمقامات بیجهت و بیچون ست دائره هم بیجهت ست والا جائیکه جهت ست دائره کجا ست دائره اولی دائره امکان ست در نصف سافل آن سیر آفاقی دست میدهد و آن عبارت از دیدن انوار ست بیرون باطن خود برنگهای مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی ست و آن مشاهده انوار و تجلیات ست در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار نهاد و سعی و جهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفی اثبات و تهلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات که مسمی اسم مبارک الله ست مینمایند و تدبر قلبی توجه بدل دیده معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و نگاه داشت

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل غیر ذکر کشیر نمیگشاید توجه بدل و توجه
بحضرت ذات او سبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر بصحت الفاظ و لحاظ معنی و بازگشت
نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک یا آنکه الهٰذا و خدا مقصود من توئی و رضای
تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید
که دائمی باشد چون بخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود تا
بچهار گھڑی برسد مراقبه معیت و هو معکم اینما کنتم در هر لحظه و لمحه باید نمود
و ذکر تهلیل لسانی نیز و این مراقبه در ولایت صغری میکنند که دائره ثانی
است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات سنته و توحید
وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه
وغیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شش جهت نماید و انتظاری نماند شروع
سیر در دائره ولایت کبری مینمایند و این دائره ثالث ست متضمن سه دوائر
و یک قوس در دائره اولی مراقبه اقربیت نحن اقرب الیه من حبل
الورید میکنند و ذکر تهلیل نصف سافل دائره اولی مشتمل تجلیات اسماء
و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
و دائره ثانی اصول آن تجلیات و دائره ثالثه اصول آن اصول و قوس
اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت یحبهم و یحبونه
مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهودی

و فنا ر انانیت و استهلاک و اضمحلال و نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و در عالم راظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فنا ر رذائل صفات و تخلق باخلاق نیک دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال اسمار و صفات و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود و من بعد سیر اسم الباطن و تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دائره ارابعه مقامات ست و این را ولایت علیا مقرر کرده اند و درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمی الباطن موجب ترقی می شود و بعد از ان سیر تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و این تجلی ذاتی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند و این دائره خامسه است و تجلیات ذاتیه ارتباط دارند او کمالات نبوت ست درینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات منیهه و لطیفه عنصر خاک درینجا مور فیض ست تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی فی بخشد و کنارت حالات باطن و بیرنگی و بیکیفی نقد وقت میشود و دائمانیات عقاید را نو تها پیدا میشود و استدالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعه قرآنی بتحقیقات این درجا حاصل میشود و درجه دوم دائره کمالات رسالت است درجه سوم دائره کمالات اولوالعزم ست درین هردو دائره مور فیض هیئت وحدانی سالک ست که بعد تصفیه و حصول فنا ی لطائف خمسه عالم امر و تهذیب لطائف خمسه عالم خلق هیئتی دیگر یافته و در حقائق سبعه که بعد ازین پیش خواهد آمد نیز مور فیض هیئت وحدانی ست و تلاوت قرآن مجید خصوصا در

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثہ سیر حقائق انبیا علیہم السلام مقرر نمودند دائرہ خلت حقیقت ابراہیمی ست علیہ السلام درینجا مراقبہ حضرت ذات بلحاظ آنکہ حقیقت ابراہیمی از انجا ناشی ست مینمایند و صلوٰۃ ابراہیمی بسیار میخوانند دائرہ محبت ذاتیہ حقیقت موسوی علیہ السلام ست درینجا مراقبہ حضرت ذات کہ منشا حقیقت موسوی ست میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد و علی اخوانہ من الانبیاء خصوصا علی کلیمک موسی و بارک و سلم در دمیکنند دائرہ محبت ذاتیہ ممتزجہ با محبوبیت ذاتیہ حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وسلم درینجا مراقبہ حضرت ذات بلحاظ آنکہ منشا حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وسلم مینمایند و در حقیقت احمدی کہ محبوبیت صرفہ ذاتیہ است مراقبہ حضرت ذات آنجانہ کہ منشا حقیقت احمدیست صلی اللہ علیہ وسلم باید نمود و در حب صرفہ ذاتیہ مراقبہ حضرت ذات ست بلحاظ حب ذاتیہ و کثرت صلوٰۃ اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آلہ و اصحابہ افضل صلواتک بعدد معلوماتک و بارک وسلم ذلک درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبہ لا تعین و اطلاق حضرت ذات سبحانہ من بعد دائرہ حقیقت کعبہ حسنی کہ آن عبارت از ظہور عظمت و کبریائی حضرت ذات ست درینجا مراقبہ حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات را می کنند دائرہ حقیقت قرآن عبارت از مبدء وسعت حضرت ذات ست درینجا مراقبہ حضرت ذات باعتبار یکہ منشا حقیقت قرآنی ست مینمایند

دائرهٔ حقیقت صلوٰة که عبارتست از کمال وسعت حضرت ذات ست سبحانه
درینجا مراقبهٔ حضرت ذات که منشا حقیقت صلوٰة ست مستعد مرتبهٔ معبودیت
صرفه است و اینجا سیر نظری میتوانند شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت
میشود اینست اسامی مقامات و مراقبات طریقهٔ علیهٔ احمدیه که تفصیل آن در
مکتوبات شریفه مندرج ست و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود از بیخودی
و استغراق در توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال در توحید شهودی و فنا و
کیفیات لطیفه و انبساط ظهور تجلیات ذاتیه دائمی در کمالات ثلثه و در حقائق
سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بیرنگیها و نے کیفیها در نسبت باطن
میرسند و قوت ایمانیات و یقینیات حاصل می شود کسی که کثرت مراقبات درین مقامات
عالیات مینماید در بساطت و بیرنگی هر مقام فرق میتواند کرد والله اعلم

تم کلامه الشریف ؁

روز جمعه ششم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان در باب عنوان ارشاد فرموده
بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم
که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
که اول دو رکعت نماز خوانده قلب را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه
نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره ور شود در صحبت آن بزرگ

خاموش نشینند که بموجب مصرعه ؏ خموشی معنیی دارد که در گفتن نمی آید
والیضاً فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ایاکم و هیئات الاسواق والیضاً فرمودند که حضرت امیرالمومنین ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنه در دہن مبارک خود پارہای سنگ میگذاشتند تا آواز بلند
از دہن بر آید و نیز حضرت قبلہ عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله بسرہ الاقدس
نبات در دہن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چراکه بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید در فع اکثر بلیات خموشی میباید بعد ازان بیت مثنوی مولانا
روم خواندند ؏

ای زبان ہم گنج بے پایان توئی	ای زبان ہم رنج بے درمان توئی

والیضاً حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر بزبان شریف
میراندند ؏

چو مجنون سر بسوی صحرا نمیکردم چه میکردم	نه عشقت گر جنون پیدا نمیکردم چه میکردم

بعد ازان عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل ست که شخصی برای
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه وغیرهم
بهر طریقه که میخواهد بیعت مینماید دوّم بیعت برای رفع معاصی این بیعت
می شکنند از صدور گناه پس تجدید این جائز ست بلکه از وقوع معاصی لازم

هشتم بیعت برای کسب سلوک باطن ست

روز شنبه هفتم جمادی الاولی سنه ١٣١٢ هجری بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ یحیی منیری رحمة الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بامراض و بلا میگردد واه و نعره از شدت درد میکند حق سبحانه تعالے بملائکه میفرماید که اتشتوا بلائی وفاتی اجیب بگذارد بعد ازان این شعر خواندند

چندانکه طپید بسمل ما ۔ خندان ترگشت قاتل ما

پس بتضرع فرمودند که اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّيْنِ وَالدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ بعد ازین ذکر گسستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضے اکابران گسستن را بر پیوستن مقدم میشمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گسستن مقدم نوشته اند یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردید یا چون فصل از ماسوی گشت وصل بحق گردید راقم گوید عفی عنه که هر دو اقوال درست است که چون آتش عشق الهی در دل شعله میزند هیزم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کدورات خطرات ماسوی الله پاک مصفے میگردد انوار رخسار یار جلوه نما میشود

آئینه کز زنگ آلایش جدا است ۔ پر شعاع نور و اسرار خدا است

رو تو نگاه اشد ز ادراک کن　　　　بعد از آن آن نور را ادراک کن

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که مردمی پیوستن مقدم ست گسستن کما
حیث الهی نمی آید گسسته دنیا نمیرود و بعضی عارفان بزرگ نیز چنانچه فرموده اند
یعنی تا تسبیکه اتصال بحق کرد و انفصال از خلق میشود و چون انفصال از
تعلقات خلق میشود اتصال بحق میگردد - رباعی للمؤلف

چون پیشتر شد اتصال عالم پست　　　　در راه محبت الهی بنشست
دانسته نه شدند و تا آخر اینجاست　　　　آن دم که گسسته در پیوندم پیوست

بعد از آن در حضور پر نور مذکور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد حضرت ایشان
این دو بیت هندی فرمودند

ایک کهانی مین کهون تم سنیو چت لای　　　　آپکو ڈھونڈن مین گئی آپ ہی گئی گنوا

یعنی افسانه عشق میگویم بشنوید ای یاران که در جستجوی یار رفته بودم و لوی نگار
رفته بودم خود را گم کردم چه جای یافتن - راقم گوید حقیقت آری گم ساختن
خود یافتن اوست * شعر

رفتم از خویش نگارم آمد　　　　تا خودی رفت بکارم آمد

پرده خودی حجاب چهره معشوق ازلیست هر که این را درید او را دید بیت

نقاب چهره ندارد نگار دلکش ما　　　　تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

ایضا حضرت ایشان فرمودند که خودی جدائی است یعنی از خودی جدائی است

خدا را تا بتیغ خودی نه بر کندی بخدا نه پیوندی و تا از خودی خود دور نگردی
وصل خدا ... و با گردی آرے درین راه سع ع باخودی کفر و بیخودی دین است
راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آن را بسلک نظم آورده مینویسیم نظم

یکی جا یکی بود مرد خدا ‌ ‌ نهایت بدل طالب کیمیا
بشوقش همه کار بگذاشت او ‌ ‌ خیالش که نقش حجر داشت او
دران عهد یک عارف با صفا ‌ ‌ ولی خدا نائب مصطفی
شفای همه رنجهای درون ‌ ‌ دوای همه سوز و درد و جنون
چو کردی نظر جانب خاک او ‌ ‌ چو اکسیر خالص شدی پاک او
غرض آن شه دین دران سر بود ‌ ‌ بیامد بنزدیکش آن مرد زود
بگفتا که من طالب سر حق ‌ ‌ بیاموز ما را سبق در سبق
ولی در دلش شوق اکسیر بود ‌ ‌ از انحضرت او را نه تاثیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود ‌ ‌ پس البته تاثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روی نگار ‌ ‌ نماید به عکسش بود گر غبار
همه وقت نزدیک آن با صفا ‌ ‌ شدی حاضر آن طالب کیمیا
یکی روز از انحضرت نیک مرد ‌ ‌ بصد آرزوی ادب عرض کرد
که ای گوهر بحر ذات خدا ‌ ‌ سوالم شنو بهر ذات خدا
دل پر تمنای من شاد کن ‌ ‌ مرا کیمیا زود ارشاد کن

بگفت آن ولی خوب نزدم بیا | ز من یاد کن نسخهٔ کیمیا
که اینست و اینست و این | بنا کن تو این نسخه را اینچنین
مگر خطرهٔ شکل میمون بدل | نیاری بدان وقت ای مشتغل
پس آنمرد گفت ای ولی زمان | ز تو فیضیاب ست جمله جهان
اگر دادن نسخه منظور بود | پس از ذکر میمون تراشد چه سود
نفهمید آنمرد رازِ نهان | که در پرده گفت آن ولی زمان
اگر دور این خطره از دل شود | بلا شبهه اکسیر حاصل شود
ز میمون مراد این خودی تراست | اگر این رود از دلت کیمیاست
برو از خودی تا رسی با خدا | خدارا ز خود بگذر ای جانِ ما
تو خود گشته پردهٔ روی یار | خدارا ببین و خودی را گذار
بحسنِ خود آرایش نظاره کن | حجابِ خودی را ز خود پاره کن
بشو نسخه را سوی الله را | بجو نکتهٔ قلبِ آگاه را
نظر تا به کی میکنی سوی خط | ز خط بگذر و فهم کن در نقط
که شد از نقط بود خط در عیان | وسلے آن نقط را تو کردی نهان
بس این نکته کانیست راقف خموش | مکن ظاهر این رازها را بپوش

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که مزاح هم آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمودند لیکن مزاحی که در و شائبهٔ کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف

آمده است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده عرض نمود که شنیده ام که پیرزنان در بهشت نمیروند این سخن راست و حق است یا باطل حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد نه پیران آن پیرزن غمگین شد و بخانهٔ خود رخصت گردید بازان زن حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد کردند که زنان پیر را حق سبحانه تعالی خلعت نوجوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت البته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که قبل ازین مزاج من هم مایل مزاح بود روزی مرا الهام شد که مزاح نباید کرد روز یکشنبه بست و ششم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضایع ننماید تضییع اوقات موجب نقصان درجات ست بعد ازان ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز تهجد سیزده رکعت با طول قراءت و درازی قومه و جلسه میگزاردند و گاهی نه رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات والاوقات و بعد از نماز صبح می نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می برآمد که وقت عصر بجانب مغرب میماند درانوقت دو رکعت شکر النهار و دو رکعت نماز استخاره میگزاردند و دعا میفرمودند که الهی کاریکه در حق من در دین و دنیا

خیر باشد از این سرحد شود در دین و دنیا و حق تعالی به باشد از من بدر
اگر ... حدیث شریف آمده است من صلی الضحی ثنتی عشرة رکعة بنی
الله تعالی ... حتی تطلع الشمس ثم صلی رکعتین کانت له کأجر حجة
و عمرة تامة تامة ... دعای استخاره که پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانده اند
اینست اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک و
اسألک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم
وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی
دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله فاقدره لی
ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی
دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله فاصرفه
عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به
بعد از آن چون آفتاب بطرف مشرق چندان بلند شود که بوقت ظهر تا
مغرب مسافت دارد چهار رکعت صلوة ضحی ادا میفرمودند بعد از آن
بوقت زوال نماز سنة الزوال با طول قراءت میخواندند و قبل از عصر چهار
رکعت و بعد از مغرب شش رکعت صلوة اوابین و قبل از عشا چهار رکعت
میخواندند و ایضاً آنحضرت ایشان نیز میفرمودند که حضرت عزیزان شیخ محمد عا
رحمة الله علیه در ... یکشنبه ... سوره یٰسین میخواندند بعد از آن

حضرت ایشان فرمودند که درود دو هزار بار باید خواند و کلمه تمجید و دیگر ادعیه
ماثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بذکر قلبی و
تهلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند ۞
روز دوشنبه نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری در حضور والا
حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی سید محمد پرسیدند که جذبات بکدام
لطیفه شما پیدا می شود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرض نمودند
که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطیفه قلب
می آید بعده متوجه بصدر میگردد و مضمحل و مستهلک میگردد پس حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگردد و راضی و مرضی میشود
معامله متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بحصول می انجامد و در ایمانیات
محتاج دلیل نشود و نظری بدیهی میگردد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت
ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقه علیه حضرت نقشبندیه است
رضی الله تعالی عنه که آسان تر است و نافع تر بعد از آن در حضور فیض
گنجور مذکور نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد
حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی قدسنا
الله تعالی باسراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پرداخت

این نسبت حضور و آگاهی رو نمود بعد ازان از جناب حضرت خواجه
بهاؤالدین نقشبند رضی الله عنه طریقه جدیده اظهار گردید که ایشان
تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقهٔ عنایت فرما که البته موصل
باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان ترو موصل
تر عنایت فرموده و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار
حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه حاضر شده بودم
وطلب توجه و امداد از ایشان نمودم و عرض کردم که شیئاً لله شیئاً لله
دیدم بمشاهدهٔ قلبی که یک حوض ست ملبب بمار طاهر که از کنار و آتش
آب میریزد و القا شد که سینهٔ تو از انوار عرفان مجددی اینچنین ملا را ست
که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بروضهٔ منورهٔ
حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمائید حضرت نظام الدین
اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض
نمودم که نسبت خود هم عطا فرمائید ایشان توجه فرمودند و از نسبت
خود محظوظ ساختند و آثار آن هم در خود یافتم و مشاهده نمودم که رنگ چهرهٔ
ایشان متجلی در صورت من گردید و چهرهٔ من بشکل چهرهٔ ایشان گشته مصرعه
من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی ؛
تاکس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری ؛

روز سه‌شنبه دوم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ هجری در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان را در آنوقت از شدت ضعف تاب
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تدابیر رفع آن
بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشان را حرارت محبت الٰهی جوش
زده بی‌اختیار این شعر خواندند شعر

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم		هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که سیر الی الله عبارت است از انقطاع ساختن تعلقات که منشأ آن
آرزوها و چون تعلقات بانقطاع رسید و آرزوها گم گردید سیر فی الله
شروع گشت ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا
مرشدنا و هادینا مظهر اسرار رحمان مرزا جان جان علیه رحمة الرحمان بسبب
طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند یاران برای توجه آمده منتظر
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب و قبله این شعر را خواندند

خضر از حسد بمیرد چو بروی یار با فر		کند آخرین نگاه دو جهان بماند از سیر

القوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضاً حضرت ایشان
میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما همت میکنیم که لطائف خمسه
عالم امر و لطیفه نفس و عناصر ثلثه توجه یک شوند بعد ازان مولوی مشیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مقبول النبی کبروی کشمیری و میان محمد جان را ارشاد
فرمودند که شما هر چهار اصحاب متوجه شوید که ما توجه بشما میکنیم که لطائف
خمسه شما با لطیفهٔ نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند رحمهم
الله عنه که یکشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر هر لطیفه و هر
لطیفه از اخری اتحادی دارد یعنی انتهاء لطیفهٔ قلبی و ابتداء لطیفهٔ روحی بهم پیوسته
است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر
یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفهٔ دیگر می نهد و شروع سیر او مینماید و سلوک
مقامات بر دو قسم است یکی سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجه مرشد
خود از ابتدای سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از ان توجه
لطیفهٔ دیگر مشغول میشود دوم سلوک مقامات بطور طفره است و آن اینست
که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زود تر بانجام رسد توجه بلطیفهٔ اول میکند
و هنوز سیر لطیفهٔ اول قطع نگردیده است که انوار لطیفهٔ ثانی در و القا میکند همچنین
لطیفهٔ ثانی قطع نشده که توجه بلطیفهٔ ثالث میفرماید علی هذا القیاس از توجه
خود حظی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
میفرماید پس آن سالک صاحب طفره گویا که هر مقام را بطور اجمال می بیند
بعد از ان تفصیل هر مقام هم بعنایت خداوندی جلشانه حاصل میشود و حضرت
ایشان که با صحاب اربعه هر یک شدن لطائف توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان را تسلیک لطائف بطور طفره فرمودند. بر وفق حال به تمامیت سیر بر لطیفه توجه میسر نمودند۔

روز چهار شنبه یازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری فقیر بحضور آن قبله برنا و پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت شاه عبد العزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً مذکور فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حدیث شریف که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد از آن علم علم بالله است و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد در ذات خدا دوم آنکه واقعات را از قضاء حکیم مطلق و یا فعل او در حق بیند بعد از آن در حضور مذکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله بسره السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور میباید و در بعضی وقت ممات جلوه گر میشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا و قبلتنا مولانا مظهر جان جانان حضرت جان جانان قدسنا الله تعالی بسره الاقدس وسیع گردد باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم مگر خواهش

من محض للّٰه است که مردمان برای طلب حق جل وعلا از اوطان خود می آیند و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرس حدیث و تفسیر مشغول شوند پس از ان فرمودند که خداوندا بعد از من چه طور شود و بطور من مانند یا بنهج دیگر بعد از ان فرمودند که بعضے کسان میگویند که اینقدر عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید با نصد کس مریدان خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقهٔ خلافت از مشائخ دیگر یافته بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقهٔ بیعت من بگردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند پس چگونه مورد عنایت و مصدر همت نباشند — و ایضا دران روز تذکرهٔ اسمای خواجهای نقشبندیه رضوان اللّٰه تعالے علیهم اجمعین آمد حضرت ایشان فرمودند که خواجهای نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است هفت اند اول خواجه عبد الخالق غجدوانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم خواجه محمود انجیر فغنوی چهارم خواجه علی رامتینی پنجم خواجه بابای سماسی ششم خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدسنا اللّٰه تعالی باسرارهم ٭

روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ھ بنده در حضور عالی حاضر گردید میر قمر الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنهما از اصحاب رسول الله صلی
الله علیه وسلم بودند یا از تابعین حضرت الشان فرمودند که از صغار اصحاب
بودند و حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه حدیث شریف دع ما یریبک
الی ما لا یریبک روایت از آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر
فرموده اند در روایت دعای قنوت که بمذهب امام شافعی میخوانند هم از آن
سرور کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات ساخته اند و آن اینست

اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ
فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ
اِنَّكَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی عَلَیْكَ وَاِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ
مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ

پس روایت دو حدیث از حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه آمده است
بعد از آن حضرت الشان فرمودند که از حضرت فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها
که روایات احادیث قلیل آمده از سببش اینست که بعد از پیمبر علیه تحیات
الملک الاکبر زیاده از شش ماه بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار
تحقیق امیر المومنین ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه هم روایات احادیث
ازین سبب کم اند که عمر الشان هم بعد ارتحال جناب پیمبر علیه صلوات الله
الملک الاکبر زیاده از دو سال و سه ماه بلوح حیات خط طوالت نکشید

واز حضرت ابوہریرہ رضی اللہ تعالے عنہ کہ روایات احادیث بسیار
آمدہ است سببش این بود کہ عمر ایشان دراز شدہ بود وہم آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم روزی از حضرت ابوہریرہ فرمودند کہ چادر خود دراز
کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ واکمل التحیات
بہر دو دست مبارک خود شبہ کرت نوری انداختند و فرمودند کہ بر سینۂ خود
بمال حضرت ابوہریرہ ہمچنان کردند حق تعالی قوت حافظہ ایشانرا چنان عطا
فرمود کہ ہیچ شی از یادش نمیرفت چنانچہ ہفت ہزار و پنجصد احادیث از ان
حضرت صلی اللہ علیہ وسلم روایت کردند پس عرض نمودہ شد کہ ازینجا معلوم شد
کہ توجہ وہمت نمودن ہم مروی از پیغمبر علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر
است حضرت ایشان فرمودند کہ ازین القا مفہوم میشود کہ آن صدر انبیا علیہ
صلوات اللہ الملک الاعلی القای حفظ بسینۂ حضرت ابوہریرہ رضی اللہ
تعالی عنہ کردند لیکن ہمت نمودن آن ہمای اوج رسالت و عنقای
قاف قربت علیہ من الصلوات اتمہا و اکملہا از حدیث دیگر ظاہر و باہر است
کہ حضرت ابی بن کعب رضی اللہ عنہ را خطرہ جہالت بدل آمد حضرت افضل الانبیا
علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاعلا بہمت دست مبارک خود بقلب ایشان زدند
فی الحال از قلب ایشان آن خطرہ مرتفع شد واز لوح سینۂ بی کینۂ
ایشان آن نقش باطل محو شد وایشان گفتند کانی انظر الی اللہ فرقا

وہم آن سید اولاد آدم صلی اللہ علیہ وسلم اصحاب دیگر را براہی فتح خیبر آن
ماسوی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از ستره تا ناف
کشیدند چنان اثر آن بحبت ظاهر گردید که تا مین حیات او گاهی هیچ خطره
در سینه بی کینه اش نیامد و ایضاً در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر
لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بود ند آمد حضرت ایشان
فرمودند که حضرت شیخ طاهر شان عظیم و مرتبه فخیم دارند اکثر اوقات
ایشان را الهام میشد که ای طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء الله ست
بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدس الله
تعالی بسره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال
شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
از حاضران این حلقه طوق ضلالت گردن خواهد انداخت و از راه هدایت
و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً بالله
سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ سوا لکافر نوشته. دیده ام
یاران حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقه
که رخش فدویت بمیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال مرید مرید
از ترس مآل وعید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن ست و متالم ازین رنج و محن

چشمی داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و از این ورطهٔ هلاکت بکناره
امنیت در آرند شخصی از ما که مآل کار ناهنجارش در قعر این دریای بلاست
[illegible] از ما که حال کردار ناسزاوارش غواص لجهٔ ابتلاست ارشاد کنند که
آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجامش گفته آمد نامش هم نفرمایند
پس آن واقف اسرار ربانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر راه بادیهٔ ضلالت گیرد و از نور بظلمت شتابد
بعد از ایام معدوده موافق فرمودهٔ آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طومار
اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنار زنار بگردن انداخت
چونکه شیخ آستاد حضرتین بودند صاحبزادها عرض نمودند که آنحضرت
توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام مشرف شود حضرت امام
ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ هو الکافر
مرقوم ست باز آنحضرت در جناب الهی بتضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت
غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که هیچکس را بر قضای مبرم دسترس
نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من ینازع القدر لا من یوافقه
چون یکی از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم امیدوارم
که بواسطهٔ این بلا بر گردد و الله تعالی دعای ایشانرا باجابت رسانیده

و شیخ ظاہر را بشرف اسلام بلکہ بشرف ولایت خاصہ مشرف فرمود و بمزید قرب خویش امتیازی بخشید بعد از ان حضرت ایشان فرمودند کہ تقدیر برسہ قسم ست یکی تقدیر معلق ست کہ حق تعالی موقوف ساختہ است آنرا بدعائی یا بدواہی دوم تقدیر مبرم ست کہ آن موقوف بکسی نیست آنچہ نوشتہ است بوقوع می آید سوم تقدیر بعلم الٰہی ست جلشانہ کہ آن بلوح محفوظ نہ بطور تعلیق نوشتہ است و نہ ابرام خاصان خدا را عرض نمودن دران روا است و قول الرجل من نیازع القدر لامن لوافقہ در حق ہمین تقدیر ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی بروضہ منورہ حضرت پیر و مرشد خود نشستہ بودم و متوجہ لطائف نسبت علیہ چشتیہ شدم دیدم کہ جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالی باسرارہ السامی تشریف آوردند و فرمودند کہ ایصاحب ہمچنین باید نسبتی کہ از حضرت خواجہ باقی باللہ رضی اللہ تعالی عنہ رسیدہ است متوجہ بدان باید بود در پرداخت آن باید نمود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت مرزا صاحب قبلہ رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند کہ حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ از چہار کس بیعت نمودہ بودند و مرا تسہ کس معلوم اند یکی از والد ماجد خود حضرت ابو صالح رحمۃ اللہ علیہ دوم از شیخ ابو سعید مخزومی

دربیان تقسیم تقدیر تعلیق تقدیر مبرم تقدیر بعلم الٰہی

قدس سرہ۔ سوم از حماد دباس رحمۃ اللہ علیہ حضرت حماد گپہ ساز بودند لیکن
بر گپہ ایشان گاہے مگس نمی نشست این از جملہ خوارق ایشان بود روزے
شخصے نزد ایشان آمدہ اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
کہ درین سفر نقصان مال و جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد ازان آن
شخص بخدمت حضرت غوث الاعظم آمدہ اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم
رخصت دادند پس آن شخص بہ تجارت رفت چون از انجا مراجعت نمودہ
در اثناء راہ در خواب دید کہ قطاع الطریق از ہر چہار طرف غلبہ نمودہ اسباب
و اموال و اجناس و نقود وش ہمہ ربودند و بدن را از ضرب شمشیر مجروح
نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و
طی مراحل نمودہ بصحت و عافیت داخل خانۂ خود گردید و بعد ازان بخدمت
حضرت حماد آمد ایشان فرمودند کہ حضرت عبد القادر جیلانی قضا را از دعا
ردسا ختند و از بیداری بخواب انداختند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
کہ روزی حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ بر مزار پر انوار حضرت حماد
نشستہ بودند کہ یکبار رنگ چہرۂ مبارک متغیر شد دست دعا بر داشتند و
تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چہرۂ ایشان بحالت
اصلی عود نمود برخاستند و فاتحہ بروح پر فتوح حضرت حماد خواندند
شخصے از آنحضرت طلب انکشاف این حال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالے عنه مرا در حوض آب ایام سرما
انداخته بودند تمام بدن من ازان آب سرد تر گشته بود و کتاب در دست
من بود دست بالا کرده او را محفوظ داشتم چون ازان آب بیرون آمدم
حضرت حماد فرمودند که من تمکین شما امید بودم و برای امتحان در آب انداخته
بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که ازان دستیکه شما را در آب انداخته
بودم آن دست من خشک گردیده است شما دعا بکنید که دست من باز به صحیح
سالم گردد من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیا دست بدعا کشادند
لله الحمد که مقرون باجابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم
گردید پس از استماع این واقعه شگرف مردان همه پیرو حضرت غوث الاعظم
انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند که تصرفات خود در حق پیر و مرشد
خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع
شده ارشاد فرمودند که تا در عرصه چهار روز جناب حضرت حماد باس رحمة الله
تعالی علیه خود از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در رسیده
آمده گفت که مرا پیر من فرموده است که آنچه عبد القادر میگویند بجاست۔
بعد ازان حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بحلقه و مراقبه مشغول شدند
پس درهمین حلقه نظر فیض اثر بجانب برخوردار سعادت اطوار میان احمد سعید
طال عمره کرده باخوالصاحب فرمودند که ایشان را توجه بفوق باید کرد

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطائف خمسه ایشان باہم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینہا یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود و مجددی وقتی میشود که نسبت کمالات پیدا کند۔

بروز جمعه سیزدہم جمادی الاولی ۱۲۳۱ھ بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بلحاظ مذکور گفتن ممد جذبه است و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک ست و ایضاً فرمودند که قبل از حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی وقوف قلبی و نگاہداشت خواطر بود و طریق اسم ذات برین نہج بود چنانچه حضرت پیر و مرشد من مرا بہم اسم ذات تلقین نفرمودند و بر وقوف قلبی و نگاہداشت اکتفا نمودند لیکن چونکه از مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و ہویداست معمول من ہم برین افتاده است و سالک را مفید نیز در حصول جذبه بسیار ست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که طفلان را که ابتدا شروع حروف مفردات میکنانند و میگویند که بگو الف زبر آ زیر اِ پیش اُ معنیش اینست که بالا بیا و زیر آی یعنی پست شو پیش او یعنی پیش او تعالی حاصل اینست که بالا بیا ذات خود را بگذار که پیش او تعالی اشیئیت نیست تا خود را فنا نسازی بار بآن بارگاه نیابی [illegible] بی نیستی و چون نیستی ہستی ؎

روز شنبه چهاردهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ھ غلام بحضور قبلهٔ
انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگی را حضرت خضر علی
نبینا و علیه الصلوة والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ گفت
که شما را از نماز من چه کار ست حضرت خضر فرمودند که خیز و برای من دعا
بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز من باز حضرت خضر فرمودند
که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند و فرا الله نصیبک عنه و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور و آگاهی و بیخطرگی ست چنانکه
فرموده اند آخر کار انتظار ست و حاصل کار انتظار حضرت مجدد الف ثانی
قدس الله تعالی سره السامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نماند
چنانکه استهلاک انتظار در علم حضوری میشود و در کمال قرب انتظار نماند مثلاً شخصی
دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظار ست ولی چون
بر دیگ دیده می نهد انتظار و مشاهده نماند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند
که هر شخصی را علم نفس خود ست لاکن علم علم نیست و ایضاً فرمودند که حضرت
شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و مرشد خود مجدد
الف ثانی قدس الله تعالی باسراره السامی نوشته اند که از توجه کاملان
طریقت در دل سالک ترجیحی پیدا میشود و از توجه مرشد من زوال توجه
از دل میشود مشتاق آن با بیشها فافهم و هم حضرت ایشان درین باب
عرض ست میان ہر ۱۲ ۱۲

فرموده‌اند که حدیث شریف ست کان الله فی عون العبد(؟) حصول این دولت
و موهبت کبری در کمالات میسر میشود ؎ بودخدای تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات را الخ

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۱۳ھ بحضور فیض گنجور
حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریمه مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَد
اَطَاعَ اللّٰهَ بعضے اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند سند خود را
گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات الله الملک الاکبر عین
ذات حضرت خداوند می‌فهمند و بوحدت وجود قائل اند نزد ما ازین کریمه
این مشرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هرچه ارشاد فرموده‌اند الهی
فرموده‌اند همه از حق سبحانه آورده‌اند پس اطاعت رسول عین اطاعت خداست
و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده اند دو قسم
اند بعضے بوحی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام الله ست و بعضی بوحی
خفی بر قلب مبارک نزول نموده آنرا احادیث قدسی میگویند پس آنحضرت هرچه ارشاد
کرده‌اند فرموده حق ست سبحانه - هم درین محفل نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت
سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجمعی از اعیان شهر حاضر بودند و در آن مجمع سیدی از اولاد
رسول صلعم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب الاحوال آمد حضرت شیخ آن مجذوب را
مقدم از سید نشاندند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند
و بلطف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول ست

وتعظیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب برسر ما القدم
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش می آید و آن مجذوب
کمالے که پیدا کرده بود به تبعیت حبیب خدا صلے الله علیه وسلم بود ولیکن
آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست بیت

محال ست سعدی که راه صفا ۔ توان رفت جز در پے مصطفیٰ

هم درین محل فرمودند که حضرت پیر ما مجدد الف ثانی رضی الله عنه فرمودند
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه داشتن عمل مسنون ست
واین عمل هرچندین از تعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفید
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجگانیه هرچند اتباع سنت لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقیید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شائع و رائج فرموده اند
روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاولی در حضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد قدما عبارت از
لی شعوری ست و فناء الفناء از عدم شعور بے شعوری یعنی چون عدم
شعور ما سوی الله در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بے شعوری هم
نماند فناء الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین قول نموده
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند

ازان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب را اجازت طریقه دادند
و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاتحه بارواح بزرگان طریقه علیه
نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا در حق ایشان
نمودند و ایضاً دران اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
شریفه مجددیه بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور و آگاهی و
بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد ازان بعد از تزکیه
لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت ست چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
نفس اجازت طریقه میدهم بعد ازان چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند
قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب ست و ثانی نفس و ثالث حصول
نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میداده‌اند
چنانچه حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
وارضاه عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخی را داده بودند و فرموده بودند
که آنچه از من بتو رسیده است بمردم برسان پس کار ایشان بعد از انتقال
حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار بانتهار رسید و ایضاً حضرت
ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که زود نیاز حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه وارضاه عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند؛
روز سه شنبه هفدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ غلام بحضور قبله

خاتم ... [illegible] ... ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم
محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خورد سال بودند و در آن عهد
یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی نظر مردمان غائب میشد و گاهی
حاضر. حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ للّٰه رفتند. در اثنا دیگر شخصی ملاقی
شد گفت که شما کجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ. آن شخص گفت
من نیز در آنجا میروم امتحان کمال خواهم کرد. پس شخصی دیگر از ان سو آمد و گفت
که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله میپرسم که جواب آن از او نیاید. چون حضرت
غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله
شما اینست و جواب شما این. مسئله هر یک و جواب هر یک فرمودند. بعد از ان
یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد. و یک کس را فرمودند
که ایمان تو سلب کرده شد. اتفاقاً آن شخص عقد خود از دختر امیر نصرانی
نمود و نصاری شد. بوقت نزع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله
بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم گردید مگر یک آیت یاد
دارم و آن اینست رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ
وَالْمُشْرِکِیْنَ. پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما للّٰه
در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر سر

استفاده خواندند گفت که قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله وایضاً حضرت ایشان
(قدم این بر گردن همه اولیاء الله است ۱۲)
فرمودند که حضرت حماد دباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را از همین
بشارت داده بودند وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
شیرخوار بودند و در رمضان مبارک روزه میداشتند بعد ازان در حضور دو کس
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه و یک کس را در سلسله نقشبندیه
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از آبا و اجداد من متوسل سلسله علیه قادریه بودند
من هم از پیر و مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه به سلسله قادریه
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
او را تلقین فرمایند که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است وایضاً فرمودند
که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند دو ازان نقشبندیه
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی وایضاً حضرت ایشان فرمودند
که جناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین
جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یکی ازین اکابران مصدر اسرار الهی است
و مظهر انوار نامتناهی یک را بر دیگرے فضل دادن نشاید و کمال یک را
فوق کمال دیگری دانستن زیبا نمی نماید مثل این بزرگواران مثل آینه هاست

کہ مختلف الالوان باشد مثلاً چہار آئینہا اند کہ یکے سرخ ست دوم سبز و سوم زرد و چہارم سفید و در ہر یک عکس آفتاب متجلی ست و تعشعشات انوار و حدت شمس ہویدا پس در پرتو آفتاب ہمہ مساوی اند اگرچہ بظاہر در رنگ ست اما در فیض آفتاب ہر یک از دیگری ہم سنگ ست و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ جملہ مردمان چہار قسم اند یکی نامرد ست و آن طالب دنیا اند دوم مرد ست و آن طالب دنیا و عقبیٰ اند سوم مرداند کہ آن طالب عقبیٰ ہم لقا اند چہارم جوان مرد اند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکہ بزرگے فرمودہ است ؎

ما در دو جہان غیر خدا کار نداریم	ما یار بجز حضرت جبار نداریم
مستانہ فدائیم سر و پای برہنہ	حاجت بکسی جبہ و دستار نداریم

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ روزی در مشاہدہ دیدم کہ حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکانے نشستہ اند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہم در راہ آن مکان تشریف دارند چون کہ در حضور پر نور خواجہ رودم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب ورا آنجا استادم و بخدمت حضرت خواجہ رفتن مناسب ندانستم حضرت غوث الثقلین رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا دیدہ بصد الطاف فرمودند کہ چہ مضائقہ ست برو بخدمت خواجہ من خوش شدم و بحضور خواجہ حاضر گردیدم۔

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه محرومی نیست
و هر که بدبخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد او محروم
ازین نسبت نخواهد رفت ؛

روز چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ فدوی بحضور عالی حاضر
گردید حضرت ایشان فرمودند که دائرهٔ اول که بر سالک مکشوف می شود
دائرهٔ امکانست و دران مراقبهٔ احدیت میکنند و دائرهٔ ثانی دائرهٔ ولایت
قلبی ست که آنرا ولایت صغری امند و دران دائره مراقبهٔ معیت میکنند و
دائرهٔ ثالث دائرهٔ ولایت کبری ست که متضمن سه دائره و یک قوس ست و درین
دائرهٔ اولی ولایت کبری مراقبهٔ اقربیت میکنند و درینجا مورد فیض نفس ست
باشرکت لطائف عالم امر و در دو نیم دائره مراقبهٔ محبت میکنند و مورد
فیض درینجا لطیفهٔ نفس ست فقط وایضاً حضرت ایشان فرمودند که معیت
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمی ست و نزد صوفیه معیت ذاتی
است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکه بسوی آسمان میرود و خاک ست
و قیوم آن باد و از هر ذرهٔ خاک معیت ذاتی باد ست والا خاک بیکار محض ست
بدون باد حرکت این غیر ممکن ست و باد هست ست نیست نما و خاک نیست ست
هست نما که باد در صورت بنظر نمی آید و بمعنی فاعل ست و خاک بنظر می آید در
ظاهر و بباطن بیحرکت و لاشی ست و همچنین روح ست که قیوم جسم ست

وهست ست معیت نما وجسم نیست ست هست نما هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک ست والا جسم بیکار محض ست ومعیت روح از هر ذره ذرهٔ جسم
ثابت ست وهمچنین واجب الوجود ست که قیوم جمیع ممکنات ست وبدون
تحریک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن ست که قیوم همه عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد والله سبحانه اعلم بحقائق الامور کما هی
روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ فقیر در محفل شریف
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصے قابل پیری ولائق مسند مشیخت
ارشاد وقتی شود که علم مسائل ضروری دارد ومقامات عشرهٔ صوفیه توکل
وقناعت وزهد وصبر وغیرها اند حاصل باشند واجتناب از صحبت ارباب
دنیا لازم گیرد واز صحبت مشائخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف
باشد یا دراک از خطرهٔ ماسوی الله پاک بود ظاهر بشریعت آراسته و
باطن بطریقت پیراسته باشد بعد ازان فرمودند که احوال خود چه گویم
که بموجب مقوله عراقی ست ع

بزمین چو سجده کردم ز زمین ندا برآمد	که مرا خراب کردی تو بسجدهٔ ریائی
بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند	که برون در چه کردی که درون خانه آئی

روز جمعه بستم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هـ کمترین والا حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا وصواب هر دو ست

وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دیده و نسبت کرد شیر نیست و فی الحقیقة آن شیر نیست بلکه چهار پائی دیگر ست و یا آب دید و آن سراب بود پس مثال اہل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن ہوا که بنظر نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک احتمال خطا نیست پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که از نزدیک و دور و پیش و پس احیا و اموات ادراک انوار و نسبتها حاصل میشود و بعد ازان خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه رسائل پیران نقشبندیه مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و رشحات و غیره کن بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جمعیت را در کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند و بگرمی و ذوق و شوق چندان اعتنا نداده اند ؛

روز شنبه بست و یکم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ھ بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام الله میخوانی دیوارها از پا می افتند یا نے پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتد و انهدام جدار از کسی اکابر ما سبق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیۂ کریمہ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا همین معنی مفهوم میشود حضرت ایشان تعبیر این واقعہ چنان ارشاد کردند کہ مراد از دیوار ہستی سالک ست یعنی باید کہ بوقت تلاوت کلام اللہ قاری از ہستی و انانیت خود تہی شود و دیوار بشریت و انانیت خود را از بیخ و بن برکند و معنی این کریمہ باین طور تاویل کرده شود کہ کمال قرب حضرت حق درین دار الآخرت کسانے را عطا میکنم کہ اراده تکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند و فساد و صفات ردیہ و اخلاق دنیہ اختیار نفرموده و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حالات صوفیان خانقاه معلوم کنید کہ ہر کس چہ قدر وقوف قلبی میکند و چہ مقدار تہلیل لسانی با لحاظ معانی میخواند و اسم ذات قلبی و زبانی چندان مداومت مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام مجید بچہ اندازه ورد میسازد و لیل و نہار را بچہ اطوار میگذارد و اوقات را بچہ عنوان منضبط میدارد پس ہر کہ مصروف اینکار و مالوف این اذکار باشد او را در خانقاه دارند و الا بیرون سازند کہ قابل صحبت فقرا و لائق ہمت اولیا نیست ؎

ہر کس کہ در لیل و نہار	نیست در ذکر خدا مصروف کار
مجلس او ظلمت دل آمده	صحبت او سم قاتل آمده

ساعتی با او نشستن نارواست		هر که غافل یکدم از یاد خداست

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه عنایت نامهٔ خود بحضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند متضمن این احوال که درینولا یاران طریقه ما در مقامی بند شده اند عروج واقع نمیشود حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامهٔ بجواب این نوشتند که یاران را فرمایند که کثرت اشتغال در مراقبات و تهلیل و تسبیح و تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

آن خیال قد سوی بالا کشد		کثرت اشتغال دل را وا کند

روز یکشنبه بست دوم جمادی الاولی ۱۲۳۱ھ غلام مع اخوالصاحب از آن قبلهٔ انام مرخص گردیده بزیارت تخت شریف حضرت قبلهٔ عالم خواجه محمد زبیر عرض عن غیر رفته بود از ین باعث از کلام فیض نظام آن هادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر بزبانی مولوی صاحب شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی روزی بصحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری در او در اکش نیامد روز دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسیدم

فرحان وشادان میشد بعد ازان حضرت ایشان این شعر فرمودند
ازان تیغی که آبش شست جرم کشتگانش را
ربودم دل نشین زخمی که می بوسم دهانش را
روز دوشنبه بست سوم جمادی الاولی چون احوالنساخت
این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر
گردید حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض
نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات انوار
مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان
نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان
عبد الملک بود و هر کس که این منصب دارد نام او همین باشد بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند که من هم تا وقتی در پا بود و توانائی در اعضا باقی
در مجلس عرس حضرت قبله عالم عرس عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله
تعالی عنه حاضر میشدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم
حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت
بکنید که درین راه تعبدی باید تا در از قصر فی بکشاید بعد ازان در حضور
درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی
شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف لب یار بلند اند از فهم

عرفا وار عقل عقلا ورا والوراالد بعد ازان فرمودند که حالی ما در فهم این مکتوبات قدسی آیات مثل شخصی ست که از سکان ولایت فارس بود وامی وناخوانده محض بود ومسوکرد ورو بقبله نشست کلام الله مجید کشاد وانگشت بر سطرها مید داند ومیگفت الهی رست گفتی رست گفتی درست گفتی والیضاً در مکاتیب شریف مذکور عدمیت وفنا را نادیدن خود وصفات خود را از اصل خود را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولویصاحب حاوی فروع واصول واقف معقول ومنقول مولوی شیر محمد صاحب سلمهم الله تعالی پرسیدند که شما ایحال وست سید ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب می یابم بلکه وجود را هم معدوم محض می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی ودوام پزیرد فنا نفس حاصل گردد والیضاً حضرت ایشان فرمودند که معارف که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند از احدی من آلاف الاف نساخته است والیضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید الله احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان ست ودور شدن انا مشکل ست

انا الحق گفتن آسان ابدل ست این	انا را دور کردن مشکل ست این

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجا و وضو میساختند پس در تمام هفته احتیاج وضو نمی شد و در گورستان سکونت میداشتند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد بادشاه هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که چنین تارک دنیا ملتجی اغنیا کی گردد و از تصرف اراضی کی راضی میشود بیت

هر که زمین خود می قطع کند بهر دو دست	او چه کند ملک الملک خدا الملک است
گیرم که سریر از بلور و شیشه است	سهلی ماند هر آنکه او را چشم است
این مسند قاقم و سمور و سنجاب	در دیدهٔ بوریا نشینان خس است

و ایضاً شیخ عبدالحق رحمة الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود که بجهت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمة الله تعالی علیه هر کسی را که دست گرفته مصافحه بیعت نمودند همو نوبت او را بمقام فنا رقلبی میرسانیدند روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام آراسته نما بعد از ان بخدمت ما در آی آن مرد بیدل شده رفت ایشان را الهام شد که چه کار کردی که طالب ما را از در خود محروم راندی و تلقین

ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیارید آن شخص نزد آن مرد بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاده نزد آن مرد بیامد آخر الامر شخصی را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله بگوید آن شخص دوان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود و آن شخص در گوش او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بمجرد شنیدن این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم بنوری قدس سره هر که را مرید میکردند بوقت بیعت همون ساعت لفنا قلبی رسانیدندی ۵

روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام در حضور فیض گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید دران وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب سبحانی واقف اسرار مقطعات قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بود دران نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل مکمل سالکان را از یک ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا دران ولایت که مقتضای استعداد اوست ترقیات

می بخشد حضرت مجدد رضی اللہ تعالے عنہ در جواب نوشتہ بودند کہ از
یک ولایت دیگر بردن معلوم الوقوع نیست گر در ہمون ولایت از توجہات
مرشد ترقیات واقع میشود ثم کلامہ الشریف۔ حضرت ایشان فرمودند
کہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ در اوائل حال این مکتوب نوشتہ
اند بعد ازان آنحضرت قدس سرہ در مکتوب دیگر ارقام فرمودہ کہ شیخ کامل
از یک ولایت بولایت دیگر میبرد چنانچہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ
عنہ خود صاحبزادہ کلان یعنی مظہر تصدیق مورد تحقیق کاشف استار
دقائق واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین مسیلاء اصفیاء دا القبور
عالم عامل فارق بین الحق والباطل مفخر الخلائق شیخ محمد صادق علیہ رحمۃ
اللہ الخالق را توجہ و ہمت فرمودہ از مقام ولایت موسوی بولایت
محمدی علی صاحبہا الصلوات والتحیات رسانیدند والیضا حضرت ایشان
فرمودند کہ شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب عارف
آگاہ و مجاہد فی سبیل اللہ سیاح بحار لاہوت طیار جو ناسوت قطب الوجود
سالک صراط المقصود مرکز دائرہ خلت و قیومیت مورد فیض محبت و
محبوبیت العابد الزاہد شیخ محمد عابد رضی اللہ عنہ وارضاہ عنا جناب
قیوم الزمان محبوب رحمان شمس فلک لایت نجم سما ز ہدایت غواص لجہ
ہویت سیاح معارج الوہیت عنقاء قاف قربت طاوس ریاض محبت

منظهر برکات یزدان حضرت مولانا و قبلتنا و ہادینا میرزا جانجان علیہ الرحمۃ
از ولایت موسوی توجہ فرمودہ بولایت محمدی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام
رسانیدند و ہم جناب پیر و مرشد ما مشاہدہ نمودند کہ ما مقابل جناب سید البشر
علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر نشستہ ام پس دیدم کہ در جائیکہ من بودم آنحضرت
صلے اللہ علیہ وسلم تشریف دارند و در مقامیکہ آنحضرت علیہ الصلوات
والتسلیمات تشریف داشتہ بودند من ہستم بعد ازان دیدم کہ در ہر دو جا آن
مبدا الوجی علیہ صلوات اللہ الملک الاعلی نشستہ اند من در ہیچ جا نیستم
بعد ازان مشاہدہ نمودم کہ در ہر دو مقام من ہستم ؟

روز چہار شنبہ بست و پنجم جمادی الاولی این عاصی پر معاصی
بمحفل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت الیشان فرمودند کہ طالبی کہ
پیش شیخ بیاید باید کہ اول استخارہ کردہ اورا داخل طریق سازد پس
عرض نمودہ شد کہ ہر شیخ را حاجت استخارہ نمودن ہست یا نے حضرت
الیشان قبلۂ درویشان ارشاد فرمودند کہ صاحب مقام ولایت کبری کہ
خصائل رذائل او مبدل بحسنات گردید و فنا را نا حاصل شدہ و لشرح
صدر و اسلام حقیقی رسیدہ است اورا حاجت استخارہ نیست چراکہ در انوقت کار او
عین رضای مولاست کہ خود مسدود و محض گردیدہ و نیست شدہ است ؟
روز پنجشنبہ بست و ششم جمادی الاولی غلام حضرت آن قبلۂ انام

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردید بود حضرت ایشان قبله
در دلیشان قلبی درروحی فداه از آن شخص رسیدند که در کدام طریقه شریف
اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علیه قادریه حلقه بندگی
در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده
فاتحه بروح مفتوح سید الاولین والآخرین علیه افضل صلوة المصلین
واز کی سلام المسلمین وبروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه بارواح پیران ایشان تا به
آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر نام بنام ومتوسلان طریقه ایشان
تا به حضرت مولانا وقبلتنا ربانا مظهر رحمان حضرت مرزا جان جانان
الله تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد از آن هر دو دست آن شخص میان
دست مبارک نمود بطور مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب
اتوب الیه سه بار وکلمه طیبه دو بار وکلمه شهادت یکبار خوانیدند
بعد از آن دعا بجناب الهی بتوسل پیران طریقه قادریه برای کشود کارهای
دینی و دنیوی آن شخص وجمیع یاران حاضر وغائب وجمیع مومنان فرمودند
پس از آن ذکر قلبی ونگهداشت خواطر ووقوف قلبی ومراقبه احدیت که
معمول طریقه علیه نقشبندیه است تلقین فرمودند معمول جناب حضرت ایشان
همین است که طالب در هر طریقه که بیعت نماید اذکار ومراقبات طریقه

علیہ نقشبندیہ تلقین میکردند چنانچہ عنوان خاندان مجددیہ بہمین قسم
یافتہ است کہ داخل در ہر سلسلہ میکنند و سلوک و تسلیمات طریقہ شریفہ
نقشبندیہ میفرمایند اما از ان حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقہ شریفہ
نقشبندیہ بیعت فرمودند بر نہج سابق و بر شیرینی فاتحہ بارواح سلسلہ
نقشبندیہ خوانده صرف سہ بار اللہم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک
ارجی عندی من عملی خوانیدند و دعا فرمودند کہ اللہم اجعل للمتقین اماما
دہم دعا نمودند کہ الٰہی از نسبت شریفہ حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی
اللہ عنہ این شخص را حظ وافر عنایت فرما و آن شخص در آنوقت اثری تمام
خود از ان نسبت شریفہ یافت و بسیار برکات و فیوض مشاہدہ کردہ
نگاہ پاکبازان کیمیا ہست

روز جمعہ بست و ہفتم جمادی الاولی فدوی در حضور پر نور حاضر
گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوٰۃ میفرمودند کہ نماز را با
خشوع و خضوع با طمانینت قومہ و جلسہ در مذہب امام ابوحنیفہ رضی اللہ
تعالیٰ عنہ واجبست و در بعضی مذہب فرض باید خواند و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند کہ شخصی از صحابہ در مسجد نماز بے طمانینت قومہ و جلسہ خواندہ در
حضور آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ گفت السلام علیک یا رسول اللہ
آنحضرت جواب سلام دادہ فرمودند کہ نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کردہ بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والتحیات فرمودند کہ نماز بخوان کہ تو گویا نماز نخواندہ و باز آن شخص نماز خواند باز فرمودند کہ صَلِّ فَاِنَّکَ لَمْ تُصَلِّ پس آن شخص عرض نمود کہ یا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم نماز یکہ مرا یاد بود خواندم آن سرور علیہ تحیات الملک الاکبر ادا صلوٰۃ با طمانینت تومہ جلسہ تلقین فرمودند بعدازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ شخصے در خواندن یک نماز اجرِ دہ نماز می یابد و مردی اجر نہ نماز و مردی اجر ہشت نماز ہمچنین تا کسی اجر یک نماز ولی بد کسے میخواند و ہیچ اجر نمییابد پس معلوم شد کہ کسیکہ با رعایت سنن و آداب و تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰۃ ادا میکند اجر زیادہ تر میبابد و ہر کہ ازین کمتر نماید اجر کمتر می یابد و احوال بعضے عارفان برین عنوان در نماز مے شود ؎

چونکہ با تکبیر مقرون شدند	ہمچو بسمل از جہان بیرون شدند

وایضاً حضرت ایشان بلسان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ روزے ناگاہ خوشبو چندان بمشام جانم رسید کہ مست و مدہوشم گردانید و تمام مکان معطر گشت چون دران حال ہوش ربا و فرحت افزا چشم باز کردہ بجانب بالا نگریستم مشاہدہ نمودم کہ بر فرق من روحی ست منور مطہر معطر جلوہ نما و ظہور انوار برنگ شعشان آفتاب در حوالی آن متجلی

وبالامی رنیامی آن بزیور فیوض و برکات تجلی حیران گشتم که این حیثیت
وتعجب گردیدم که این کیست آنگاه از ین سرنفر مودند واز نام ونشان اطلاع
نمودند بعد از آن در خاطر خطیر شد که با چنین تجمل شاید که حضور روح پرفتوح
جناب سید البشر علیه صلوات الله الملک الاکبر دیده است و یا روح پاک
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گوید عفی عنه که این
خانه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف معطر میشد
واهل مجلس می شمیدند خوشبوی مانند عطر خس وایضاً در آخر در خانقاه
عرش اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده
ارشاد فرمودند که در خانقاه هر که قضیه نماید اورا بیرون باید ساخت
روز شنبه بیست وهشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام
حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات در آن وقت شروع شده بود و
معمول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه شده
در مراقبه نشسته سماع مکتوبات شریفه میشنیدند و بزبان گوهر فشان ارشاد
نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیض اخذ مینمایم چنانکه مریدان
از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند وایضاً فرمودند که سبحان الله

چہ تقدیس وتنزیہ حضرت حق جل جلالہ بیان فرمودہ اند کلام ایشان درنگ بیان انسانی ست الحق کہ سراسر الہام ربانی ست چون کلام شریف فیض نظام آن قبلہ انام اینچنین ہادی خواص وعوام ست متکلم را برین قیاس باید ساخت و بوصف وسپاس او باید پرداخت ؎

من چہ گویم وصف آن عالیجناب	نیست پیغمبر و لے دارد کتاب

بعد ان حضرت ایشان را ی توجہ فرمودن متوجہ بحلقہ مستفیدان طرف کہ حلقہ اخلاص بگردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند کہ مجمع معتقدان باخلاص ومخلصان باختصاص بیشمار ست کہ مردمان از سمرقند بخارا وغزنی وتاشکند وحصار وقندہار وکابل وپیشور وملتان وکشمیر لاہور وسرہند وامروہہ وسنبھل وبریلی ورامپور ولکھنو وحالیس ودہلی وبھڑایچ وگورکھپور وعظیم آباد وڈھاکہ وبنگالہ وحیدرآباد ولونہ وغیرہا بطلب حق جل وعلا اوطان خود گذاشتہ آمدہ بودند وحضرت ایشانرا دران ایام ضعف بسیار بود ارشاد کردند کہ باری مردمان مقرر شود سی کس شخاص را در حلقہ صبح اختصاص کنید وسی کس را درحلقہ عصر وبقیہ مردمانرا برور دیگر بہمین عنوان گروہ سی سی مردمان آرید کہ توجہ بگیرند وچون ہمہ را توجہ رسد باز سی کس اول دران بیایند واز توجہ مستفیض شوند وایضا حضرت ایشان فرمودند کہ معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ

درحضرتین وجناب پیر ومرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان فرمودند روزی مراالعام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلفای خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلفای خود را بطرف ولایت کابل و بخارا و قندهار بفرستید ۔

روز یکشنبه بست و نهم جمادی الاولی بنده بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان مولوی شیر محمد را ارشاد فرمودند که شما را نزول زیاده از عروج واقعست باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گوئید و کلمه محمد رسول الله بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر سالکی را که عروج زیاده شود در تهلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کسی را که عروج و نزول مساوی باشد در تهلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند این طریق درباب حصول عروج و نزول بسیار مفیدست و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی من بهمراهای خود نشسته بودیم و خلفای اعظم حضرت پیر ومرشد برحق حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی و حضرت محمد جان رحمة الله علیهما هم دران مجلس تشریف داشتند شخصی آمد و گفت که برای مدد خرچ معاش حضرت مولوی ثناء الله سنبهلی رحمة الله علیه

مبلغ یکروپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اہل مجلس گفتند که مبلغان
سائر قریب بحرمت اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان
خوا آمد حضرت میرحسان فرمودند که بیرات فیض جناب حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی وقتیکه میرسد کوههای ظلمت را برنگ برگ کاه میبرابد
داین سخن فرمودند و آهی کشیدند و بیفتادند و بیهوش گشتند.

روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمد از خلفای حضرت
پیر و مرشد برحق بودند روزی ایشان را قبض واقع شد حضرت پیر و مرشد
توجه فرمودند رفع قبض نگردید بعد از ان روح مبارک حضرت خواجه
خواجگان پیر پیران خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
جلوه آرا گردید ارشاد کردند که ای پسر این نسبت چه کم است یعنی ترقی از
احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پرداخت همین باید کرد
روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد برحق
مرزا صاحب قبله اتفاقاً نشسته بودند در انجا ذکر حضرت مرزا صاحب
قبله بطور اهانت آمد میان مسطور مخالفت نمودند و از اہل مجلس خفا شده
برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

وعروج واقع شد. باز حضرت الیشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت میشود از ریاضات این کس عشر عشیر آن نمیشود خدمت ست که کار چندین ساله را در طرفة العین میسر می آید و خدمت ست که سالک را بجذبات الحب میرساند*

روز شنبه غرهٔ جمادی الآخرۃ بنده حاضر حضور گردید ذکر گرسنگی که طعام عاشقان ست افتاد حضرت الیشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گاهی طعامی سیر شکم تناول نفرمودند و همچنین اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اولیای متقدمین ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه قوت الیشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک ساخته لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد کسی چهل سال خواب نکرد و حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریقهٔ خود توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمة الله علیه فرموده اند که شیر و روغن و ادام دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و نیز حضرت الیشان فرمودند که قیاس حال خود بحالت سالقه نباهی

صلی اللہ علیہ وسلم نباید کرد کہ آنحضرت فرمود کہ من مثل شما مردان
نیستم بلکہ طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم ٭
روز چہارشنبہ دوم جمادی الآخرہ غلام بمحفل فیض منزل حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ آدمی را باید کہ نظر بر صدق غیب
حق سبحانہ داشتہ نگاہ بطرف اسباب ظنیہ و وہمیہ ننماید و یقین داند کہ
او روزی میرساند ہر گرا پیدا کردہ است روزیش مہیا کردہ است ٭ مصرعہ
رزق را روزی رسان پر میدہد ٭ و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ
قبل از بنای خانقاہ بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
نہایت بود در جوار مکانے بود کہ مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
کہ این مکان را شما خرید نمائید در آن زمان یک خرمہرہ در ملک نداشتم
در جناب کارساز حقیقی جلت عظمتہ دعا بجہت بر آمدن این مدعا نمودم
حق سبحانہ تعالی دعا را ہم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب رسانید
کہ آن مکان را خرید کردہ در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات
دیگر بمبلغ ہفت ہشت ہزار روپیہ خرید و داخل خانقاہ نمودم تا الی الآن
خرچے از غیب الغیب عنایت میفرماید و کار روائی و ادای احتیاج بوجہ
احسن کما ینبغی مینماید ٭
روز پنجشنبہ سوم جمادی الآخرہ بندہ بحضور فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که احوال مسند نشینان خانقاه معلوم نمایند که نماز تهجد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نی کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقید بلیغ کنید و خود در آمده خفته را بیدار و بیدار را متوجه بیار نمایند که فرموده اند ع

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی	ع	شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

پس از سی سال اینمعنی محقق شد بخاقانی

	که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیضمآب حضرت پیر دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوة عصر در مسجد تشریف آورده بودند بعد ادای نماز ملا گل محمد غزنوی کلام از کسی شخص کرده حضرت ایشان بسیار زجر فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل و علاه مثل او نباید شد و متوجه بجانب غیر او سبحانه نباید گردید در دربار بادشاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظ میدارید پس بحضور بادشاه حقیقی چون رو آرید زیاده تر کسر خود باید کنید و خود را عدم محض گردانیده نیست شده بر دربار در آئید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم ست که در صلوة لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع چه انوار طاری شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه فیض

وارد شده و بعد از نماز انجام اخیال کند که چه برکات بسبب ادای صلوٰة دست داد بعد ازان درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان بسیار اسرار دخوص مقامات عالیه بیان فرمودند دران اثنا فقیر راقم این سطور شدی عرض نمودند که فنا را خود ست و عدم را خود نیست حضرت ایشان فرمودند که وجود عدم را خود ست و وجود فنا را خود نیست مرتبه عدم اول است و مرتبه فنا آخر. چون اعدام بیاپے مے آیند فنای فنا حاصل میشود بعد ازان این شعر خواندند

	کار مردان مردانی کرد		وصل اعدام گر توانی کرد

بعد ازان مولوی سید محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید دیا یکپاس میماند وگاهی کم وگاهی زیاده واز ذکر آنحالت میرود حضرت ایشان فرمودند که درانوقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که تا احوال چندان بظهور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوهرفشان این مصرعه خواندند مصرعه برنمی خیزد بتعظیم قیامت گرداد

بعد ازان شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود دران آبخوره انداختند و این نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگے آب بجهت شفای مریض آورد که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سورة المؤمنین بتفاره در خیر داست

الیشان قدری ازان آب نوش فرموده فرستادند وازهیبت الهی الشانرا
اسهال شدکه خداوندا ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مریض را شفا
حاصل شد مشعر برایمان ماست والا داغ برما و گرفتاری ما و ایضاً حضرت
الیشان میفرمودند که من هر روز این دعا میخوانم و هریک را باید خواند۔
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیْ وَارْحَمْنِیْ وَعَافِنِیْ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاشْفِنِیْ شِفَاءً
لَا یُغَادِرُ سُقْمًا وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وایضاً حضرت الیشان فرمودند که در
کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعدازان ارشاد کردند که قبل ازین عرضی
مولوی بشارت الله صاحب آمده بود دران احوال باطن خود را از ابتدا
تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمدیار صاحب که صاحب ادراک صحیح اند
هم دران وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت همه مقامات
که دران ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمدیار صاحب هم معلوم کردند
بعدازان حضرت الیشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال باطن
خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی آخره دیده ام مطابق
مکتوبات شریف حضرت امام ربانی ست بعدازان حضرت الیشان فرمودند
که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
الله تعالی او شان هم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالد افضل خلفاء

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای سالکان مصروف اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود متضمن این احوال بود که صدکس عالم متبحر صاحب تصانیف از یاران این فقیر قابل اجازت گردیده اند و یانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید ❊

روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پرنور حاضر شدم سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنہم بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معنی این کلام فیض نظام بغور تمام فهمیده میشود لیکن فیض و برکات نقد وقت است و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفہ قلب اول تلوینات می آیند از قسم قبض و بسط و فراغ و سرور و ذوق و شوق و فتیکه قلب از تقلب باز گردیده به فناء و بقاء رسید از تلوینات ست و بتمکین پیوست بعد ازان در سیر لطیفہ نفس هم تلوینات می آیند و احوال گوناگون در پیش میشود و چون از بو قلمونی باز میگردد و بفناء و بقاء میرسد از تلوین به تمکین می در آید بعد ازان احوال و اسرار بر لطیفه قالب می پیند و تلوینات پیدا میشوند لیکن لطائف عالم امر را رہائی از تلوین و رسائی تا تمکین نیست و اگر هست به بعیت ست لا بالاصالة ❊

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام حضور فیض گنجور حاضر گردید
شخصی از مکه معظمه اسم مبارک الیشان شنیده آمده بود از وی پرسیده شد
که تو چه شنیده آمدی گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد شریف
آمده بود مردمان آن کاروان در حرم شریف مذکور مینمودند که در بغداد
شریف شخصی ست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان رفت
طریقه نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار خفی و جلی
مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقه خلافت پوشیده
آمده است در اقلیم روم شهرهٔ آفاق گردیده عالمان اقلیم روم اکابران
مرید او بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق القاء
حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا بدین آستانهٔ فیض نشان رسیدم

روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند
که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و گم شدن
خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد
من گم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات است و ایضاً
حضرت ایشان قلبی و روحی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که
جناب غوث صمدانی قطب ربانی حضرت سید محیی الدین عبدالقادر ابو محمد

عبدالقادر جیلانی الحسنی الحسینی رضی اللہ تعالے عنہ وارضاہ عنا فرمودہ اند چنانچہ در ماسبق مذکور شدہ اند در فنا رقلبی کہ عبارت از نسیان ماسوی ست حاصل میشوند۔

روز سہ شنبہ ہشتم جمادی الآخرہ فدوی جان نثار در حضور آن محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ جمیع تصنیفات اکابران طریقت وتالیفات عارفان حقیقت مملوست از توحید وجودی و ذوق وشوق و بیان مقامات عشرہ کہ عبارت از توبہ و انابت و صبر و قناعت و زہد و توکل و رضا و تسلیم وغیرہ است دران مندرج لیکن مقاماتیکہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تحریر فرمودہ اند ہیچکس از عارفان این معارف در سلک تحریر منتظم نکردہ درزمین و آسمان کتابے در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد نیست والیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ سالک را در سیر لطیفۂ قلب و نفس ذکر خفی ونفی واثبات وتہلیل لسانی ترقی می بخشد در سیر عناصر ثلثہ کثرت نوافل با طول قرارت و در کمالات ثلثہ تلاوت کلام اللہ مجید و در حقائق سبعہ خواندن درود موجب ترقیات می شود بعد ازان در حضور کرریاضت وعبادت آمد حضرت ایشان فرمودند کہ بعضے اولیا را رسوخیت بجناب حق سبحانہ از کمال زہد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الهی جلشانه از کثرت عبادت میسر
میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد دریافت عالی ست
و ایضاً فرمودند که هر کرا الیقین زیاده مقام او اعلا و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند که حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه صاحب کشف و کرامات و زهد
و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدری تناول
میفرمودند طعام پوست خربزه و تربوز و پوست اشیای دیگر خوردنی موافق
هر موسم بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا برداشته پاک ساخته
میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد
دو سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود روزی عورت فاحشه
بحسن کمال آراسته و بجمال پیراسته از دریچه بام رو برآورد و نظاره میکرد
یاران طریقه که دران مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که این زن
را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تساهلی فرمودند چون یاران التماس
بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشانه بعد از دو سه
گهری آن عورت ترک لباس کرده حلق سر نموده کفنی گلیم پوشیده بحضور
ایشان آمده و توبه و استغفار از اجرام سابق ساخته از ایشان بیعت نمود
و حلقه بندگی در گوش اخلاص انداخت و هم دران عهد حضرت قیوم
زمان معرض عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

وسند ارشاد و وسادهٔ ہدایت از وجود باجود ایشان فریب و مزین بود صاحب عبادت کثیر بودند بعد از نماز مغرب صلوٰۃ اوابین میخواندند و دران دو سیپاره‌ای کلام الله مجید قرارت میفرمودند بعد ازان حلقهٔ رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد ازان در محلسرا تشریف برده حلقهٔ نسا مینمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهڑی استراحت نموده برای تهجد می برخاستند و در صلوٰۃ تهجد چهل بار یا شصت بار سورهٔ یٰس میخواندند بعد ازان در مراقبه تا بچاشت اوقات بسر می بردند پس ازان حلقهٔ رجال میکردند و همه روز توجه نمودن وهدایت ساختن بجا و مجلسها بعد ازان قیدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول قرارت در چهار گهڑی ادا میفرمودند بعد ازان ختم خواجگان خوانده نماز ظهر می پرداختند بعد ازان تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند وهمین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف یا مکتوبات مذکور میشد وچون از محلسرا بمسجد تشریف می آوردند امرا یان دوشالها ومندیلهای خود از آستانه فیض نشانه تا مسجد شریف بر زمین می انداختند تا که قدم مبارک بر زمین نیفتد واگر بعیادت بیمار تشریف ویا باجابت دعوت سوار می شدند سواری ایشان مثل بادشاهان جلوه گر بود روزی ایشان سوار شده و بزیر جامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن رحمة الله

دیدند که شخصی در پالکی نشسته است و بسیار پالکیها در رکاب آن میدوند
و جمیع کثیر رنگ غلامان گرد و پیش پالکی او هستند و انوار محیط آن پالکی اینچنین
است که گویا از بالای پالکی تا افلاک نوریست لامع و تمام کوچه و بازار مملو
از ان نور گردیده است حضرت شاه گلشن گلیم کهنهٔ خود را از سر انداختند و
یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سببش
چیست فرمودند که این امیر که میرود آنچنان در سواری این نوریست که
من در گلیم خود گاهی شمه اش مشاهده نکرده ام و با وصفیکه سی سال درین
گلیم ریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
ایشان فرمودند الحمد لله که پیرزادهٔ ما هستند آبروی ما باقی ماند و مریدان
خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبلهٔ عالم فرستادند و فرمودند جائیکه
حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا
ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تاسف بسیار
خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد ازان بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
الهی درینجا اگر شخصی می آید و موافق فرمودهٔ ما کار میکند او را البته خیرها
وارد میشوند و این شعر خواندند ؎

عاشق کجا که یار بحالش نظر نکرد | ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

روز چهارشنبه نهم جمادی الآخره ۱۲۳۱ھ بحضور والا حاضر

گردیدم سخنی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی نفسانی حقانی وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار می آیند و ملکی از طرف یمین و نفسانی از سمت فوق که دماغ ست و حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضاً فرمودند که حضرت سید البشر علیه صلوة الله الملک الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه هر جائیکه چیزی باشد البته خوف آمدن دزد میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجهات پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد ازان کم میشوند در قلب نمیروند مثل مگسها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن نتوانند و یا خس و خاشاک که بروی دریا میباشند و در ته آب ره نیابد همچنین خطرات بیرون آیند و در دل نمی درایند بعد ازان از انجا هم مندفع شده بلطیفهٔ نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمخیله ظهور کنند و چون ازانجا نیز روند و در هیچ جا هیچ وقت نمی آیند صاحب این مقام را اگر فرضاً عمر هزار ساله داده شود هرگز خطرهٔ غیر در دل او نیاید ؛

روز پنجشنبه دهم جمادی الآخره غلام در محفل فیض منزل حضرت

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر گاه یقین زیاده است مقام قرب او اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین سه اند اوّل علم الیقین است دوّم عین الیقین سوم حق الیقین است که تفصیل این در کتب مسطور است احتیاج ارقام ندارد ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پرانوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رضی الله تعالیٰ عنه رفته بودم بالله العلی العظیم خواجه را دیدم که از مزار خود بیرون آمده استقبال من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند ۞

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب والد ماجد من رحمة الله علیه طریقه شریفه قادریه داشتند چون وقت ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی عبد القادر جیلانی رضی الله تعالیٰ عنه تشریف آورده اند پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت غوث الاعظم دجان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و برّد مضجعه و بسیار کرامات و خرق عادات او شان بیان فرمودند ۞

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشارت الله

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادم و مستغفر باشند
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند قُلِ اللّٰهُ
ثُمَّ ذَرْهُمْ و تفسیر آن نیز برین نهج قلمی نمودند که تفویض امور جزوی و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر معاش و فکر آن هیچ نباید نمود
و تعلقات ما سوی الله را بگذار و امور خویش را باو تعالی بسپار شعر

سپردم بتو مایهٔ خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الآخره بحضور نشستن بهره مند صحبت
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی جل و جلاله دو گام ست گامی بیرون هستی خود زدن و گام
دیگر بخدا پیوستن ست و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام ست دو گام بعالم
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم مینهد
تجلی افعالی رو میدهد که عبارت از فنای قلبی ست و گام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی ست و گام سوم تجلی شیونات
ذاتیه الهیه که عبارت از فنای سری ست و گام چهارم تجلی صفات

سلبیه الحیه که عبارت از فنار خفی ست وبگام پنجم شان جامع الهی
که عبارت از فنار اخفی ست و دو گام که تعلق بعالم خلق دارد وگام
اول فنار لطیفه نفس ست وگام دوم فنار لطیفه قالب بعدازان حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که تا بداینجا که قطع لطائف سبعه میشوند نصف
راه سهارک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی ست ازین
نصف اول بمراتب وسیع تر وعالی تر ست وآن عبارت ست از کمالات
ثلثه وحقائق سبعه که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام
ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً ومشروحاً مسطور ست ۃ

روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخره،

سیه بعمل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان دران وقت
درس کلام مجید می فرمودند و دُرر غرر معانی را برشته تحقیق
و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که دقت حضرت
ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است
حضرت ایشان فرمودند که نوبه ایشان بحر علم و دریای بیانند
از گل گلدستهٔ مهیا می سازند ومن از گل غنچه سکنم ۃ
روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله
انام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن رحمة الله

جلیه نشسته بودند ناگاه مردی ذمی از در در آمد ایشان برای تعظیم او برخاستند مردمان متحیر ماندند بعد از ان ایشان از آن مرد ذمی پرسیدند که از تو بوی مرشد من می آید آنمرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا کتابی ایشان. کتاب را کشاده دیدند در دو سطر چند از دست خط خاص حضرت مظهر اسرار سرمد حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه تحریر کرده والیضا حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب سلمه الله تعالی کتابی میخواندند و من نیز دران مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر وارد شد مولوی صاحب فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند والیضا حضرت ایشان فرمودند که روز دیگر هم برین نهج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آید مولوی صاحب فرمودند که این سطور کرده حضرت شاه ولی الله اند رحمة الله علیه راقم گوید عفی عنه که اولیاء الله گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوئی علیحده و رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند تمیز رنگ و بو مینماید و این همه رنگ ظهور آن بیرنگ است که در هر گلی برنگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق شیدا هر رنگی که می بیند رنگ یار می شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوب حقیقی میداند و هیچ بنا دارد گلبلبل از جام بیقراری گل مینوشد و در وصل میکوشد ؛

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سراپا نور حاضر گردید دران وقت مردمان غضنفر نوی و بخاری در حضور پر نور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما یک کس در ینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرده راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم دران مجلس حاضر بود حضرت ایشان فرمودند که گل محمد را به بینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود و کلام الله مجید هم نخوانده بود از تفضلات الهی جلشانه و عنایات پیران کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم فقه تحصیل کرد و نسبت باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقه خلافت از من گرفته در بخارا شریف پیری شده هدایت و ارشاد و بمردمان آن دیار مینماید بعد از ان حضرت ایشان این شعر خواندند

بنشست با ین طائفه شاهی شد و برخاست	بنشین بگدایان در دوست که هر کس

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصائل رذائل بحسنات میگردد ع شاهی شده بر تخت صدر مینشیند و این حالت بعد از قطع دائره ولایت کبری که متضمن سه دوائر و یک قوس ست میسر میشود و شرح صدر حاصل می انجامد و نظری بدیهی میگردد

و استدلالی کشفی که فنای نفس عبارت از آنست بعد از آن حضرت ایشان
فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود و حضرت خواجه باقی
بالله رضی الله تعالی عنه فرموده اند که سالکی که تا چهل سال خلوت
اختیار کند و هر روز بر چهل هزار بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید
در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت
ایشان شهید نور الله مرقده المجید ارشاد میفرمودند که سی سال بخدمت
پیران کبار نمودم چهار سال بخدمت حضرت مظهر انوار سبحانی سید نور محمد
بدایونی رسیده توجه گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بمزار پر انوار
حاضر شدم بعد از آن بخدمت عارف بالله حضرت حافظ سعد الله علیه
رحمة الله رفتم دوازده سال بخدمت آن مرشد باکمال گذرانیدم بعد از
انتقال ایشان بخدمت متعز زاهد و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی الله تعالی
عنه آمدم دو سال بتوجه شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
شریف ایشان سی سال شده اند که باشغال و اذکار و حلقه و مراقبه
مشغولم و مردمان را بیعت و هدایت مینمایم پس الحال که شصت سال
درین راه گذرانیده ام فنا قلبی بتمامیت و اکملیت میسر گردیده است
و تعلق علمی و حبی کما ینبغی در دل نمانده است و خود را مرده می یابم از
هستی نامی و از خودی نشانی نمانده است مردمان که نزد من می آیند

وسلامی میکنند و پیام دیگران میرسانند میدانیم که من مرده ام ایشان تقصیر
می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند
من نیز در خود نظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضاً حضرت ایشان
فرموده اند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شاهم و دوم حضرت ایشان
عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه
طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا اله الا انا تحقق میشود
تا وقتیکه فنای نفس که عبارت از شکستگی انا ست حاصل نیست بجای
الا الله الا انا ست و هم حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله
تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
عز اسمه بجهت فنای انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زنارها از گردن نفس
من بدر می آیند و می شکستند بعد ازان بخدمت حضرت والدی و مرشدی
مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت
والدی فرمودند که تا هنوز فنای کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق
طواف بیت الله افتاد در انجا از فضل او سبحانه جل شانه حصول این
دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید لله الحمد والمنة که بعد از
حصول این سعادت در کلمه لا اله الا انا که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه
طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله

ذو الفضل العظیم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق
رذیله وصفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمه طیبه و کثرت ذکر باید نمود
هرگاه که انوار الهی جلشانه غالب آمد الحمد، اخلاق و اوصاف سالک مستحیلی
حاصل خواهد شد آیه کریمه اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْا
اَعِزَّةَ اَهْلِهَا اَذِلَّةً اشاره فرمایان معنی ست ۔

روز جمعه هجدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان
عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیه شریفه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّ
لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کریمه فَاذْكُرُوا اللّٰهَ
قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ نیز مراد همین ذکر قلبی مفهوم میشود چه ذکر قلبی
هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الدوام متعسر میباشد و درین اثنا احوال اصحاب
معروض ساختند که اگر بزرگی در حین حیات خود خلیفه خود کسی را مقرر نساخته
و بعد از فوت او مشائخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرقه و
کلاه آن بزرگ او را پوشانیده در آن شخص برکتی و نسبتی پیدا می شود حضرت
ایشان ارشاد کردند که بلی چنین ست بعد ازان نقل فرمودند که بزرگی
وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود مردمان مجتمع
شده بعد از انتقال آن بزرگ جبه و دستار ش شخصی را پوشانیدند تمام
احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و همان مراتب ترک و تجرید پید

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بوقت انتقال وصیت نموده
بود که بعد از من بروز چهلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید
پس بر سر هر کس که بنشیند خلیفه من ہست حاضران از استماع این واقعه
متحیر شدند بقضای الٰهی جلشانه بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهلم همون
واقعه در پیش آمد که طائرے از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
فرق شخصے بازاری اہل حرفه بنشست مردمان دیدند که این شخص قابل
خلافت ولائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
آن شخص را گفتند که خرقه خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد که اشته از مردمان
اہل معامله انقطاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال معاملات
کرده آمده خرقه و دستار آن بزرگ پوشید حق تعالیٰ همون وقت
از نسبت باطنی سرفراز نموده وایضاً حضرت ایشان فرمودند که شاه
عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم راسخ داشتند
اکثر اوقات بر گاوی سوار میشدند چهار نان و پارچه پنیر بالای سر خود
می بستند و جهلنگه چهار پائی بجای لباس می پوشیدند خرق عادت
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجای

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاہ حسین نام مردی
از مریدان شاہ عبدالرحمن رحمۃ اللہ علیہما در وقتیکہ مجمع بسیار بخدمت
پیرزادہ نشستہ بود آمدہ عرض نمود کہ اگر تبرک جہلنگہ ملبوس شدہ من ہمین
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرد و مردمان گفتند کہ این
مرد دیوانہ است کہ جہلنگہ را می طلبد خیر بگیر د شاہ حسین ہمون وقت آن جہلنگہ
را کہ بہتر از خلعتہای فاخرہ دانستہ در بر خود پوشیدہ ہمون وقت توجہ جمیع مردمان بطرف
او شد و قائم مقام پیر خود شد بعد ازان در حضور پر نور مذکور حلیۂ مبارک حضرت
محبوب کبریا سید ہر دو سرا احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ علیہ وعلیٰ آلہ من الصلوات
اتمہا ومن التسلیمات اکملہا آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکہ توئی کس تر آفرید خدا		ترا کشیدہ و دست از قلم کشید خدا

بعد ازان ارشاد فرمودند کہ شعر دیگر ہم یاد آمدہ است لیکن خواندنش
تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند و آن اینست

توباین جمال و خوبی چو بطور جلوہ آئی ارنی بگوید آنکس کہ بگفت لن ترانی

روز شنبہ نوزدہم جمادی الآخرہ حاضر حضور گردیدم درین اثنا
ذکر شبہاتیکہ بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی
اللہ تعالیٰ عنہ نمودہ اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند کہ فضیلت پناہی
مولوی سید محی الدین رحمۃ اللہ علیہ از گزیدہ اصحاب و زبدہ احباب

حضرت ایشان شهید رضی اللہ تعالی عنہ بودند از زبانی مولوی فخر الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ نقل میکردند کہ مولویصاحب مرحوم میفرمودند کہ جواب اعتراضات چنانچہ حضرت مجدد خود در مکتوبات شریف قلمی فرمودہ انداز ہیچکس نخواہد شد بعد ازان فرمودند کہ میدانی کہ مولوی غلام محی الدین کدام شخص بودند بزرگے بودند جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان مانند جنیدیان بود گویا کہ از خانقاہ حضرت سید الطائفہ جنید قدس سرہ بودند مردمان میگفتند کہ حضرت مرزا صاحب قبلہ چرا پیش ایشان نمی آیند ایشان میگفتند کہ مردمان عقلی ندارند از بزرگی چہ می شود۔ ایشان از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب اللہ صاحب مرحوم کہ ہمتا والیشان بودند ارادہ کردند کہ در بغداد شریف حاضر شوند حضرت غوث پاک رضی اللہ عنہ در واقعہ بایشان ارشاد کردند کہ پیش شما فرزند من غلام محی الدین حاضرست حاجت آمدن اینجا نیست ۰

روز یکشنبہ بستم جمادی الآخرہ غلام بحضور پرنور القبلہ انام حاضر گردید حضرت ایشان از درگاہ خداوندانہ برآواب فدویانہ این عاصی پر معاصی از کمال الطاف فرمودہ ارشاد کردند دہ روز شدہ است کہ توجہ بر لطیفہ نفس این شخص کردہ ام انوار لطیفہ مذکور از جبین این از دور ظہور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند کہ سبحان اللہ عجب عنایات

جناب مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ ست کہ در ہر مقامیکہ توجہ
میکنیم انوار آنمقام ہمو فوقت بر سالک وارد میشوند این ہمہ عنایات
پیران کبار ست رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین

روز دوشنبہ بست ویکم جمادی الآخرہ فدوی بمحفل عزیز
منزل باریاب گردیدہ بشرف دیدار فیض آثار حضور والا استفیض گشت
حضرت ایشان خطاب مستطاب باین شکستہ دلخستہ فرمودہ ارشاد کردند
کہ در نسبت علیہ بہر یکے کمال رسیدہ و این ہمہ از ذواق و اشواق مربوط
بولایت قلبی اند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ درین طریقہ شریفہ
نقشبندیہ ذکر شرط ست و نگہداشت خواطر و وقوف قلبی و بازگشت
شطر و توجہ مرشد ہم رکن ست اعظم از ارکان این راہ۔ بعد از ان در
حضور مذکور آمد کہ حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ جمیع
علوم در بای بسم اللہ مندرج اند بلکہ در نقطہ با حضرت ایشان این رباعی
خواندند

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی ہوس ست	تعلیمم کن اگر ترا دسترس ست
گفتم کہ الف گفت دگر گفتم ہیچ	در خانہ اگر کس ست یک حرف بس ست

راقم گوید عفی عنہ کہ مندرج شدن جمیع علوم در نقطہ ظاہرا بایں معنی نیز
میتواند شد کہ ہر خطی کہ کشیدہ شود مبدا او نقطہ بود بلکہ مبدأ چہ ہمون

افتاده بود که چون کشیده شود حضرت خط می شود پس علم عبارت از
خطابت که مندرج ست در نقطه بعد از ان در حضور مذکور مجاهدات و
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از ما یان هیچ کاری
نمیشود در روز کلام میکنیم و در شب می خسپیم درین راه در شب بیدار بودن
ست و خموش از گفتار شدن ست قلت طعام و خلوت از انام می باید تا
دری از معرفت بکشاید پس این شعر خواندند ؎

جان بده و جان بده و جان بده	فائده در گفتن بسیار چیست

روز سه شنبه بست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر
گردیدیم در آن وقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت مسمی اسم مبارک الله می کنند
که جامع جمیع صفات کمال و منزه از نقصان و زوال ست نه بلحاظ
صفات که الله سمیع ست یا بصیر یا علیم ست یا قدیر پس مولوی شاه
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نساختن
چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
جمیع صفات ست ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چراکه از ذات
که مقصود بالذات ست بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن
از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن ست ؛

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره بمحفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محبوب
حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند
و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مألوف میفرمایند که لیبرین الله
ما ذکره - آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس ما را باید گفت
لیبرین الله ما اکل و اشرب - بعد ازان در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد من خلا عن الزاد بعد ازان
در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
ناصر رحمة الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه ها
میکشیدند و از جای خود نجنبیدند بر هر دو زانوی خود رسن بسته بر خاک
می نشستند که خیال برخاستن نیاید و دوام از جناب حق جل علا التجا
می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانهٔ من بدر نرود مرا
فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجه میر درد که پسر ایشان اند میفرمودند
که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بیست و دو روز و دیگر
که نیم بوده پانزده روز بود - سبحان الله عجب نعمتیست فاقه کشیدن هر کرا تحمل
آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند - درینجاست که شب فاقه را
لیلة المعراج صوفی گفته اند بعد ازان در حضور مذکور توحید وجود آمد حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض مجتمعۃ فی عین واحد و صوفیان دیگر که قائل ہمہ اوست اند کلمات و ملفوظات ایشان در ظاہر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکہ مکشوفات حضرت محبوب سبحانی مجدد الالف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ و توابعان ایشان ہستند ظاہر شریعت آراستہ و باطن بطریقت پیراستہ اند قول ایشان ست کہ معارفیکہ سر مو مخالف شرع شریف باشد بجوے نخرند و نسبتے کہ از ذکر خفی و وقوف قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاہی و جمعیت ست اعتبار میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکہ از ذکر جہر و سماع بحصول می انجامد معتبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر میشمارند لہذا متصوفان دیگر معترض بر مکشوفات ایشان ہستند الحق کہ معارف ایشان از فہم افہام اعلا ہستند و از درک ادراک بالا۔

روز پنجشنبہ بست و چہارم جمادی الآخرہ بندہ بحضور والا انام گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ سبحان اللہ عجب فیض و برکات از خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبہا الصلوۃ والتحیات ظہور میکنند افسوس کہ مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوختہ اند فرد چند احادیث در مناقب صحابہ کرام رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین خواندہ شد من مشاہدہ نمودم کہ جسم را از غسل زیادہ تر طہارتے حاصل شدہ و

دل را از تصفیه حالی تر لطافتی شامل گشت بعد ازان فرمودند که من بروند
درخیال خود در مدینه منوره حاضر شده بطواف روضه شریفه مشرف میشوم
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاروب مژگان صفائی نمایم و خاک پاک را
کحل دیده خود میسازیم و بطواف قبه منوره جان می بازیم گاهی عتبان
آستان جان بخش میبوسم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میمالیم
آه صد آه

کف پا بهر زمینی چو رسد تو نازنین را	بلب خیال بوسم همه عمر آن زمین را

بعد ازان ارشاد فرمودند که احوالم مثل شعر حضرت ایشان شهید نور الله
مرقده المجید ست که فرموده اند

اگرچه طاقت یک گردش نگاهم نیست	خدا کند همه نازش بجان من باشد

و ایضاً فرمودند که عاشق شیدای طواف کوچه دلربا چون در ظاهر بار
نمی یابد در خیال بجای آرد که ما مهجور از درگاه یاریم و دور از طرف آن
جواریم هر بار آه شرربار بر زبان می آید و می سوزاند و هر ساعت ناله پرخار
سر می کشد و جان را آتشی میدهد

بنامه که بلیلی خیال مجنون برد	بآن کرشمه که لیلی برد نمود نثار

تصور خنجر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای بی نشان میزند
و خیال شمشیر نازش بر سینه ماتم زدگان مهاجرت جراحت میدهد چون

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً در میان حلقه جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت نفرانیکه بهتر از صدر نشینی محفل اغنیا است نشست حضرت ایشان بطرف این کترین درویشان نگاهی فرموده این شعر بزبان مبارک خواندند ؎

فریضه است ترا آمدن بدرگه دوست	اگر درون ندهد بار آستان دریاب

بعد ازان باخواجه صاحب متوجه گردیده پرسیدند که امروز بر دلهای حاضران حضور کدام کیفیت فائز است ایشان عرض کردند که کیفیت شکست و نیاز بسیار ظاهر است حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارک حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوا الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شریفهٔ آنحضرت جهان را گرفته و چرا چنین نباشد که چهارم حصه است محمدیه مرید ایشان ست و این مصرع بزبان مبارک خواندند ع دل شکسته بود گوهر خزینهٔ ما ؛ بعد ازان فرمودند که اکثر اوقات همه وجود خود را مردمک دیدهٔ تصور نموده سجدهٔ جناب باری ادا مینمایم و گاهی از فوا د الفوا د خود سجدها بجامی آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکه از خویش نام و نشانی نمی گذارم باز خود را از نده تصور بدیده این عمل بجامی آرم ثم الی ماشاء الله تعالے ؛

روز جمعہ بست و پنجم جمادی الآخرہ فدوی بمحفل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ اکثر عشاقان جناب محبوب
وطالبان دیدار مطلوب کہ وفائی ندیدہ اند وجفائی کشیدہ اند از خنجر الم
مقتول گشتہ واز نشتر غم مجروح شدہ اند میگویند کہ ؎

جز ترک عشق یار ستمگار چارہ نیست	آخر دلست جان من این سنگ خارہ نیست

لیکن ما میگوئیم کہ این کلام کمال بے ادبانہ وسخن نہایت گستاخانہ است
ما حسن مطلع این غزل البتہ میخوانیم ؎

روی عرق فشان تو کرد اینچنین مرا	تقصیر آفتاب وگناہ ستارہ نیست

بعد ازان فرمودند کہ مراد از روی ذات محبوب واز عرق صفات وشیونات
حاصل آنکہ مرا بے سروسامان وخانہ ویران شکستہ بال مضطر بحال دل
بریان چشم گریان سینہ کوبان آہ بلب سرگرم مجلس تپید دل وجان
طپیدہ جیب وگریبان دریدہ انیس الم جلیس ماتم عشق آن محبوب کہ ہر دم
وہر لحظہ بتجلی دیگر متجلی میشود وبصفت دیگر ظہور میفرماید ساختہ است
تقصیر گردش آفتاب وبرگشتگی ستارہ نیست کہ منجمان سعادت ونحوست
را بر گردش سبع سیارات موقوف ساختہ اند۔

روز شنبہ بست وششم جمادی الآخرہ غلام بحضور فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبہ اقربیت تلقین فرمودند

عبارت ست از لحاظ معنی کریمۂ نحن اقرب الیہ من حبل الورید

روز یکشنبہ بست وہفتم جمادی الآخرہ بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان پرسیدند کہ تو بر تخت شریف حضرت قبلہ عالم عالی سیر خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالی عنہ بودی نسبت ایشان معلوم کردی عرض نمودم کہ نسبت شریفۂ ایشان اینقدر ظہور مسگیرد کہ گویا هرآسمان میسرد از سنگریزہ آنجا بجای نار نوری بجلوہ ظہور میباید و ظہور هر شجر آن مقام برنگ شجرہ طور بنظر می درآید و هر نخل آن مکان بجای بار محبت باری تعالی عطا میفرماید خاکش همہ ذرہ ذرہ نور ست حضرت ایشان فرمودند سبحان اللہ چہ گفتہ شود گوهر وصف ایشان چہ سفتہ شود

روز دوشنبہ بست وہشتم جمادی الآخرہ فدوی بحضور آن محبوب سبحانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صرف توجہ فرموده رخصت کردند

روز سہ شنبہ بست ونهم جمادی الآخرہ بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ شخصیکہ بطور اقعامی نشیند بشکل لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوۃ والسلام باین نهج کہ سر بصورت میم و کتفین بصورت حاء کمر برنگ حلقۂ میم ثانی وساقین بشکل دال میگردد باین وضع نشستہ مراقبۂ اسم مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم می کنند

بسیار فیض وارد میشود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیه از قلب مبارک سید البشر علیہ صلوة الله
الملک الاکبر بقلب حضرت آدم ابو البشر علیہ السلام رسیده است بر دل
من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
از روح مبارک سید عالم صلے الله علیہ وسلم بروح حضرت نوح و حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیهما الصلوة والتسلیم رسیده است بلطیفه روح من
فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شیونات ذاتیه الهیه که از
لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیہ افضل صلوات المصلین بسر حضرت
موسیٰ کلیم الله علی نبینا و علیہ صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من
می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
که از لطیفه خفی حضرت سرور هر دو سرا علیہ صلوة الله الملک الاعلیٰ بلطیفه
خفی حضرت عیسیٰ علی نبینا و علیہ الصلوات اتمها و اکملها رسیده
بلطیفه خفی من وارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
الهی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیہ صلوات الله الملک المنان
بلطیفه اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکنند
همان لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التحیات

بشکل انہا مقابل لطیفہ خود تصور کردہ فیض لطیفہ شریفہ حضرت سید البشر علیہ صلواۃ اللہ الملک الاکبر بواسطہ آن آئینہ ہا در لطیفہ خود اخذ بنماید۔ بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ طالب را باید کہ ہر لحظہ و ہر لمحہ در خیال وصل مطلوب خود باشد و انتظار جلوۂ او کشد پس آہی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند کہ مناسب حال ما مضطربان فراق یار و بیقراران اشتیاق نگار این ابیات درد آلود و این اشعار غم آلود ہستند ع

زگرمی ہای دوشین تو ہمشب یاد میکردم	سپند آسا ز جا می جستم و فریاد میکردم
ز بیخویشی سیہ دادم کہ اینک یار می آید	بہر آواز پائے خاطر خود شاد میکردم

بعد ازان مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کمالیکہ در نوع انسان ممکن الوقوع ست در ایشان جلوۂ ظہور یافتہ است مگر نبوت کہ ختم گردیدہ است بخاتم الرسل علیہ من الصلوات اتمہا آیشانند مطلع جمال پیغمبر و مظہر کمال سید البشر علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر

ہر لطافت کہ نہان بود پس پردۂ غیب	ہمہ در صورت خوب تو عیان ساختہ اند
ہر چہ بر صفحہ اندیشہ کشند کلک خیال	شکل مطبوع تو زیبا تر از ان ساختہ اند

روز چہارشنبہ غرۂ رجب المرجب بندہ بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ مشائخی طلبیدہ بود حضرت ایشان فرمودند کہ ما در جائیکہ مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

هرگز نرویم اگرچه فاتحهٔ بزرگے از بزرگان دین باشد بعد ازان ارشاد فرمودند
که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصباح در مجلس بیعت طلب
نمودند وازین جهت که ما مرد فقیر نشسته در مجلس فقرا طلبیدند بسیار خوش شدیم
بعد ازان ذکر در نسبت اویسیت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
اویسیت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوتے
رفته دوگانه ادا نماید، فاتحهٔ آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند
در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهم نمود یا بعد از نماز عشا بخیال خود
دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه وسلم بدست خود گرفته بیعت نماید
و بگوید یا رسول الله بایعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة وصوم رمضان وحج البیت
ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد
روز پنجشنبه دوم رجب المرجب ۱۲۳۱ھ غلام بحضور آن هادی
خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد
بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجددیه
باتمام میرساند بنده عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن
ممتنع الوقوع معلوم میشوند حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
انسان افتاده اند رفتن آن خیلے دشوارست و دوای آن تا سالک

تخلقوا باخلاق الله نگردد و از زمرهٔ پیران طریقه در شمار نیاید بعد ازان در
حضور بدیگر شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
جل شانه مرا چنان ادراکی وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
پیدا کرده است از هر جانب که شخصی می آید از مقابل رو می آید یا از پس پشت
یا از یمین یا از یسار احوال نسبت باطن او معلوم میکنیم و اعیانا می بینیم
روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان مولوی بشیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمهما الله تعالی را توجه لطیفهٔ عنصر
ثلثه سوای عنصر خاک میکردند و فرمودند که درینجا مراقبهٔ مسمای اسم الباطن
میکنند که مبدء فیض مسمای اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثلثه و
در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت علیا
میگویند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که هنا آنچه مراقبه مسمی الباطن اینجا
میکنند همچنین مراقبه اسم الظاهر در لطائف سبعه میکنند که مبدء
فیض درآن جا مسمی الظاهر و مورد فیض لطائف
سبعه است اگرچه این مراقبه اسم الظاهر
حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید مرا تلقین نفرموده اند لیکن از
مکتوبات شریفه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
که این مراقبه درینجا میسر آید و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان ابوسعید صاحب را اسعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودم و
حضرت ایشان این سده لاشی را هم تلقین فرموده بودم

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پرنور حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الٰهی نعمات نامتناهی که درباب من از الله حق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردان برای طلب حق جل و علا از بغداد و
قسطنطنیه و بخارا و تاشقند در ینجا می آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی میگیرد من چه ام اینهمه عنایات حضرت
ایزد جهان بواسطهٔ توجهات جناب مرزا جان جان شامل حال این کمینه
درویشان ست الحق که

گر برتن من زبان شود هر موئے	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

بعد ازان فرمودند که دید قصور من انیست که سگی که بخانهٔ من می آید
میگویم که الٰهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این سگ
که از مخلوقات ست گناهان مرا بیامرز و نظر عنایت بما نما و همدران روز سید
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضا
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالد رومی مدظلهم العالی که از
اعاظم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم هستند عالم و پیشوای نامی اند

جمستند شنیده ترک مشیخت خود نموده از بغداد شریف باراده بیعت نمودن بدست حضرت ایشان قطع منازل وطی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان فرمودند محض ستاری آن ساتر العیوب و جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده این معیوب است که بر مشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشح سحاب مکرمت چندان مینماید که هر قطره من لفیاضی از دریای محیط باج میخواهد والاحال من مصداق این شعر است

نه مرغ دیم نه طاوس نه آنیم چیرا	چه صیاد سپی کندن بال و پر ماست

بعد از آن در حلقه نشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند

وحشی از عشق تو جهان باد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی

روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که بهجوم مخلوق که از اطراف اربعه زمین مردان درینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاده میشوند در دل من هیچ خطره نمی آید که اینها را نان خورش میباید یا بهر پوشیدن پارچها میباید الحمد لله والمنة که از قلم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این و آن زدوده راقم گوید عفی عنه که مصداق مقوله ناصر علی است

جمعیکه سر بسجده وحدت فرو کنند	گر یاد دوست سینه بخاره وضو کنند

چه جای خطره غیر که عبارت بلند سیرا کمال محال ست و هم درین اثنا تفسیر کریمه
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
بیان میفرمودند که صنائع بدائع قدرت الٰهی باید دید که چه صورتهای خوش و
وضعهای دلکش آفریده ولباس احسن تقویم کشیده است روزی هندو پسرکی
برهمن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردان آن
مجلس همه را روی توجه بجانب او آوردند با دعای چند در چند هدایت او
نمودم آخر الامر دعا باجابت رسید آن برهمن بچه گریبان کفر از گردن خود
درید و خلعت ایمان پوشید و قامت ثمرهٔ قیامت خود را از زیور تقوم ایمان
بیاراست و حسن خود را از نور اسلام جلا داد و برخاستند ٭

روز دوشنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پرنور حاضر گردیدم
که امروز روز عرس خواجه خواجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی ست
رضی الله تعالی عنه بعد ازان حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بیان فرمودند
که عمر حضرت خواجه هفده یا هشده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
پر از میوها و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیش حضرت خواجه قلندری
آمد و در خواست آب نمود ایشان طبقی پر از میوه و کوزهٔ آب شیرین برای
او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
خواجه دعا کرد همون وقت دل حضرت خواجه از دنیا سرد شد و از آنچه در ملک و

تصرف ایشان بود برآمدند اوّل طلب علم فرموده مردانه وار در طلب حق
جل وعلا درآمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان ہرونی رسیده
قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند
بحضور حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ نیز حاضر شده اند و حضرت خواجہ
یوسف ہمدانی را رضی اللہ تعالی عنہ نیز زیارت نموده ششماه در خدمت
ایشان بوده اند ہم درین محفل فرمودند که مولانا بدر الدین سرہندی که از اصحاب
حضرت مجدد ست رضی اللہ تعالی عنہ نقلے عجیبے در کتاب خود نوشته است
که من از اتفاقات زمانه در حضرت دہلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از انوار
و برکات بطرف راہی واقع شده و درون آن باغ درآمدم دیدم که مزار پر انوار
حضرت ما خواجه باقی باللہ درانجاست متوجه حضرت خواجه نشستم حضرت خواجه
عنایتے بحال من نمودند از نسبتہای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد ازان بزیارت
حضرت خواجه قطب الدین رضی اللہ عنہ رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارشاد
فرمودند که نسبتے که ترا از حضرت باقی باللہ رسیده آن نسبت ماست
بعد ازان بزیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان جیو فرمودند
که در نسبت من محبوبیت غالب ست بعد ازان بحسب اتفاق در حضرت اجمیر
رسیدم و بزیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
که ترا از خواجه باقی باللہ رسیده است این نسبت ماست من عرض کردم که یا حضرت

خواجہ گاہے حضرت خواجہ باقی باللہ نفرمودہ اند کہ مرا نسبت حضرت چشت
رسیدہ است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجہ فرمودند کہ
من در خدمت حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رسیدہ و از خدمت ایشان نسبتی
کسب کردہ ام آن نسبت را از من خواجہ قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجہ قطب الدین بحضرت
خواجہ باقی باللہ رسیدہ پس آن نسبت فی الحقیقۃ نسبت حضرت خواجگان نقشبندیہ ست
کہ بمن رسیدہ است و از من بحضرت خواجہ باقی باللہ رسیدہ بعد ازان حضرت
ایشان فرمودند کہ بواسطہ حضرت خواجہ بزرگ اسلام در بلاد ہندوستان
رواج یافت و تصرف بسیار از آنحضرت صادر شدند و الے یومنا ہذا می شوند
بعد ازان حافظے را امر فرمودند کہ پنج آیت خواند و فاتحہ حضرت خواجہ خواند
بعد ازان فرمودند کہ در طریقہ بزرگان نقشبندیہ نسبتہای متعددہ ظہور کردہ
اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجہ نقشبند ست رضی اللہ عنہ بعد ازان لطیفہ
فرمودہ اند کہ دیگ طعام حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند پختند در آن دیگ
نمک بسیار حضرت مخدوم اعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل
سرخ در آن دیگ حضرت میر ابو العلی رحمۃ اللہ علیہ کردند آن نسبت تیز تر شد
و حضرت مجدد در ان دیگ جغرات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیہای
نسبتہا بالطور نماند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ من در مشاہدہ دیدہ
ام کہ حضرت سیدۃ النسا فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالی عنہا رونق افزاے

نسبت نقشبندیہ بیان حقیقت

در بیان فضیلت اصحاب ... اصحاب بدر و اصحاب بیعت رضوان و اصحاب ... و اصحاب بعد ...

این کمالات گردیده و بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده‌ام بعد ازان در حضور
مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله وصحبه صلوات الله الملک الاکبر آمد حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع امت واشرف ترین همه اهل امت خلفای
الراشدین المهدیین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یکی ازین
آوازه هدایت بهر چهار طرف زمین رسیده و بعد ازان عشره مبشره که کسی عشر عشیر
آن کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارتی شنیده و بعد ازان شهدای بدر
که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیمای ولایت بعد ازان اصحاب اهل
بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سرسبز و شاداب از جویبار
ایمان گردیده اند بعد ازان اصحاب جله که جمیع اولیای امت بمقابله احد
آنها نمیرسند رضی الله عنهم ورضوا عنه بعد ازان مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله
الملک الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان (الظاهر عنه ۱۲) آنسرور زمین وزمان را علیه صلوات
الله الرحمان دیده است داخل زمره این اکابر است واز بشارت اصحابی
کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم شادان و فرحان و مبشر بجنان که کریمه
کلا وعد الله الحسنی ناطق بر آنست ؛

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کمینه فقرا باریاب محفل آن مرشد
پیرا گردید در آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم
زمانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود در آن مقام مذمت دنیا و اهل

دنیا ارقام فرموده بودند که هرکه متلبس بدنیاست او را جز حسرتی و ندامتی
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب زیادتی ست بر ما یحتاج
الیه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیز که دل به او از حق سبحانه تعالی غافل
سازد او دنیاست و این شعر خواندند

چیست دنیا و لباس دنیوی		از خدا غافل شدن ای مولوی
چیست دنیا از خدا غافل شدن		نی لباس و نقره و فرزند و زن

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیه صلوٰة الله الملک الاکبر در خانه
حضرت سیدة النساء قرة عین الرسول الزهراء البتول رضی الله تعالی عنها
تشریف آورده بودند دیدند که در دست مبارک آن سیدة النساء سوار
نقره هستند فرمودند مالی وللدنیا پس چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجای
خود تشریف آوردند حضرت فاطمه که فاطمیه بودند محبان خود را از آتش
آن هر دو دست برنجن را یکدست از دستهای خود جدا ساخته بحضور آنجناب
علیه صلوات الله الملک الوهاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیه و آله صلوات
الله الملک الاعلی از انفقرا تصدق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که یکی از اصحاب صفه وفات یافت در پارچه پوشش او یک درهم
یافتند از آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر عرض نمودند آنحضرت
ارشاد فرمودند کیٌّ من النار یعنی یک داغ از آتش همراه خود بعد از آن

یکے دیگر از اصحاب صفہ ارتحال فرمودند ناگاہ دو درہم در پارچہ اش یافتند
آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ ارشاد فرمودند کہ کیتان من النار بعد ازان حضرت
ایشان ارشاد فرمودند کہ بعضی از اصحاب مثل خباب جامع القرآن حضرت
عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبدالرحمن بن العوف رضی اللہ تعالیٰ
عنہما در حضور آن سرور عالم صلے اللہ علیہ وسلم مال کثیر داشتند و اکثر اصحاب
بعد از وفات آن سرور علیہ افضل الصلوات و اکمل التحیات حشمت و اجلال
دنیا کمال یافتند و حق آنست کہ در قربے کہ ایشانرا بجناب حق جل جلالہ
بود ہیچ فتوری و قصوری راہ نیافت پس معلوم شد کہ در حق اصحاب صفہ کہ
کی من النار واقع شد بجہت آنکہ ایشان دعوی ترک و تجرید کردہ بودند و در
صدق دعوی ایشان تخللے واقع شد۔ راقم گوید عفی عنہ پس از ینجا معلوم
کہ صوفی را پیروی اصحاب صفہ درکارست والا ساقط از حیز اعتبارست
و فردا حسرت و ندامت بیشمار آری ہرکہ بجانب خط سبز محبوب مائل ست استقبال
از دنیا و اہل دنیا در حق او سم قاتل ست و اقف اسرار حضرت فرید الدین عطار
قدس سرہ جائیکہ گفتہ اند چہ درہای نصائح سفتہ اند نظم

زہر دار از درون دنیا چو مار	گرچہ ظاہر ہست پر نقش و نگار
مینماید خوش و زیبا در نظر	لیکہ از زہرش بود جانرا خطر
زہر این مار منقش قاتل ست	باشد از وی دور ہرکو عاقل ست

همچو طفلان منگر اندر سرخ و زرد	چون زنان مغرور رنگ و بو مگرد
زال دنیا چون عروس آراسته	هر دو روزی شوی دیگر جسته
لب به پیش شوی خندان میکند	پس هلاک از خشم و دندان میکند
مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق	پشت بر وی کرد و دادش سه طلاق

وآنکه کثرت مال و منال و علو مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده اند بر نفس
خود برایشان قیاس نباید نمود و آئینهٔ دل از زنگ این هوا صیقل باید زدود
درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند

کار پاکانرا قیاس از خود مگیر	گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب غلام بحضور قبلهٔ انام حاضر
گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود - حدیث فَضْلُ عَائِشَةَ
عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيْدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ خوانده شد حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه
رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد ازان فرمودند فضیلتی
که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاهت و ترک و تجرید و محبوبیت
آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک
و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم دو نان آمده
همه را در همون مجلس تصدق کردند یک خرمهره نزد خود نگذاشتند فضیلتی

کہ جناب فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالی عنہا راست لسببی ست کہ بصفہ سول اند
و شرافتیکہ حضرت مریم راست بجہت ابنیۂ حضرت عیسی نبینا و علیہ الصلوٰۃ و
السلام واقع ست و علو مرتبتیکہ حضرت آسیہ راست بسبب پرورش حضرت
موسی علی نبینا و علیہ التحیات ست و ہم بجہت شدائد و تکالیف و مصائب
و بلیہ کہ از دست فرعون بایشان رسید و دران ایوان ظلمت کہ از ہر طرف
صر صر کفر و ضلالت می وزید مشعل ایمان و چراغ نور عرفان را محفوظ داشتند راه ندا دند
حق سبحانہ بمراتب اعلی رسانیده ؛

روز پنجشنبہ نہم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
در آنوقت درس مثنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ در تمام امت
سہ کتب اند کہ مثلے ندارند اول آن کلام اللہ المجید بعد از ان بخاری
شریف پس از ان مثنوی مولانا روم کہ مثل آن کتابے بعد کلام اللہ و بخاری
نیست اگر شخصے عمل برین مثنوی شریف نماید نے تعلیم پیر طریقت حظ و افر از
اسرار معرفت یابد و از زمره واصلان حق جل و علا گردد بعد از ان مذکور حضرت
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند
کہ کمالیکہ حضرت مجدد دارند کسی در امت کم دارد حق ہم انست کہ اگر ہمہ اولیاء
اللہ صاحب حدیث و جود در انوقت فرایند از راه تنگی جو ولشاہراه شہود در آید

و یقین ست که حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره که مجتهد این طائفه
وجود یه اند از توجه حضرت مجدد این مقام تنگ بمقام اعلی ترقی نمایند
بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که پیران طریقت در شهود حقیقت
سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نورالله مرقده
المجید دوم ارباب ادراک سوم ارباب جهل که مطلق کشف و ادراک نسبت
ندارند و در کمال این هر سه طائفه ریب و شکی نیست بعد ازان مذکور
شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
سهروردیه داشتند و مرد فهمیده هستند دو شعر تمام سلوک بیان فرموده
اند شعر

دو اندرز فرمود بر روی آب		مرا پیر دانای مرشد شهاب
دگر آنکه بر غیر بدبین مباش		یکی آنکه بر خویش خودبین مباش

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که هر که از ما ملاقات دارد باید که
لباس را پوشد و طور را اختیار کند شعر

یا بکش بر خانمان انگشت نیل		یا مرو با یار ازرق پیرهن
یا بنا کن خانه در خورد پیل		یا مکن با پیلبانان دوستی

روز جمعه دهم رجب المرجب جانب حضور گردیدم سخن در بیان
ترک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی

خاک نشینی ست سلیمانیم	ننگ بود افسر سلطانیم
هست چهل سال که می پوشمش	کهنه نشد خلعت عریانیم

بعد ازان ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترک و تجرید ست آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات مولانا عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیزی از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آن وقت بغیر لنگی لباسی نداشتند شعر حسب حال خود خواندند ؎

ما از خاک کویت پیرهنیست بر تن	آنهم ز آب دیده صد چاک تا بدامن

بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی توئی بعد ازان حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت ؎ نظم

لنگی زیر و لنگی بالا	نی غم دزد نی غم کالا
گدک بوریا و پوستکی	دلکی پر ز درد دوستکی
اینقدر بس بود جمالی را	رند که مست و لاابالی را

بعد ازان اشعار شیخ ابن یمین کبروی رحمة الله علیه خواندند و فرمودند که معاش درویشان بدین سان می باشد ابیات

نان جوین و خرقه پشمین و آب شور	سیپاره کلام و حدیث پیمبری

هم لستنه دو چار ز علمیکه نافع ست — ور دین نه لغو بوعلی و ترّهات عنصری
تاریک کلبه که لی روشنی آن — بیهوده سینی نه برد شمع خاوری
بایکیدم آشنا که نیرزد به نیم جو — در پیش چشم همت شان ملک سنجری
این آن سعادتست که حسرت برد برو — جویای تاج قیصر و ملک سکندری

بعد ازان مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات قرة العین واقف خواندند

ابیات

صبا با زلف یار من چه کردی — زدی بر هم قرار من چه کردی
مکدر گر نگردی با تو گویم — که با مشت غبار من چه کردی
لشستی گرد کین از خاطر یار — بگوای گریه کار من چه کردی
فگندی خار واقف را به بستر — بگوای گلعذار من چه کردی

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه عزیزی از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که گزک اکابران که برستان را ذوق محبت باده سماع و سرودیست که دل را رنگار رنگ اشواق می آرد و پرده حجاب از چهره یار خرق میسازد گزک ما متوسلان نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درودیست که قلب را گوناگون اذواق میدهد

دریں قبح و لقاب از روی نگار د ور سینها یه مصرع آن الیشانند من جینهم بردم ۰ بعد ازاین آهی از دل کشیدند و فرمودند واشوق الذنیة واشوق الزینة واحسرة المدینة - بعد ازان در حضور مذکور حسن بصری رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موالی بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس میسر ندارد که در طفولیت بایام رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در دهن ایشان دادند از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار سبحان الله هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف ست در فضیلت تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه با ایشان میرسند مقتدای جمیع کبرا و پیشوای جمیع صلحا هستند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که امروز روز وصال حضرت شاه ناصرالدین قادری ست که مزار پر انوار ایشان در حضرت دهلی بمحله حبش پوره واقعست مزار و مینگ به قرشد والد بزرگوار این ذره بیمقدار بودند که در شب گذشته این روز از ین سرای فانی رخت بر بسته بودند و من هم همین روز از وطن خود آمده بودم

چون درین میکان که حضرت دہلی ست رسیدم والدم بسیار خوش حال شدند که مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب مرشد ایشان ارتحال فرمودند بعد ازان در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حماد دباس دوم شیخ ابو الوفا سوم والد ایشان سید ابو الصالح چهارم شیخ ابو سعید مخزومی قدس الله اسرارهم *

روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب این بنده ناکاره در حضور آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذکر اسم ذات و نفی و اثبات برای این میکنند که هرچه موعود بفردا است امروز نقد گردد نه آنکه از بهر خوف دوزخ و تمنای بهشت آنانکه از آتش عشق سرشته اند آرزوی بهشت را نشسته اند پس آهی از دل فیض منزل کشیدند و فرمودند که وصلی شود قطعی شود از خودی گذشتن باید و بدو حق پیوستن شاید بعد ازان مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که از بعضی اولیاء فرشته قبض کرده و دربار چند حریر بهشت پیچیده خواهد که بسوی آسمان ببرد که آن روح قبل از بردن فرشته از دست فرشته جست کرده بجناب الهی میرسد چنانچه در حدیث شریف مرویست و بعضی ارواح طیبه را در قبض ساختن فرشته را هم دخلی نیست از دست قدرت خود آنجا

شعر [illegible] ه

در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند ۔ کانجا ملک الموت نگنجد هرگز

روز دوشنبه سیزدهم رجب المرجب غلام در محفل قبله امام حاضر گردید در آن وقت مذکور حدیث قدسی أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی ارشاد فرمود که هر که مرا بخیال و یا بوهم یاد کند من نزدیک او هستم چنانچه تعبیر این حدیث است إِذَا تَحَرَّكَتْ شَفَتَيْهِ بِذِكْرِي فَأَنَا عِنْدَهُ دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنجور شخصی آمد و کلمات شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند ه

مرغان چمن به [illegible] ساحی ۔ خوانند ترا با صطلاحی
ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد ۔ که مرغ هر چمنی گفتگوی او دارد

وهم در آن مجلس این شعر خواندند ه

یکبار گه بدیدم طبیبی ۔ مشهور شوم به بی‌نظیری

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود و آن اینست ه

نام من رفت است روزی بر لب جانان بسهو ۔ اهل دل را بوی جان می آید از نامم هنوز

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف ہستند پس این شعر خواندند ؎

ساقیا عشرت امروز بفردا مفگن	یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث ست إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرْ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرْ الْمَسَاءَ پس فرمودند که کار امروز حوالہ فردا مکن فرصت را غنیمت شمار۔ بعد ازان در حضور مذکور ہیر و رانجھا آمد حضرت ایشان فرمودند که ہیر مرید حضرت بہاؤالدین ذکریای ملتانی بود در روزی حضرت بہاؤالدین نماز میخواندند که ناگاه ہیر پیش نماز رفت ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار هرگز نه نمائی که گناه ست۔ ہیر گفت که سبحان الله من در عشق یک ادنی بنده ایا بیخبر بیہوش بودم که خیال شما و نماز شما ننموده شما که خود را عاشق خدا میگویند در عین حضور محبوب خیال گذشتن ما کردید ایشان انفعال از کلام او زار زار گریستند و گریبان دریدند بعد ازان ایشان فرمودند که در حق تو دعائی کنم که از واصلان حق گردی ہیر گفت اگر شما را طاقت ست مرا تا به رانجھای من رسانید در روی محبت من از آنسو نگردانید بعد ازان در حضور پر نور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

قلندر قطره دریای عشق ست	قلندر ذره صحرای عشق ست

بعد ازان این شعر خواندند ؎

که دراز و دور بینیم ره و رسم پارسائی	ابتدا و قلندر سروار من شیدائی

بعد از آن در حضور مذکور تصرفات اولیاء الله آمد که اعانت این طائفه
علیه شامل حال محتاجان میباشد برابر است که ایشان زنده اند دیگر روائی
مرد مان نمایند یا نه و نسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که اکثر از اولیاء الله حل مشکلات مرد مان میشود و ایشان ازان
واقعه خبری ندارند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از
وطن خود که آنجا سست بارادهٔ بیعت در حضور می آمدم درا ثنا راه راه را
گم کردم ناگاه حضرت ایشان را دیدم که تشریف آورده و همین راه راست
نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دو بار هرا
این واقعه در پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمد یا
صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما
تشریف آورده قریب بهل من ایستاده فرمودید که بهل را تیز بکنید و
بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این
قافله را برباد می کنند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بتقضای
آلهی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی
داخل منزل مقصود گردیدم ؛

در بیان تصرف اولیاء الله و اعانت ایشان

بروز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم ذکر خطای کشف کونی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان فرمودند که بعضے اوقات بزرگان را چیزی کشفاً دریافت میشود لیکن در تعبیر آن واقعه خطائے میشود و تقصیر کشف نیست باید که تعبیر وقائع بدقت نظر بکنند هم درین اثنا شخصے حبشی آمد حضرت ایشان نام او را پرسیدند او گفت نام من دادا خان است حضرت ایشان این رباعی خواندند

وا فریادا از عشق وا فریادا کردا و من شکسته وا دا وا دادا	کارم بیکے طرفه نگار افتاده ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد ازان ذکر ورود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات متنوعه بر سالک وارد میشود و آن بیچاره را فانی میسازد و این مصرع بر زبان مبارک راندند مصرعه برقعے از محمل لیلی بدرخشید سحره گاهی تجلی افعالی می درخشد و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی ورود میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مختفی میفرماید و گاهی تجلی ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید. بعد ازان در حضور پر نور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل دو قسم است یکی عقل نورانی ـ دوم عقل مظلم ـ عقل نورانی آنست که شخصے خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت با وامر نماید عقل مظلم

آنکه از هدایت مرشد احتراز از شبهات کند بعد ازان این نقل فرمودند که حضرت
شاه عبد الرحیم نقشبندی رحمة الله علیه روزی در کوچه‌ی میرفتند ناگاه در
اثنای راه دیدند که بچه‌ی سگ در کنارهٔ تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون
آمدن ازان گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
فرمودند که کسی این را پرورش کند در انجا طباخی بود گفت که من متکفل
تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حوالهٔ طباخ کرده تشریف آوردند
بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان دران کوچه افتاد که موافق گذر یک کس را
باقی گل و لای و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده
خود ازان راه گذر کردند سگ گفت که شما بر من ظلم کردید که راه مشترک است
برای ما و شما و شما مرا مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
تر بودی بجهت پلید گشتن جامهٔ خود منع نمودم سگ گفت که جامهٔ شما از یک
کوزهٔ آب پاک میشد و حالانکه در اندرون شما پلیدی ملوث شده است از شستن
هفت دریا هم زائل نمیگردد بعد ازان سگ گفت که صوفیان مذهب ایثار
اختیار میکنند و شما راه اختیار را اختیار کرده‌اید ایشان گفتند بچه طور
سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که بدنے نصیحت ناصح و نلے وعظ واعظ پند پذیر شود و عقل ظلمانی آنکه از پند در نصیحت افتد

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه مامون و محفوظ است از وساوس شیطان چرا که این اکابران بنا طریقه خود بر حضور و آگاهی و جمعیت نهاده اند و کشف انوار و ظهور رؤیا از حیز اعتبار ساقط میشمارند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است بعد از ان فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را تجلی واقع شد در عین روشنی آن آوازی بسمع مبارک ایشان رسید که ای دوست ترا نماز و روزه معاف کردیم و دل تو از کدورت صاف کردیم ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر را هم صوم و صلوة معاف نبود ما که کمینه متوسلان آنجنابیم ارتفاع اینا امر چه طور گردد کلمه تمجید بر زبان راندند و از وسوسه آن لئیم رانده شده مخلص یافتند هادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز داشته را هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز شیطان ندا در داد که من بسیار کسان را ازین مقام عالی بحضیض ضلالت

انکه یم یادمی شماکه خدا بود و سوید محمد مصطفی علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاعلا
زیب ابر شما کاری نکرد بعد ازان در حضور مذکور شغل باطنی آمد حضرت ایشان
فرمودند ہر کہ مشغول است مقبول است و ہر کہ غافل است کے مقبل است۔ راستم
گویا بی عزیزی چه خوش فردی گفته است۔ **فرد**

ہر آنکو غافل از حق یکزمان ست	دران دم کافر ست اما نهان ست

و ہم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است۔ **شعر**

پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی	که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

بعد ازان در حضور مذکور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
کار خلاف مرضی پیر رہبر نسبت باطن را خراب و ابتر میسازد دلیل فرمودند که
شخصی نے اجازت من خربزه بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید او ندانست
که سبب شی اینست استغفار و توبه از گناهان خود کرد ہیچ اثرش ظاهر نگشت
بعد ازان گفت که این جرم بردن خربزه که نامرضی مرشد سرزد شده است
ازین توبه مینمایم فی الحال انبساط پیدا شد و نسبت باطنش ابلو بسابق ظاهر گردید
روز پنجشنبه شانزدهم رجب المرجب در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ہر که از یاران من باده صبر و توکل
قناعت و تقوی پیش کرد جمعیت و انوار و کیفیات از قلب بر آرد
از جانب من اورا اجازت است که طالبان را بیعت نماید و در ہر کس ازین

صبر و توکل وغیرہ دستور نیست او را مرید ساختن و بیعت ساختن تصور نیست
اگرچہ از اجازت یافتگان من باشد حقیقۃ از من مجاز نیست ۔
روز جمعہ ہفدہم رجب المرجب فدوی بحضور پرنور حاضر گردید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ سیر آفاقی عبارت ست از مشاہدہ انوار
بیرون خود و سیر انفسی بدن انوار سینۂ خود و بعد ازان مذکور اندراج النہایۃ
فی البدایہ آمد فرمودند کہ معانی این عبارت بسیار ست لیکن نزد من
چنین تقرر یافتہ کہ قسمیکہ دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات و
جذبات و واردات آمد اندراج نہایت ست کہ این معاملہ در طریقہ علیہ
نقشبندیہ در بدایت حاصل میشود فرمودند کہ اکابران طرق دیگر قدس
اللہ اسرارہم بعد حصول مقامات عشرہ کہ صبر و توکل وغیرہما است متوجہ
بحضور و آگاہی میگردند و این طائفہ علیہ نور اللہ مرقدہم مدار کار در بدایت
بحضور و جمعیت نہادہ اند بعد ازان در حضور عالی سخن در اصطلاحات
این طائفہ کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند کہ یکے از اصطلاحات
سفر در وطن ست و آن عبارت ست از خصائل رذائل بسوی حسنات رفتن
یعنی از بیصبری بجانب صبر رویدن و از نے قناعتی بقناعت آمدن و
از نے توکلی بسوی توکل متوجہ شدن و تہذیب اخلاق حاصل سیر سلوک
گفتہ اند چنانچہ حدیث شریف تاکید فرمایہ تحصیل مکارم اخلاق ہست

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله بعثنی لتمام مکارم
الاخلاق وکمال محاسن الافعال راقم گوید عفی عنه که چون ذکر
اصطلاحات سلسلهٔ علیه نقشبندیه درینمقام آمده است نوشتن کلمات ایشان
باید لهذا بتحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
اصطلاحات امر میفرمودند لهذا بتحریر مینمایم واین عبارت را از مکتوبات
قدسی آیات پیر پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنیم
باید دانست که کلماتیکه درسلسلهٔ علیه نقشبندیه شهرت دارد همگی دوازده
کلمه است منها سفر در وطن وآن عبارت از سیر انفسی ست که آنرا جذبه
نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر ست وسیر آفاقی که
سلوک عبارت ازان ست درضمن این سیر قطع مینمایند ودرسلاسل دیگر
شروع کار از سیر آفاقی میکنند وانتها بسیر انفسی خاصه این طریقت ست
واندراج نهایت در بدایت بهمین معنی ست که سیر انفسی که نهایت
دیگران ست بدایت این اکابران ست سیر آفاقی مطلوب را بیرون
از خود جستن ست وسیر انفسی درخود آمدن وگرد دل خود گردیدن درین
معنی گفته اند شعر

با تو در زیر گلیم ست هرچه هست		اینجا نابینا مپر بهر سوی دست

منها خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است ازراه باطن

با مطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی بجز درونی راه نیابد

از برون درمیان بازارم	وز درون خلوتیست با یارم

در ابتدا این معنی بتکلف ست و در انتها بی تکلف و درین طریقه این معنی چون در ابتدا دست میدهد راهی برای حصول آن وضع کرده اند از خصائص این طریقه آمده است هر چند منتهیان طریق دیگر را نیز دست میدهد و اندرین معنی گفته اند

از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش	این چنین زیبا صفت کم می بود اندر جهان

نظر بر قدم عبارت از انست که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته شود و بمحسوسات متلونه پراگنده نکند تا بجمعیت اقرب باشد چه در ابتدا دل از نظر متاثرست و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند

بهر چه مشغول کنم دیده و دل را که مدام	دل ترا میطلبد دیده ترا میخواهد
دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

هوش در دم عبارت از انست که واقف نفس باشد تا بغفلت برنیاید

ندانم چه فسون کرده که می بینم	زمان زمان بتو مائل نفس نفس مشتاق

کلمه هوش در دم برای رفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم رفع تفرقه انفس ست یاد کرد و یاد داشت سالک تا زمانیکه در

در طریقیت و تصنع ست و تحقیقیت و ملکۂ حضور پیوستہ است در مقام
یاد کرد ست یعنی ذکری کہ از شیخ خود تلقین گرفتہ است دائم در تکرار
بتکلف مشغول باشد تا بمرتبہ حضور برسد ؛ ۵ے

سر رشتۂ دولت ای برادر بکف آر	وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم ہمہ جا باہمہ کس در ہمہ کار	میدار نہفتہ چشم دل جانب یار

چون حضور دوام پزیرد و ذوق یابد وار تکلف دارہ و ملکہ گردد کہ نفی
منفی نشود یاد داشت بود ؛ ۵ے

دارم ہمہ جا باہمہ کس در ہمہ حال	در دل زتو آرزو و در دیدہ خیال

و یاد داشت را معنی دیگر ہم ہست عالی و آن در خور این رسالہ نیست -
حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ فرمودہ اند مقصود از ذکر آنست کہ دل
دایماً حاضر باشند مع اللہ بوصف محبت و تعظیم منہا باز گشت عبارت
از انست کہ بعد از ذکر نفی و اثبات معہود بدل گوید الٰہی انت مقصودی
و رضاک مطلوبی یعنی ازین ذکر فائدہ این کلمہ نفی بر خاطر ست نیک باید
تا آنکہ خالص شود ذکر فارغ شود ستر از ماسوا اگر خالص نیابد ذکر خود را
درین کلمہ باید کہ بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود او را بہ برکت او
اخلاص منہا نگاہداشت عبارت از مراقبہ خواطر ست یعنی وقت تکرار
کلمہ طیبہ در دل اجتہاد کند کہ خاطر غیر در دل خطور نکند یکساعت یا دو ساعت

این مراقبه و مجاهده ضرورست سالک را ؎

ترا یک پندبس در هردو عالم | ز جانت بر نیاید جز خدا دم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب را غفلتے و غرضے غیر از حق تعالی پس لازم هست سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر گفتن تا دلش را که غافل شود از ذکر کردنه از منهوش حضرت خواجه نقشبند قدس سره حبس نفس در عایت عدد لازم نیسفر مودند و لیکن وقوف قلبی را لازم سیفرمودند در اثنا ذکر دو البطه و غیرهما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی طرد غفلت ست و حضور مذکور علی الدوام بخضوع و خشوع و الحب و التعظیم

مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان
کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه

رو بر در دل بنشین کان دلبر چه گاهی | وقتی سحری آید یا نیم شبی باشد

دلقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر بآن داشته باشد قطع نظر از ذات تا تفرقه بآن راه نیابد و منقوش ماسوا نگردد و گفته اند دل بیکار نیست یا با ماسوا آویخته است یا با مطلوب در آویخته آدمی تا بیدارست حواس ظاهره که جواسیس اند اخبار عالم بدل میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گویا حصن گرد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگذارد که اخبار عالم بدل رسد
درین هنگام دل بمقصد اقصی درآویزد چه بیکاری در حق او مفقود است
چون از اینطرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه بآنطرف احتیاج
بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن باز دار و دوست را
طلبیدن حاجت نیست زنگ از آئینه بزدای غیر از ظهور نور هیچ غیبت
از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درنگیرد و متاثر نشود وی را
از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
درگیرد منها وقوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بر نهجی که درین
طریقه معهود است واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که
این ذکر در یک نفس چون به بست و یک عدد با شرائط معتبره برسد و نتیجه بران
مترتب نشود از دید نیستی و فنا و امثال آن بر بیجا صلی این عمل دلیل کنند
باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد۔
منها وقوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر باعمال خیر گذشته
است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق
حال خود حسنات الابرار سیئات المقربین۔ منها سلطان ذکر آنست
که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو و هر رگ ذاکر و متوجه بمطلوب گردد

هر دم بهوای تست دمساز		هر موی زگیسوم به پرواز

تم کلامہ الشریف۔ روز شنبہ ہشتدہم شہر رجب المرجب
غلام بحضور آنقبلہ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ طالب
را باید کہ تہلیل لسانی باصحت الفاظ و لحاظ معانی و قوت قلبی و نگہداشت
خواطر و توجہ الی اسمہ بخواند والا در طریقت مخشوب نیست و اسم ذات و نفی و اثبات
ہم بلحاظ معنی وغیرہ بانتظار فیض باید کرد۔

روز یکشنبہ نوزدہم شہر رجب المرجب بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم
حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفہ نفس مثل
صبح بیان کردند۔

روز دوشنبہ بستم شہر رجب المرجب بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ کلمہ طیبہ لا الٰہ الا اللہ آیتی
ست از آیات قرآنی و محمد رسول اللہ کلمہ ایست از کلام ربانی پس
این کلمہ طیبہ را اگر بلحاظ آنکہ آیتی ست از کلام باری خواندہ شود فیض
بنوع دیگر می آید و اگر بلحاظ اینکہ این کلمہ ایست کہ از خواندنش قائل
مسلمان میشود و ما ماموریم از پیغمبر علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر بخواندن
این کلمہ از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی ہم دیگر حاصل
می شود و آیضاً فرمودند کہ خواندن کلمہ طیبہ بلحاظ معنی اول جنبی را حرام است
و بلحاظ ثانی بہر حالے کہ باشد در جنابت باشد یا در حدث جائز ست

والیضاً فرمودند که کلمۂ طیبہ لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در لطائف عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اوّل در کمالات و حقائق فائدۂ تام مید ہد والیضاً فرمودند کہ نصف کلمۂ طیبہ کہ لا الہ الا اللہ ست ناشی است از تجلی صفات و نصف کہ محمد رسول اللہ ست ناشی ست از تجلی ذات پس فیضی کہ از نصف اول می آید مبدء ش تجلی صفاتی ست و فیضی کہ از نصف آخر می آید مبدء ش تجلی ذاتی شتّان ما بینہما الحق کہ فرقیست بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این ہر دو و در اسرار و فیوض این ہر دو ہر را دیدۂ بینا عطا کردہ مشاہدہ مینماید والیضاً فرمودند کہ طالب را باید کہ یک لحظہ از یاد مطلوب غافل نباشد پس این شعر خواندند ؎

این شربت عاشقی ست خسرو	بیخون جگر چشید نتوان

والیضاً فرمودند کہ فرق درمیان تجرید و تفرید آنست کہ تجرید انقطاع علائق ظاہریست و تفرید انقطاع علائق باطن۔ والیضاً فرمودند معنی اِقْرَؤُا الْقُرْاٰنَ بِالْحُزْنِ فَاِنَّهٗ اُنْزِلَ بِالْحُزْنِ آنست کہ چون ذکر فاسقان در کلام اللہ آید حزین باید دلکہ مبادا حال ما چنان نشود و چون مذکور مومنان آید خائف بود کہ ما اینچنین نیستیم و چون مذکور اوامر و نواہی آید غمگین شود کہ از من چنانکہ فرمودہ اند بظہور نمی آید قس علی ہذا والیضاً فرمودند حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيْئَةٍ و راس گناہان کفر ست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید ؎

اهل دنیا کافران مطلق اند	روز و شب در بق بق و در زق زق اند

روز سه شنبه بست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که صاحب حنفی مذهب را ضروریست که موطائی امام محمد
رحمة الله علیه نزد خود داشته باشد که دران کتاب عجب کاری کرده است که اخبار
صریح و آثار صحیح برای تائید مذهب خود آورده اند بعد ازان ارشاد کردند
که در هر چهار مذهب چهار خاصه هست که یکی را از دیگری ممتاز ساخته است
خاصه مذهب حنفی کتاب هدایه است که در مذهب دیگر مثل آن کتابی نیست
و در مذهب شافعی امام غزالی رحمة الله علیه عجب محققی گذشته اند و در مذهب
حنبلی حضرت غوث الاعظم سر امد مقربان جناب الهی هستند و در مذهب
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی ست از آیات الهیه رضی الله عنهم
روز چهار شنبه بست و دوم رجب المرجب حاضر حضور
گردیدم مولوی کرم الله تجدید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایات
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقه و کلاه تبرک بایشان مرحمت نمودند
و توجهات بلیغه بحال ایشان عنایت فرمودند بعد ازان درس مثنوی
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سره شروع شد حکایت طوطی و
بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد ـ ؎

من درین حبس و شما در بوستان		این روا باشد وفای دوستان
یک صبوحی در میان مرغزار		یاد آرید ای مهان زین مرغ زار

حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیری عجیب بر حاضران حضور واقع شد گریه بیا دست داده

روز پنجشنبه بست و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم درس مثنوی شریف بود و احوال کون و بروزکه مشائخ کرام را واقع میشود افتاد و مذکور این شعر مولانا بود

کو یکی مرغی ضعیفی بیگناه		در درونش صد سلیمان با سپاه

حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زاویه قلبش مے در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خرد تر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد ازان برای توجه فرمودن یاران مشغول شدند و شخصی را امر فرمودند که برای اہل حلقه بادکش بجنبانند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفاً می بینیم شخصی که با اہل حلقه بادکش می جنباند

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیراکه از جهت ادب واحدی را
راضی میرسد بعد ازان حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی
بخدمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز بادکشان بسیار برای فقرا
تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیوض
و برکات بسیار مثل باران میبارد و هم دران مجلس این شعر را بر زبان
مبارک راندند

ما را بغمزه کشت و قضا را بهانه ساخت	خود سوی ما ندید و حیا را بهانه ساخت
رفتم بمسجدی پی نظاره رخش	دستی برخ کشید و دعا را بهانه ساخت
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	ما را چو دید لغزش پا را بهانه ساخت
زاهد نداشت تاب جمال پریرخان	کنجی گرفت و ترس خدا را بهانه ساخت

روز جمعه بست و چهارم شهر رجب غلام بحضور قبله انام حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
مشاهده نمودم که چادر نوری از مزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی نور الله مرقده آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمودند
که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیا و دیگرے قبر مطہر حضرت ایشان شہید عطر الله
ارواحہما پس پیر ۱ مینے مقابل من آوردند دانستم کہ این عنایت از حضرت
نظام الدین ست قدس سرہ واز من پرسیدند کہ پیر شما نظام الدین ست۔
گفتم کہ پیرم مرزا مظہر اند باز گفتند کہ پیر شما نظام الدین ست گفتم کہ مرزا مظہر
بمرتبۂ ثالث گفتند کہ پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت
ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرامی پوشانیدند بعد ازان دران
اثنا شخصے سفری اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل وطے مراحل نمودہ
از راہ بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمہ الله تعالی ملاقات کردہ بخصوص
والا حاضر گردید و شہرۂ ارشاد و ہدایت مولانا دران دیار اظہار ساخت کہ
قریب صد ہزار مردمان حلقۂ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و دست بیعت
بدامن مولانا زدہ اند و یکہزار عالم متبحر داخل طریقہ شدہ و دست بستہ پیش مولانا
ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این مژدہ دلم بمقدار بر
پشتہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبۂ مسرت مقدم ست از افتخار۔
بعد ازان ارشاد کردند کہ عباد الرحمان درزمان بسیار میباشند و عباد الله
اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص برای ذات خدا میباشد نہ بجہت
آنکہ او تعالی ارزق میدہد و پرورش مینماید بانواع عنایات مشرف میفرماید
بخلاف فرقۂ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کمالیہ او

شتّان ما بینهما پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد الله ام لیکن الحال از چند مدت بر من عبد اللمیت ظهور میکند ۞

روز شنبه بست و پنجم رجب المرجب درحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره نوشته اند که هیچ یکے فرقه از فرق عالم بضلالت نرفته هر یک راه هدایت پیموده اما قائم بصراط مستقیم نیست و مؤید قول خود کریمه آورده اند وَمَا مِن دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ اٰخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ وسم درینمعنی مولانا روم فرموده است

۴	پس بدی مطلق نباشد در جہاں		بدبہ نسبت باشد این را ہم بدان	

و حافظ شیراز میفرماید ۞

پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت		آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکشوف ما پیران ماست در ای همینست ۞

روز یکشنبه بست و ششم رجب المرجب فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامجات یکے بسمی مولانا خالد رومی سلمہم الله تعالی دُوم بنامی مرزا رحیم الله سلمه الله تعالی سوم بحاجی عبد الرحمن سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شمامه اولی اینست که از بشارت ارشاد شما دران جوار دل ما سرور حاصل گشت باید که از آمدن طالبان جهاع مردان غره نخواهند شد که نیستی خود هر لحظه لمحه ملحوظ دارند اینهمه رجوع خلق

وکثرت ارشاد از امداد و توجہ پیران کبار دانند ہر دم و ہر ساعت توجہ بہ پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند والسلام و مضمون نامہ ثانی کہ بنام رحیم اللہ سلمہ اللہ تعالے ارقام فرمودند اینست کہ لازم ست کہ ہر طالب کہ پیش آید رجوع آورد او را تلقین نمودہ باشند در بیعت و ارشاد تخصیص نباید ساخت ہمہ کس طالب یار اند چہ ہشیار و چہ مست والسلام و مضمون نامہ ثالث کہ بحاجی عبد الرحمن حسن سلمہ اللہ تعالی تحریر فرمودہ اند اینست کہ احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طالبان و ترقیات ایشان ترقیم نمایند والسلام *

روز دوشنبہ بست و ہفتم رجب المرجب غلام بحضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان بجناب الہی تضرع و تخشع نمودند و این شعر بصد غلبات شوق خواندند

قافلہ شد و اپسی ما ببین		ای کس با بیکسی ما ببین	

بعد از ان مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم مفخر المسلمین محبوب رب العالمین شفیع المذنبین خاتم النبیین علیہ افضل صلوٰۃ المصلین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیدہ بردہ خواندند

ہُوَ الْحَبِیْبُ الَّذِیْ تُرْجٰی شَفَاعَتُہٗ	لِکُلِّ ہَوْلٍ مِّنَ الْاَہْوَالِ مُقْتَحِمِ

روز شنبہ بست و ہشتم رجب المرجب بحضور والا حاضر گردیدم

حضرت ایشان میر قمرالدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که اسرار ذاتیکه مسجود خلائق ست بر شما چندان غلبه کند که خود در آنجا خود خلائق بیند بعد ازان دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الٰہی بکنید و سعی و کوشش نمائید که فنای انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد و پس معنی زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا متعذر داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید الله احرار قدس سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان ست و انا را شکستن مشکل ست و معنی زوال اثر آنکه هیچ صفتے از صفات خود نه بیند؛

روز چهارشنبه بست و نهم رجب بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند و صوفیه معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبهٔ معیت بطالبان تلقین میکنیم برین نهج میگوئیم که لحاظ بکنید که او با ست هر جا که هستم قطع نظر از لحاظ معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد ازان در حضور ذکر کفر طریقت آمد حضرت ایشان فرمودند که اهل این مشرب ارباب توحید و تجرید اند که از دین و دنیا گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از انجمله حسین بن منصور حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند شعر

کفرت بدين الله والكفر واجب	لدى وعند المسلمين قبيح

بعدازان این شعر خواندند ؎ بہرچہ از دست دامانی چہ کفرآن حرف چہ ایمان ٭ بہرچہ از یار دور افتی چہ زشت آن نقش چہ زیبا ٭
واز حاضران حضور پرسیدند کہ معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از مطلوب صریح ست لیکن از اسلام چہ طور باز خواہد ماند حاضران ساکت ماندند
حضرت ایشان فرمودند کہ باز ماندن از مطلوب از ایمان برین نہج بخیال
می آید کہ سالک را در ابتدای احوال کہ حضور مع اللہ دست مید
نوافل و تلاوت ہم فتوری دران واقع میشود و حال آنکہ این تلاوت و نوافل
از ایمانست پس سالک را در آنوقت پرداخت آن حضور باید و کثرت
نوافل و تلاوت نشاید کہ مانع حضور ست و ہم حضرت ایشان در آنوقت
این شعر خواندند ؎

صید تو بمنقار وفا برکند از بال	ہر کہ نہ آشفتہ شد دام تو باشد

بعدازان در حضور فیض گنجور مذکور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
کہ طالب را بیعت از شیوخ متعددہ نمودن جائز ست چنانچہ صحابہ بعد
وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بحضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ بیعت
نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالی عنہ مصافحہ
بیعت کردند و ظاہر ست کہ بیعت صحابہ از خلفای راشدین برای انتظام امور
اخرویہ بود نہ دنیویہ پس ازینجا معلوم شد کہ تکرار بیعت جائز ست در طریقت

بعد ازان در حضور مذکور وارد آمد حضرت ایشان فرمودند که وارد را در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس و وارد حق میگویند و نقشبندیه وجود عدم نامند و آن عبارتست از ورود فیض الهی جل سلطانه و چون بر سالک وارد می آید محو و متلاشی میسازد و چون کثرت واردات فائز میشوند سالک بهر واردی عدم میگردد و لیکن مراد آنست که ورود این واردات متواتر گردد بلکه متواصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند ؎

	کار مردان مرد دانی کرد		وصل اعدام گر توانی کرد

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر را در مشاهده دیدم که تشریف آورده بمن فرمودند که نام تو عبد الله ست و نیز عبد الرحمن ست ٭

روز پنجشنبه غرهٔ شعبان سنه ۱۲۳۱ھ فدوی بحضور آن قطب عالم حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود هلال برکات رمضان المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن هلال بدر کامل میگردد و چون ماه شعبان بآخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکند آن هلال برکات که بدر شده بود آفتاب وار تابندگی و درخشندگی ظهور میسازد

بعد ازان در حضور مذکور صوفیان وقت که بسماع و رقص مشغول‌اند

و توحید وجودی مذہب خود مقرر کردہ اند آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفیان این زمان که بلهو و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید حالی شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را امید انند و بی تحاشی کلمات آنرا میگویند نمیدانند که بالحاد و زندقیت گرفتار شده اند من از مذہب ایشان بیزارم و ایشان مرا از علمای ظواہر میدانند نمی فهمند که طریق صوفیه طریقه متابعت سنت سنیه است علی صاحبها الصلوة والتحیة ؎

آن ایشانند من چنینم بهر دم

روز جمعه دوم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و اکتساب بخلوت شاید ؎

زانکه در خلوت صفاهای دلست		قطعه چه بگزید هر که عاقل ست

روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند ؎

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم		در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضاً عرض حال رویای خود نمود که جناب سید کونین افضل البشر علیه صلوات الله الملک الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت

آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در خواب بر چند وجہ است یکی آنکہ شخصے احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شدہ در خواب بنظر می آید و یا آنکہ ہر عبادتیکہ بجناب الٰہی مقبول گشت مجسم بصورت حسن شدہ می بیند و شمائل و حلیۂ مبارک آن سرور زمین و زمان آن سید انس و جان علیہ صلوات اللہ الملک الرحمان کہ در کتب حدیث محرر است اگر شخصی ہمون قد زیبا و قامت دلربا و چشم سرگین و جبین مبین و ابروی خمدار قوس و ہلال وار و مژگان دراز و جلوۂ یا ناز ہو بہو مشاہدہ نمود و عین سعادت دارین خود دیدہ دیدۂ جان را بنظارۂ جمال آن محبوب انس و جان کشود الحق کہ و اصل زمرۂ مَنْ رَآنِیْ فَقَدْ رَأَی الْحَقَّ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَایَتَمَثَّلُ بِیْ گردید٭

روز یکشنبہ چہارم شعبان المعظم غلام بحضور قبلہ خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ جناب مرشدنا و ہادینا حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید میفرمودند کہ شبی جناب محبوب کبریا محمد مصطفےٰ علیہ افضل صلوات و اکمل تحیات الہ الملک الاعلی را دیدم و برین نہج از زیارت آنجناب مشرف شدم کہ خود را ہم بستر آن سرور یافتم بوصلے کہ ہیچ حجابی و فصلے را در انجا گنجایش نبود و عنایاتے کہ باین بندہ نمودند در ای شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر البرکت مدتے

در خود یافتم۔

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم فدوی بمحفل شریف حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه تطبیق در کلام حضرت محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما نموده اند و در توحید وجودی و شهودی نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ بودند و طریقهٔ نو آورده اند لیکن درین مقام خطائی کرده اند حال را در قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فرق است بیّن درین هر دو مقام هر کرا از معارف حضرت مجدد حظی رسیده است او عیاناً دیده است که توحید وجودی در ابتدا ء احوال ظاهر میشود یعنی در سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف ثانی ورای این هر دو مقامات ست معارف محی الدین ابن العربی قطره ایست بمعارف حضرت مجدد و دریای محیط را چه نسبت ست بکوه آسمان عالی را و اگر محی الدین ابن العربی رحمة الله علیه در زمان حضرت مجدد بقید حیات بود این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب افاده میشوند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حق تعالی را نهایت نیست حدی ندارد که کسی بپایان رسد او سبحانه ورا ء الورا ء است ثم ورا ء الورا ء

ای اوّل تو ورا ے اوّل		حیران ز تو انبیا و رسل

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود درانجانب دویده و حظی موافق استعداد
خود چشیده ولیکن بکنه اهمیش نرسیده است ۵

	خبر از ین پی نبرده اند که است		دور میان بارگاه الست	

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پر نور حاضر گردید حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک را از تمدد
آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب از این
مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علمیست که در سفینه باید
نگاشت بعد از ان در حضور مذکور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال از جهان
فانی باقی نمیماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت
بمعنی که بمعنی تصرف است درین اختلافست که باقی میماند یا نی و اصح آنست
که ولایت اکابران باقی میماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین دیگر اکابران
علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان ۵
روز چهار شنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که در طریقه انیقه نقشبندیه مجاهدات و ریاضات
دارالبینات نیست اکابران این طریقه جمیع اعمال و اوراد را مقرر ساخته
اند عمل ایشان بر سنت سنیه مصطفویه علی صاحبها الصلوة و التحیه

(margin) بیان حقیقت فقر

(margin) بیان آنکه ولایت ولی بعد از انتقال نیز باقی میماند

واجتناب از بدعات نامرضیه لهذا در طریقهٔ ایشان ذکر جهر و سماع و وجد و
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه بقلب می نشینند و بدوام ذکر
خفی میپردازند و نفی و اثبات بهر نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طور جفودانست
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخیال کلمهٔ لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
و اله را از دماغ بکتف راست می آرند و الا الله را از کتف راست کشیده
بقلب ضرب میزنند بنهجی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن آن بند
و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمهٔ طیبه بعدد طاق میگویند
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمهٔ محمد رسول الله مقابل قلب بلحاظ
میگویند بطوریکه گویا این کلمهٔ مبارک در دل در می آید و در رگ و پی سرایت
میکند ٭
روز پنجشنبه هشتم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که من طالب را اول لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا توجه میکنیم
و بعد از تصفیه اینها بلطیفهٔ نفس القائی نسبت مینمائیم و نیز هر پنج لطائف
را که برنگ چراغ هر یک میدرخشد جمع نموده بهمت تمام پنج چراغان را
یک مشعل ساخته می طیرانم بعد از آن فرمودند ع تا یار کرا خواهد و
میلش بکه باشد ٭

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ھ بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم در آن
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله
تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست و هشتم که بمخدوم زاده کلان
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشان را بالطریق ممتاز ساخته اند نوشته
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
تقریر فرموده اند هیچکس از اثبات مثل آن نگفته است و در اسراریکه ایشان
بسلک تحریر انتظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت برنگ آن نسفته کلام
ایشان وحی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و نحو
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند سراز آن طی ابزار
تسلیک فرموده اند نه آنکه بگیرد و کسی آگاه این اسرار شد در بیان بگواهی
کشوده اند جهانی را از معارف جدید سرفراز فرموده و صفات خود
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

ز من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس		که عندلیب تو از هر طرف هزار انند

روز شنبه دهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی
توجه سالک بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آن سوم ذکر خود گم گردیدن
از خطرات غافل چهارم ماندن بذکر مشتغل پنجم لمحات امانتی در قلب

مطلب بیان طریقه عالیه نقشبندیه بر پنج چیز [illegible]

خداوندا مقصود من توئی و رضای تو دوم بجهت محبت و معرفت خود

بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه خمسه مائل ست او را پنج نتائج حاصل

ست و هر کرا آن پنج نتائج حاصل ست او از مطلوب حقیقی واصل ست

اول ذاکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدا شدن

توجه قلب سوی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سوی فوق پنجم

ورود واردات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر ازان بوجود عدم مینمایند

ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ❊

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم در انوقت

درس مثنوی شریف مولانا روم رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار

معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیتابیها

روداد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی و روحی فداه از کمال

شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از حال

شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوای بیهوشی چشند و حواس

شنوندگان بیحواس گردد و هیهات هیهات سیلاب سرشک مهاجرت بدریا

دریای حسرت و آلام شور انگیز ست و گرداب اشک مفارقت بلجه لجه حیرت و

اوهام موج خیز دل نا صبور که از دیدار مهجور ست چسان بسر در گردد و دیده

وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام	دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد

وجان حزین که از اندوه فراق غمگین ست بچه طور تسکین یابد آه از ملاقات
صوری که ممتنع الوقوع ست دست تمنا بر داشته بوصال خیال دل را
تسلی میدهیم و مردمک دیدهٔ خود از مژگان جدا ساخته بر کف پای یار
آن نازنین می نهیم لیس میالیم و می نالیم للمؤلف

رلی ہے قیس تصور میں کبھی جو لیلا سے	رلی ہے مردمک چشم کو کف پا سے

گاهی قامت سراپا نقش تصور دیده خود را نثار میسازیم و گاهی صورت
رشک ملاحت بخیال آورده بصد عجز و نیاز جان میبازیم

پہلے تصور روز وصال باندھے ہم	بلائیں لیتے ہیں کیا کیا خیال باندھے ہم

روز دوشنبه دوازدهم شعبان ۱۲۳۱ھ بندو بمحفل فیض منزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که هر واقعه
که پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق میان
عارف و متعرف آنست که عارف را هر که چیزی عطا فرماید و باز دو کوب
همنماید بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست که بتامل و فکر از
فعل او سبحانه می بیند هر که در صور تفاصیل وقائع و در احوال متجدده و
از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع ظاهر
و باسط حق را بیند و شناسد نه توقفی و ردیتی او را عارف بخوانند و اگر

بادل وہلہ ازان غافل بود و عنقریب حاضر بود و فاعل مطلق را جل ذکرہ در صور وسائط و روابط باز شناسد او را متصرف خوانند نہ عارف ذکرہ بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حوالہ بوسائط کند او را ساہی ولاہی دہشت کشخی خوانند کما ذکرہ فی نفحات الانس للامام الاجل عبد الرحمن جامی رحمۃ اللہ علیہ بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند ؎

تو مباش اصلا کمال اینست و بس	تو در و گم شو کمال اینست و بس

روز سہ شنبہ سیزدہم شعبان ۱۲۳۱ھ غلام بحضور فیض گنجور اقبلہ انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ معنی کلام اندراج النہایۃ فی البدایۃ آنست کہ سالک را بیخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجہ الی اللہ پیدا گشت وجمعیت رو داد مبتدی اینچاند ان عالیشان گردید وہمین حضور وجمعیت در انتہا دیگر انست پس بدایت ایشان مندرج شد در نہایت دیگران ؎

سیر او از محبت چشم گر بینا شود	جادہ راہ فنا بسم اللہ دیوان ما

بعد ازان در حضور مذکور توسط کشود باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ واسطہ کشود راہ ولایت وجود باجود جناب امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ است وحضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا درین توسط شریک اند بعد ازان ائمہ اثنا عشر وحضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین حامل بار

این امانت ولایت اند لیکن درین ہزار دوم حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ
اللہ تعالی باسرارہ السامی نیز درین امر شرکت دارند مقرر ست کہ درین
الف ثانی ہر کس کہ بدرجہ ولایت میرسید در ہر خاندان کہ متوسل باشند
بدون توسط ایشان کشود این راہ غیر ممکن ست بتوجہ و امداد ایشان
طی این مراحل مینماید اگرچہ اقطاب و ابدال و اوتاد و افراد باشند
ضروری نیست کہ خبر و آگاہی از توجہ و مدد ایشان داشتہ باشند
روز چہار شنبہ چہاردہم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیم
شخصے لفظ شکایت شدت گرما بر زبان آورد حضرت ایشان فرمودند کہ
شکایت از فعل محبوب نباید نمود بلکہ از عنایت مصیبت زیادہ تر
ممنون باید شد از درد آه سرد کشیم و از ناوک ملال شربت زلال چشیم
ع کہ ہر چہ ساقی ما ریخت عین الطاف ست ایضا فرمودند کہ روزے
در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ و اجمعین حاضر
شدہ بودم ناگاہ متوجہ بجناب حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ
شدہ عرض نمودم کہ سفارش من از پیر و مرشد من فرمائید حضرت ایشان
شہید عطر اللہم قبرہ المجید بعد از فراغ حلقہ متوجہ باین بندہ شدہ
فرمودند الحال بجہت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس
سرہ را می آورد دیدید

روز پنجشنبہ پانزدہم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ نماز جامع عبادات است وحاوی طاعات دولت رویت کہ آن سرور انبیا علیہ صلواۃ اللہ الملک الاعلیٰ را در لیلۃ المعراج حاصل شدہ بود بعد از نزول در دنیا ہمون اسرار مقام اسریٰ در نماز ظہور نمود مؤید این قول الصَّلٰوۃُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ است و دلیل این دعوی حدیث اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوۃِ و تابعان آن سرور زمین و زمان را علیہ صلوات اللہ الملک المنان بجہت اتباع آن سرور و اخلاص آن افضل البشر علیہ وعلیٰ آلہ صلواۃ اللہ الملک الاکبر نیز حظ وافر ازین دولت عظمیٰ و نصیب کامل ازین موہبت کبریٰ عطا فرمودہ اند ذلک فضل اللہ یوتیہ من یشاء۔

روز جمعہ شانزدہم شعبان ۱۲۳۱ھ غلام بحضور والا حاضر گردید شخصے چند مبلغان در حضور آوردہ عرض نمود کہ این را بفقرایان خانقاہ معلیٰ تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند کہ یک ٹنکہ بہریک از فقرایان تقسیم خواہند شد و در آنوقت در خانقاہ یکصد و دہ کس صوفیان بودند کہ اوطان خود گذاشتہ بطلب حق جل وعلا استقامت می ورزیدند پس ایشان یک ٹنکہ ہریک را تقسیم فرمودند و گفتند کہ اہم درین زمرہ ہستیم یک ٹنکہ حصہ خود ما ہم میگیریم بعد ازین این کریمہ خواندند واللہ الغنی

وَاَنْتُمْ اَلْفُقَرَاء ۔

روز شنبہ ہفتدہم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آں وقت در حضور مذکور این حدیث شریف بود حق المسلم علی المسلم خمس رد السلام وعیادة المریض واتباع الجنائز واجابة الدعوة وتشمیت العاطس حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب ویا اہل محلہ و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمہ این فرض است خبرگیری او والا صوفیہ را در رفتن عیادۂ مریض شرائط اند کہ مریض ظالم ومبتدع نباشد واہل مجالس او خلاف طریق نباشند و در راہ بازار نباشد تا نگاہ در رفتن پراگندہ نشود وہمچنین اجابت دعوت ست و تفتیکہ طعام شبہہ نباشد و دران مجلس غنا ومزامیر نباشند وتشاغل بنوعی از لہو ولعب نباشد وداعی ظالم ومبتدع وفاسق وشریر نباشد اجابت واجب ست والا ممنوع ست اجابت وَلَا يُجِيْبُ اِلٰى طَعَامٍ صُنِعَ رِيَاءً وَسُمْعَةً وَفِي الْمُحِيْطِ يَنْبَغِيْ اَنْ يَقْعُدَ عَلَى الْمَائِدَةِ اِذَا كَانَ عَلَيْهَا لَعِبٌ اَوْ غِنَاءٌ اَوْ قَوْمٌ يَغْتَابُوْنَ اَوْ يَشْرَبُوْنَ الْخَمْرَ كَذَا فِيْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ والیضا فدوی دران روز عرضی احوال خود در حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی را افرین فرمودہ عنایت نمودند وآن عبارت اینست ۔ الحمد للہ کہ

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیهٔ قلب تزکیهٔ نفس بر کمال حاصل شود نسبت افعال از عباد در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب و در سیر لطیفهٔ نفس صفات را بحق منسوب یافته میشود کمال این دو لطیفه و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود اگر این همه اسرار پیدا شود بهتر و الا بجناب الٰهی سبحانه التجا نمایند که توجه تام بے مزاحمت خاطر در دل و در لطیفهٔ نفس ظاهر شود بر لطیفهٔ نفس که مشار الیها ئی انا ست توجه خواهم نمود خدای کریم فنای قلبی و فنای این لطیفه و فنای لطائف دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الٰهی است سبحانه حاصل این فنا ها ظهور نیستی است بر باطن سالک هر گاه افعال و صفات را بحق سبحانه منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل نفس وقت خواهد شد۔

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ھ این کمینه در ایشان بحضور آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از ان ذکر تحمید و تکبیر و تهلیل آمد حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضاً غلام عرضی قبل ازین بحضور گذرانیده بود بجواب آن سرفراز فرمودند و آن اینست۔ اغراق در القاب خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفهٔ نفس بمیان
آید یکی گردد و فنا و نیستی و دید قصور علیه نماید و رذائل اخلاق شکستگی
یابد و تهذیب اخلاق نقد وقت گردد و بجناب واهب عطیات سبحانه توسط
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله علیهم التجا نماید که سر اقربیت واضح
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفهٔ قلب مشهود میشود و اعمال موافق
طاقت خود اختیار کرده بران مواظبت فرماید انشاء الله تعالی در جهت فوق
توجه کرده خواهد شد لیکن اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
وسعت در نسبت پیدا گردد و منظور همین ست ۞

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
در حضور مذکور سعی و کوشش طالبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
از هندوان بود چندامن نام را زاهد مذهب خود داشت در ترک و تجرید
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطریقی
که بهر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر قدم
ایستاده باز دراز می شد همین منهج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
و از مجاهدهٔ او حیران گشتم - بعد ازان حضرت ایشان استغفار خواندند
و فرمودند که مذکور هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد و پس کلمهٔ طیبه
سه بار خواندند و گفتند آمنا یا رسول الله و درود بر پیغمبر علیه صلوات

اللہ الملک الاکبر فرستادند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اہل سوخ ہم بسیار
مجاہدات مردمان گشنیدہ اند چنانچہ در راہ سفر حجاز حضرت ابراہیم بن ادہم
بلخی رحمۃ اللہ علیہ بہر ہر قدم یک دوگانہ ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند
بلے باز ارشاد گردید کہ حضرت آدم بنوری نور اللہ مرقدہ از مسجد قبا تا
مسجد نبوی ہمین طریق بہر قدم یک دوگانہ میخواندند

روز سہ شنبہ بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند کہ حاصل سیر و سلوک حضور مع اللہ ست بمزاحمت خواطر در سیر لطیفہ
قلب در قلب توجہ الی اللہ پیدا شود و بخطرگی دست دہد در لطیفہ نفس در
نفس و عناصر بعناصر ہمین مقصود وقت گردد کشوف انوار و اسرار متفرع اندبرین حضور آگاہی
راس المال انیست چنانچہ نزد شخصی دہ ہست راس المال او باقی لباس طعام وحوائج دیگر ہند در ہم
موجود ست اگرچہ فی الحال نیست اما قادر ست ہر وقتیکہ خواہد خرید نماید
ہمچنین درین راہ راس المال حضور ست و باقی بران متفرع انوار ہر مقام
اشخاص را مکشوف میشوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جہان
ہمراہ اند در قبر ہیچ ازینہا ہمراہ نمیرود مگر حضور و آگاہی پس جستجوی آگاہی
باید نمود گاہی دیگر شنیدہ کار این ست غیر این ہمہ ہیچ و ایضاً حضرت ایشان
فرمودند کہ اسرار لطیفہ قلب ہمہ اوست و انا الحق گفتن ست و سر لطیفہ
نفس شکستگی اناست و سر لطیفہ قالب ہیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند کہ

حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیان نفرمودہ اند وسر کمالات ثلثہ و
مقامات جدیدہ دیگر مثل حقائق سبعہ وغیرہ کہ حق سبحانہ وتعالیٰ خاص
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالیٰ بسرہ السامی را
باین سرفراز فرمودہ است وبتوسط ایشان متوسلان ایشانرا باین دولت
عظمی وموہبت کبری نصیبی عطا کردہ وحظی بخشیدہ است آنست کہ اسرار
علیہ کشفیہ میگردد ونظری بدیہی میشود وکمال اطمینان وصفا واتصال
بیکیف واتباع محبوبا جا بہ النبی صلی اللہ علیہ وسلم ودیر نگی
بغایت لطائف باطن بنقد وقت میگردد واز غایت تنزیہ حضرت ذات
تعالت وتقدست جمیع نسب چہ نسبت عینیت اتحاد وچہ نسبت
ظلیت وچہ نسبت احاطہ ذاتی وسریان وجود مسلوب میشود وما للتراب
ورب الارباب۔ وازینجاست کہ حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ فرمودہ
کہ درینجا نزدیک ست کہ نزدیکان دوری جویند وواصلان راہ مہجوری
پویند۔ بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت حاجی محمد افضل رحمۃ اللہ
علیہ کہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ایشانرا پیر خود میگفتند
اگرچہ استفادہ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادہ استفادہ در ابتدا
کردہ بودند بسبب ارادہ استفادہ مرشد خود سید نستند والیشان
قریب سال درخدمت حضرت حجۃ اللہ محمد نقشبند قدس سرہ گذرانیدند و

ہم چین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سرہ بسر بردند
سالک تمام از ہر دو صاحبان حاصل نمودہ بودند روزی بخدمت ایشان
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمد زبیر قدس سرہ آمدند و نسبت
بے کیف ایشانرا ادراک ناکردہ باہم گفتند یکے آنکہ آنچہ در منست در تست
و دیگری گفت آنچہ در تست در منست باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند
حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ کمال بے کیف ست دست ادراک
از دامنش کوتاہ ست صاحب این نسبت شریفہ خود نیز بجز جہالت و نکارت
امری دیگر ندارد چہ جائی کہ دیگری شناسد۔ اَوْلِیَائِی تَحْتَ قَبَائِی لَا
یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی ؛

روز چہار شنبہ بست و یکم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ معنی نسبت
حضور و جمعیت و آگاہی ست و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان شہید
نور اللہ مرقدہ المجید خواندہ شد و دران احوال اصل مذہب ہنود و بیان
چہار کتب ایشان کہ آنہارا منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً گفتند
کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت
پیر و مرشد گفتن کمال بے ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب
ایشان ثابت نیستند ؛

روز پنجشنبه بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیک میفرمودند و در یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا بکمالات میرسانیدند و در مدت پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیک میفرمودند بعد ازان شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلب طے می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان بزودی حاصل میگردند حضرت ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که درینجا معامله کار بطوالت نمی کشد مگر عنایات ایزدلیست که راه دور دراز برمن نزدیک ساخته اند و بعد ازان فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همین ایام که ده سال ست میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران بایام قلیله بحصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را بزودی تسلیک فرموده بودند اتفاقا تضیه اتفاقیه نادر شاهی بمیان آمد باطن آنها مکدر شد گویا که از . . . بهره گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تا وقتیکه سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشد بی توجه بمقام دیگر و مدت قطع سلوک بر ده سال مقرر ساختند تلک عشرة کاملة

روز جمعه بست وسوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم دران وقت درس مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی باسراره السامی بود مکتوب که بصاحبزاده های کبار اعنی خواجه خرد و خواجه کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد و این را علحده نوشته برد و بان داده شود و بعد از ان فاتحه خواندند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند که الرحمن ای مَن سُئِلَ اَعطٰی والرحیم ای مَن لَم یُسئَل یَغضَب عَلَیه

روز شنبه بست وچهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدم شخصی از حاضران مجلس مذکور اشغال واذکار نمود که حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکری مقرر نموده اند حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یاد محبوب خود میکند و موافق محاورات خود الفاظی مقرر مینماید هندیان را اصطلاح هندست سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا در تعشق روی آن گل رعنا در زبان خود نغمها می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن شمشاد زیبا بدل لحن خود نعرها می نماید

مرغان چمن بهر صباحی　　خوانند ترا باصطلاحی

روز یکشنبه بست وپنجم شعبان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم

حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت خواجۂ خواجگان پیر پیران خوجہ بہاؤالدین نقشبند رضی اللہ تعالی عنہ وصیت فرمودند کہ ہمراہ جنازۂ من کلام اللہ و درود نخوانند کہ بے ادبی ست مگر این شعر البتہ بخوانید

مفلسانیم آمدہ در کوی تو	شیئاً للہ از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد لطائف مذکورہ ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ چون توجہ بدل کردہ شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود بعد ازان بلطیفہ روح توجہ کردہ شود دران ذکر جاری میشود و توجہ الی السیدہ میگردد و ہمچنین در ہر لطیفہ از لطائف عالم امر کہ حاصل کار انتظار و توجہ ست حاصل میشود پس ازان انتظار کم میگردد و توجہ مستہلک و مضمحل میشود نہ حقیقت انتظار و توجہ میرود بلکہ در ادراک نمی آید از ذکر خفی درین طریق بی نامند بعد ازان در لطیفہ نفس و عناصر ثلثہ پس بعنصر خاک با ثبت وحدانی ہمین طور میشود ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۤءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ٭ روز دوشنبہ بست و ششم شعبان المعظم بمجلس عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ معارفیکہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ را مکشوف شدہ اند سہ قسم اند یک قسم از کسی نفرمودہ اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم نمودہ اند و یک قسم خاص

حقیقی

باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود
ارشاد کرده و هم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
رسائل مملو از آنست و آلیه آنحضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولا
بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت و
خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس از آن
بخدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و
سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال و اتمام رسانیدند و خلافت یافتند
روزی در مسجد مبارک حلقه صبح مینمودند که حضرت شاه سکندر رحمة الله علیه
خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود
عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتهلی قدس سره آورده
بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند
در آن وقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال
نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا اکابر این طریق رنجیده شوند
فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
کیتهلی و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تا بحضرت شیخ

باقی ماند و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه تشریف آوردند حضرت
خواجه میفرمودند که ایشان خلیفهٔ من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند
که ایشان از در ایام طفولیت زبان خود کمال کیفیتی چشانیده بود پس ایشان
از من اند حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و آبای و اجداد
ایشان متوسل سلسلهٔ من اند همچنین همه بزرگواران ارشاد میکردند
آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
از نسبت شریفهٔ خود سرفراز فرموده خلیفهٔ خود گردانیدند ایشان در مراقبه
از صبح تا بوقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز
شدند پس درین طریق مجددیه نسبت هر خاندان شریف جلوه گر است گویا
چهار دریای بی پایان موج خیز اند دو دریای نسبت نقشبندیه و یک بحر
نسبت قادریه و یک لجهٔ ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها الا نسبت
قادریه باز چشتیه باز سهروردیه ❁

روز سه شنبه بست و هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم در آن وقت در حضور مذکور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
که کفر طریقت آنست که امتیاز در خود و غیر نماند و بجز یک ذات تعالی

وتقدس سیج چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ؎

کفرت بدین اللہ والکفر واجب — لدیّ وعند المسلمین قبیح

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق وسلاسل منصور حلاج میگذرانید ومیگفت که فی العشق رکعتان لایصح وضوئهما الا بالدم - والیضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوہریرہ رضی اللہ عنہ میفرمودند که دو علم از انحضرت صلے اللہ علیہ وسلم من رسیده اند یکی را بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ازان اظهار نمایم گردن مرا بزنند اکثر صوفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود وہمہ اوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان ست که آن سرور علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر بیان فرموده بودند وجناب حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ فرموده اند که آن اسرار دیگر اند ورای این هردو بعد ازان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید وجودی باشد یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر انچه حق سبحانه عنایت کند نعمتے ست عظمی پس این شعر مولانا روم خواندند ؎

جان من وجانان من دین من وایمان من

سلطان من سلطان من چیزی بده درویش را

بعد ازان در حضور مذکور حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اہل چشت میگویند که مثل ایشان اولیائی درامت پیدا نشده است و در ہر پیغمبری که یک خاتمه بود مثل ایشان آن ہر یک ظہور بود و ہم دران اثنا شخصی از مزار پُر انوار ہادی سالکین رہبر عارفین حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی رحمۃ اللہ علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از آنجا کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نے۔ فرمودند که این چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو و چیزی بیار که در تبرک بزرگان سریست پنہان و فائده ایست بی پایان بعد ازان ارشاد کردند که نقل است شخصی از مزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانهٔ او مرده بود قدری ازان کاک در آب سائیده بدہن آن طائر انداخت باذن قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود۔

روز چہار شنبه بست و ہشتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم دران وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه قسم است یکی ایمان عوام که بغیب آورده اند حق سبحانه جل شانه را ندیده و بجان گرویده اند دوم ایمان اولیاء اللہ که اہل شہود اند ایمان ایشان شہودیست که حجاب ظلمانی که عبارت از نفس بعضی و نفس قناعتی و بیتکلی و غیرہاست قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شئونات و اعتبارات ذاتیه است طی نموده در مرتبه شہود رسیده اند سوم ایمان

اکابران کہ ازین مرتبہ شہود ہم گذشتہ اند وبمقام کمال وصال پیوستہ اند
ایمان ایشان دررنگ ایمان غیبی گردیدہ است چراکہ مشاہدہ را در مرتبہ
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچہ شخصے مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب ست وچون مقابل روی خود آورد مشاہدہ شد وچون بمردمک دیدہ
چسپانید باز غیب شد پس در مرتبہ وصل نہ فصل ہم غیبت متحقق شد ازینجا ست
کہ میگویند اخص الخواص برنگ عوام میباشند انا بشر مثلکم رمزیست
ازینمعنی۔ بعدازان درحضور مذکور قبولیت دعا درحق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند کہ مقبول جناب اللہ الاکبر حضرت شیخ فریدالدین گنجشکر
نوراللہ مرقدہ الاطہر چون مریض شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سرہ را فرمودند کہ بابا نظام الدین درحق دفع مرض وازالہ علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند ہیچ اثری ظاہر نشد درحضور عرض نمودند کہ دعا گو
ناپسند ہمان تابہ آستان عالی آنقبلہ داصلان نمیرسد ایشان فرمودند
کہ ما دعا بجہت اجابت دعای تو خواہم نمود پس ایشان دعا فرمودند
باجابت مقرون گشت ۔

روز پنجشنبہ بست ونہم شعبان المعظم درمحفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ دلی ہمیشہ
مبتلای خلوت ست درویش از جلوت لاکن بکنج تنہائی نشستن نیکو

عزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند پس سعادت خود می شماریم و روی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم بمصداق این شعر است

جهانی تنگ میخواهم که در روی نه همین جای من و جای تو باشد و بعد ازان ارشاد فرمودند که قبل ازین دمبدم از دل پر الم آهی میکشیدیم و دامان صبر و شکیبائی میدیدیم الحال آهی گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید

آهی چو گردباد ز جائی برد مرا ‌‌ ‌ از کوی دوست آه کجا می برد مرا

بعد ازان فرمودند که عشق می باید چراکه راز بی عشق نمیکشاید عشق است که تا معشوق میرساند و عشق ست که بکوچه و بازار تشهیر می دواند عشق ست که از خانمان جدا میکند عشق ست که در خویش و بیگانگان رسوا میکند

چون نیست ترا عشق بتحقیق ز تقلید ‌‌ ‌ چاکی بگریبان زن و خاکی بسر افگن

روز جمعه سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع دیوان حافظ شیراز خواندند

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ‌ ‌ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

و فرمودند که نسبت قلب ظهور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند

بوی نافهٔ کآخر صبا زان طره بکشاید ‌ ‌ ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

پس آهی از دل مبض منزل کشیدند حاضران مجلس را در انوقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود- بعد ازان مذکور نماز آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصے چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید بداند که بدن من و دل من بجناب الٰهی استاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن من و دل من در حضور حق تعالیٰ راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینماید- سَجَدَ لَکَ سَوَادِیْ وَخَیَالِیْ وَ اٰمَنَ بِکَ فُؤَادِیْ- بعد ازان مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد باین الفاظ تُوَلُّوْا فَقُوْلُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ- حضرت ایشان فرمودند بهدایت الٰهی سبحانه و بهدایة النبی صلی الله علیه وسلم و بهدایة هذا الکتاب —

روز شنبه غرهٔ رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گرما هم ارشاد کردند که مردم می وزید پس فرمودند که هرکه خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت پیر و مرشد خود اختیار کند مصرع ع هرکه خدمت کرد او مخدوم شد ÷ خدمت است که از مرتبهٔ ادنیٰ بمقام اعلیٰ میرساند و سبب است که از حضیض خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کناند ع خدمت ترا بکنگرهٔ کبریا کشید ÷ بعد ازان فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسیده است ناتوانی بدن و ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و اشغال

کم میشود و قبل ازین که طاقت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردم
و دو پارهای کلام الله مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت
باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه میگذشتم
از انوار پر می شد و بهر مزاری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست
میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
آن بزرگ مینمودم ؎

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل معین منزل حاضر گردیدم

حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهد می باید نمود که راه بدون
رفتن قطع نمیشود و ایضاً فرمودند که انقطاع از ماسوا بکلی باید و انحراف تام از
دنیا می دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی
نماید جناب مرشدنا و امامنا حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید
میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الحانه بسبب کار ضروری چیزی می از من
میطلبند حق سبحانه میفرسید لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن به نهج
سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه مییابد والله بالله ثم بالله بعد از ان ذکر
حضور مذکور فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوای حق
جل و علا گشت فنا حاصل شد و چون شعور لے شعوری هم نماند فنا الفنا میسر
گشت و ایضاً فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه

وارضا دعا فرموده اند که در بے شعوری شعوری باشد معنی این کلام نیزنس الامام
اینست که بیشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعدازان ارشاد
فرمودند که معنی دیگر این سخن که در بیوقت برمن، القا ساخته اند اینست که در
بے شعوری بندہ ح شعوری ہم باشد یعنی ہر نفعی و ضرری که از خلق رسد از
خالق بیند شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بیند لیکن باوجود این
بے شعوری شعور آن شخص ہم باشد که واسطہ ہست درمیان چنانچہ شخصے
سالک را طلوا خورانده یا طمانچہ زد سالک می بیند که فاعل این فعل اوست
حق سبحانه لیکن این شخص را ہم می بیند و میداند که این واسطہ فعل ست ۔
وایضاً فرمودند که کار صوفیه دیدن ست و کار علما دانستن فقرا از حق بینند
وعلما از او سبحانه میدانند ؛

روز دوشنبه سوم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاضر شدم
حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قرة عین الرسول حضرت
زہرای بتول ست رضی اللہ تعالی عنہا۔ بعدازان امر بہ پختن شیر برنج برای
نیاز ایشان فرمودند بعدازان در حضور فیض گنجور شخصے عرض نمود که ولایت
افضل ست یا امامت و فرق چیست درمیان این ہر دو۔ حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که ولایت عام ست و امامت خاص۔ ہر امام ولی ست
وہر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اللہ است

وامامت منصبی ست که هرکس بآن سرفراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا فرموده
چنانچه خلفای اربعه وائمه اثنا عشر وغیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله تعالی
عنهم اجمعین بعد ازان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله الملک
الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمالی
جناب سید انبیاء علیه صلوات الله الملک الاعلی را حاصل بود لیکن حصول
ظهور تفصیل جمیع کمالات موقوف بزمانهٔ خاص به شخص خاص بود چنانچه فرموده
آنحضرت صلی الله علیه وسلم أُعْطِيتُ بِمَفَاتِيحِ كُنُوزِ الْأَرْضِ وحال آنکه در زمان
آنحضرت فتح اکثر اقالیم نشده بود در زمانهٔ خلفا اکثر مکانات فتح شدند اکثر
بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندستان
فتح کرد پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود وجناب آن سرور علیه صلوات
الله الملک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید وجودی وچه کلام وچه علم جزئیات
مسائل فقه مجملا حاصل بود ولیکن تفصیل علم توحید وجودی بر وجود محی الدین عربی
رحمة الله علیه وظهور علم کلام بر ابو الحسن اشعری وابو منصور ماتریدی رحمة الله
علیهما وتفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم وامام شافعی وامام مالک
واحمد حنبل رحمة الله علیهم موقوف بود حاصل آنکه هر کمالیکه بعد نبی صلی الله
علیه وسلم در امت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت ست وآنحضرت را قبل
از یوم ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال وتفصیل نیست ه

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده و بعضی از احباب حاضر گردید
در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان
فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند
که درست ست حق سبحانه تعالی فرموده است وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُوا عَلَى
النِّفَاقِ حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان
ابن ثابت همین بودند تاسف کردند که از من چه سخن سر زد و شد و مدح ایشان
بسیار نمودند راقم گوید عفی عنه که در قرآن مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ
واقعست و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
دادند که درست ست در شان اهل عراق مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ واقعست یعنی
حق سبحانه بعض اهل مدینه را مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ گفته است و شما اهل عراق
را که میگوئید در آیهٔ شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بمزار پر انوار ایشان رفته
بودند وقت نماز آمد نماز بلا رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
مرا شرم می آید که در حضور ایشان خود را دخل دهم و اجتهاد خود اظهار نمایم
بعد از آن در حضور پر نور مذکور توحید وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند

کراین احوالیست که در سیر لطیفهٔ قلبی مکشوف میشود و آنانکه این را انتهار مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دائرهٔ ظلال باصل ننهاده اند تشبیه را تنزیه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند چنانچه میگویند ؎ ای مغزلی آن یار که بی نام و نشان بود از پرده برون آمد و با نام و نشان شد و نمیدانند که این ظلی ست از ظلال اسماء صفات واجبی جلّت قدرته نه عین او تعالی عزّ اسمه مثلا چون در آئینه قرص آفتاب جلوه گر میگردد در ان شعشان و لمعان حدت و خطوط آفتابی همه ها موجود میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب ست این گروه آفتاب را نادیده ظل را عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حالانکه آئینه عین ظل آفتاب هم نگردیده ست اجرم آئینه باقی ست و ظل آفتاب در وست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

عکس روی تو چو در آئینه جام افتاد	عارف از خنده می در طمع خام افتاد

وایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای کرام بهر مقامیکه رسیده است میداند که مقصود همین ست و رای این نیست مثلا گروه نابینایان فیل یافته بودند بدست کسی پای فیل آمد دانست که فیل مثل ستون میباشد و بدست کسی که خرطوم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندانش آمد اعلام نمود که فیل مانند خشک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

سلوک

تمثیل نابینایان

باشکم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیابان لشجری رسیدند کسی را برگش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را بیخ و کسی را ثمره پس همه ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علٰحده کیفیتی جدا حاصل شد کسی که برگش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار ساخت۔ علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری می ساخت که انچه من چشیده ام ذائقه شجر همین ست نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمایند کما اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب دارند درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه ورا را اینست چراکه حق تعالی بے نهایت ست پایانے ندارد و همچنین معرفت او هم بے پایانست نهایتی ندارد و درانجاکه سید البشر علیه و علی آله صلوات الله الملک الاکبر میفرماید ما عرفناک حق معرفتک دیگری را چه یاراکه به نهایت آن برسد ؎

هر حجابی راکه طی کردی حجاب دیگرست		هر نقاب روی جانان از نقاب دیگرست

راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود حظی از معرفت چشیده است نه آنکه عرفان الٰهی بتمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دوهره هندی منظوم نموده است دوهره مصری کا پربت بھیو چیونٹی پہنچی آسے اُن لکھہ اپنا بھر لیو پریت لیو سنجاے ؛ و شعر فارسی هم بمضمون مؤید اینست ؎

گلچین بہار تو ز داماں گله دارد		داماں نگه تنگ و گل حسن تو بسیار

والیضاً ہمین مصداق شعر عرفی ست ع دان تمیصا خیط من نسج تسعة و تسعین حرفا عن معالیہ قاصرة

روز چہار شنبہ پنجم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصے از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمود ارشاد کردند کہ ما اول مراقبۂ احدیت تلقین مینمائیم و آن عبارتست از لحاظ مفہوم اسم مبارک اللہ کہ برو ایمان آوردہ ایم کہ بیچون و بیچگونست و موصوفست بجمیع صفات و منزہ است از ہمہ نقصان و زوال بعدازان مراقبۂ معیت تلقین میکنیم و آن عبارت است از لحاظ معیت او سبحانہ لقلب و روح و جمیع لطائف و بہ تمام بدن بلکہ بہر موی تن بلکہ بہر ذرہ از ذرات عالم بعدازان در حضور مذکور جناب قبلہ گاہی آنجناب رضی اللہ تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند کہ قبلہ گاہی ما سخت بزرگ بودند گریہ ہای جوش کردہ میخوردند و در صحرا رفتہ ذکر جہر مینمودند و بیعت در خاندان قادریہ داشتند و نسبت چشتیہ و شطاریہ ہم داشتند چہل روز متواتر خواب نکردہ بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاہدہ مینمودند بعدازان در حضور مذکور استفادۂ حضرت عارف آگاہ خواجہ باقی باللہ رضی اللہ تعالی عنہ بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالی باسرارہ السامی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ این سخن نزد من ثابت نیست خواجہ جناب حضرت مجدد رضی اللہ عنہ نوشتہ اند کہ روز عید بزیارت حضرت

گیان نامی

خواجه رضی الله عنه رفتم و عرض نمودم که امروز بزرگان عیدی خرد ان اعطا میفرمایند ما هم بهمین امید بحضور حاضر شده ام حضرت خواجه توجه فرمودند و نسبت نوالقا نمودند که خطی دگر دارد و کیفیتی علحده و اسرار جدا پس ازینجا معلوم شد که چون حضرت خواجه ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوعطا کرد بهمین حیات خود از ایشان بچه طور اخذ نسبت نموده ند

روز پنجشنبه ششم رمضان شریف غلام مجلس القبله خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که شخصی از صوفیه انتقال ازین جهان نمود عتاب از جناب الهی آمد که تو بودی که حرابه لیلی فرود می آوردی یعنی برنگ معشوق ظاهری نسبت خال و خط با ما مینمودی و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من از امردان ملاقات کردن و طلب بنا نمودن و نغمه و سرود شنیدن و همه اوست گفتن بیزارم چراکه همه او دستاویز است که صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیده زبان بترنم این مقال دراز ساخته اند و بالحاد و زندقه گرفتار گردیده اند نعوذ بالله عن ذلک شخصی نزد من آمد و گفت که همه خدا است غیری کجاست من اورا از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصی بود که چون آواز حماری شنید جل علا گفت استغفر الله عن ذلک نعوذ بالله این چه کمال است که سراسر خلاف کلام الله الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیه صلوٰة الله الملک العلام

برکہ نازل شدہ می وا زطرف کہ پیغام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَّمْ
وَتَرْحَمْنَا لَنَکُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِیْنَ ؛
روز جمعہ ہفتم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدم در آن
در حضور مذکور رویت حق سبحانہ جل شانہ درمیان افتاد حضرت ایشان فرمود
کہ رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و قضیۂ
در معراج آن سرور زمین و زمان علیہ تحیات الملک المنان علمارا فتح
این واقعہ افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جہان و رسیدن بہ
لامکان و مشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر
بدیگری بچہ طور آید و آیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ کلام باری تعالی
تقدس کہ از لحن و آواز مبرا و از صوت و حروف منزہ است سہ بار
شنیدہ ام و مشرف از استماعش گردیدہ ام یکبار در مدرسہ و
درین مکان کہ الحال سکونت میدارم و آیضاً حضرت ایشان فرمودند
کہ شبی در خواب دیدم کہ مرا خلعت عروسانہ پوشانیدند و بزیور
ساختند و سخنان محبوبانہ از من صادر شدند - چون از خواب . . .
احوال من دگرگون شدہ بود و از من کلام بطوریکہ در منام کردہ بود
یقظہ ظاہر گردید و آیضاً حضرت ایشان فرمودند کہ اکثر اوقات
از غیب می آید گاہی از ملک الہام میگردد و گاہی از پیران کرام

دگاهی از جناب سید مختار علیه و علی آله صلوات الله الملک الغفار صلائی
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم ندا شد که تو اہل و عیال خواهی
مکان وسیع چه خواهی کرد برای اقامت تو انہم کافیست و ہم روزی
مکان ہمسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملہم ساختند که تو ہمسایه را
ایذا میرسانی و از مکان بدر میشائی و ایضاً روزی لقصد جزم عزم سفر نمودم
الہام شد که باش در ینجا از تو منفعت خلق رسیت ٭

روز یکشنبه ہشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم
شخصی بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت الیشان فرمودند که این آیه
شریفه را اکثر باید خواند و ہم در دوگانه بقیام در رکوع و سجود بخوانند رَبِّ
اِنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ ۵ و ایضاً در حضور پرنور مذکور شعر
آمد حضرت الیشان این رباعی خواندند ؎

ما را نبود دلے که کار آید ازو	جز ناله که درد می ہزار آید ازو
چندان گریم که کوچه ہا گل گردد	نی ر دید و ناله ہای زار آید ازو

روز یکشنبه نہم رمضان شریف غلام بمحفل آنقبله انام حاضر
گردید در حضور پرنور مذکور تراویح آمد که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بیست رکعت تراویح ثابت نیست حضرت الیشان فرمودند که عبد الله
ابن برار المالکی روایت بیست رکعت تراویح از آن سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر و نبوت رسانیده است بعد ازان مشکات شریف طلب نمود
بر حاشیه آن این مسئله نوشته بود در مجلس عبارتش خواندند بعد ازان
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد کرہیا دہم سبت یا حقیقی از وجه
وارد حضرت ایشان این رباعی خواجه میر درد خواندند ؎

ای درد یہ سلیقہ ہمنے کر دیکھا	عالم کے تئیں تجھ دل لگا کر دیکھا
مانند شرر آنکھ کی مست کی صفت	واللہ جدہر آنکھ اٹھا کر دیکھا

وایضاً حضرت ایشان فرمودند که مصنف صلعم المعی اشکال ممکنات را
کہ اعیان ثابتہ عبارت ازانست چو لعیم است ادہمانہ کہ آن رسم
را منصہ ظہور آرد بہر صورت را بہر زمانیکہ خواست که اطوار وآثار وجود
مرتب فرماید مصنف صلعم فرود آکرد در عین ثابتہ آن صورت فرمتایل
عدم نمود پس دران آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردیده تصویر در خارج
پیدا ساخت وازا طوار وآثار وجود اورا منور اخت وایضاً فرمودند که
از نطفه مستعمه شدن واز مضغه عظام ولحم گردیده صورت پیدا کرده جنین
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود
خندیدن وگریستن وتکلم نمودن وغیرها آثار وجود ہست ۰

روز دوشنبه دہم رمضان شریف بنده بحضور فیض گنجور
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را باید که اخلاق

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
الملک الاکبر پیدا کنند کہ حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت اُف نگفتند
و هرگاه از آنحضرت بدی میکرد و از نیکی میکرد و در شبها قیام مینمودند
حتی تورمت قدماه روزی نزد آنحضرت دنانیر و دراهم سرخ و سفید
بسیار آمد همه را بفقرا تقسیم فرمودند ؁

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه مرشد
خود باید بود که توجه مرشد مفید ترست از ذکر و آلفا حضرت ایشان فرمودند
که در حلقه توجه یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجه مثل
مسهل ست و تاثیر که اهل جوار را میشود مثل باقوتیست پس بعد از مسهل
باقوتی مفید می شود ؁

روز چهار شنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت
ایشان فرمودند که خزانه من مواهب الهی ست جل سلطانه ؏

عار بود افسر سلطانیم		ما که گشتنی ست سلیمانیم

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازهٔ من

شخصی به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ؎

مفلسانیم آمده در کوی تو		شیئاً للّٰه از جمال روی تو	
دست بکشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوی تو	

و فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقت مرهم ناسور دلهای دردمند خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی اللّٰه تعالی عنه وارضاه عنا هم در بخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد در حضور پرنور مذکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی که بینا ہی امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - دوم پرهیز معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آمده میکند از صدور مناهی بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینمایند بجناب رسالت پناهی علیه التحیات اللامتناهی پس حیا بهر قسمیکه باشد شعبه ایست از ایمان - بعد ازان در حضور پرنور مذکور محبت و عشق افتاد حضرت این اشعار خواندند ؎ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل چشمی و خون در آستین صد اشک و طوفان در بغل ‌‌٭ روزی که در دست گیر نامه ٭ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در بغل ٭

روز جمعه چهاردهم رمضان شریف غلام بحضور آنقبله

ضرگردیدم درانوقت تذکرهٔ معنی مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان
موده‌اند که مدارا دنیارا بجهت دین صرف کردن ست و مداهنت دین را
ی دنیا بباد دادن عیاذاً باللہ سبحانہ عن ذلک۔ بعدازان درحضور پرنور
ید جناب سید البشر علیہ وعلی آلہ الصلوٰۃ اللہ الملک الاکبر آمد حضرت
یشان ارشاد فرمودند که جناب شفیع المذنبین خاتم المرسلین علیہ افضل
صلوات المصلین واکمل سلام المسلمین فرموده‌اند که هر پیغمبری را دعائیست
ستجاب که یکبار آنچه از حق جل وعلای طلبید داده شود پس جمیع پیغمبران
ن دعا را با مری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته
نجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفاعت
بری نهاده ام۔ وایضاً آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که حق سبحانہ
مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت
ادت استغنا پزیرند۔ وایضاً حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقانرا
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعدازان حضرت مسخ و
سخ نیست و شیطانرا که فرشته هردم طپانچه برروی میزد بعد ظهور آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم موقوف شد خزانهٔ قارون که بر سر قارون بار ساخته
دند بالای سر نزدند بعدازان درحضور مذکور سیرهٔ پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ

الملک الاکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر نفیس از من رآنی
فقد رای الحق فان الشیطان لا یتمثل بی که در صورت اصلی آنحضرت
که در مدینه منوره استراحت فرموده اند آنست و بصور و اشکال دیگر
آنحضرت را صلی اللہ علیہ وسلم می بیند اعمال نیکو کرده یا احیای سنت
یا اماتت بدعت ساخته است آنها بتصور ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان
فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بصورت اصلی در
دیده دخل شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بالفرموده حیات آنحضرت
موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است
باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن
چرا که در عین حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روزی شیطان چند
در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ضم نموده بود از
آن صحابه متحیر شدند و کفاران خوش که پیغمبر هم تائید دین ما نمود
صلی اللہ علیہ وسلم ازین ماجرا بعد الوقوع متالم شدند که جبرئیل
رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان
لیکن حق سبحانه بعد از ان آگاه میسازد و این کلام شیطان بود
شما ضم نموده بمدح کفاران فقرات چند آورد و بعد از ان حضرت

نمودند که شخصی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را درخواب دید که آنحضرت میفرمایند
که درین مقام یک خزانہ مخفی ست این را برآر و خمس این خزانہ بر تو معاف
نمودم چون آنشخص از خواب بیدار شد در انجا که فرموده بودند یک خزانہ
یافت از قاضی فتوای معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا
صلی اللہ علیہ وسلم حق ست لیکن خمس معاف نیست چراکه حکمی که آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم در یقظہ باین جسم ظاہری بحبیبی صحابہ نموده اند همچون جاریست
این حکم که در منام بعد انتقال ازینجهان از روح فرمایند ناسخ حکم یقظه نخواهد شد
شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال ست
درین عالم لطرف من ست هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر طاعات
و عبادات خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة وغیره لایق قبولیت بارگاه الٰہی جل سبحانہ
نمی بینم و چون در وجود خود مشاہده میسازم خود را بلسان نئے تہی می یابم
و هیچ نیم هرچه در من ست از وست

او دمی نے ما و مانے ذی نیم		بجز نائی و نا جز نے نیم
فی الحقیقت از دم نائی کند		نے که هردم جلوه آرائی کند

روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت
ایشان از وضع پیغمبر علیه وآله صلوات اللہ الملک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم در مجلس بکنارہ صف می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
وابتدا بسلام مینمودند بعدازان حضرت ایشان در درخواندند و بکمال ترقی
هردو دست کشادہ لبسینہ بی کینہ خود می چسپانیدند چنانچہ معانقہ میشد
راقم گوید عفی عنہ کہ بر ضمیر آشفتگان صورت پیغمبر و بر دل مبتلایان شکل
آن سرور علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر واضح باد کہ حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین وآلہ ذات پاک جناب امام المرسلین
هستند هر وقتیکہ ذکر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم می آید منبسط میگردند و
کرات مرات درود میخوانند و خود را از نام پاک آن سید زمین و زمان شادان
و فرحان میسازند و هرچند کہ درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف کہ بہفتاد
و پنج رسیدہ است ضعفی بکمال عاید حال است و علاوہ آن قلت غذا کہ در شب
و روز کم از پاؤ آثار تناول میفرمایند توانائی کجا لیکن لوقت ہمچنین تذکرہ قوت
بکمال در بدن مبارک می آید لیس این شعر میخوانند دلہا بہمرہ مان میفرمایند

هر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم	هر گہ کہ یاد روی تو آمد جوان شدم

روز دوشنبہ ہفتدہم رمضان شریف بحفل فیض منزل حاضر
گردیدم فیض طلب خان غلہ برای خرچ خانقاہ فرستادہ بود حضرت
ایشان ناخوش شدند و فرمودند کہ ما بر مواعید الہی نشستہ ایم مرا ازین
چہ سروکار بعدازان طعام از خانہ زن فاحشہ آمد و باز از خانہ کسی امرائی

دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بمحتاجان تقسیم فرمودند وخود ازان یک لقمه نخوردند وعادت شریف حضرت ایشان همین ست که طعام خانهٔ کسی اصلا نمیخورند و هر چیز که بخانهٔ خود پزد میخورند وصوفیان را هم خوردن نمیدهند ۰

روز سه شنبه هشتدهم رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که امروز روز وفات شریف حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها وحضرت شیخ الشیخ مولانا شیخ محمد عابد رضی الله عنه است وحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه درین روز مجروح شده اند بعد ازان بجهت فاتحه ایشان امر طعام پختن فرمودند ۰

روز چهار شنبه نوزدهم رمضان شریف بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار وارد میشود و برکات کثیر فائز می گردد درین ماه جد و جهد در عبادت و طاعت بسیار باید کرد و دو عشره ماه که این شهر گذشتند عشره اخیره باقی ست مردمان خانقاه را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مداومت برین عمل نموده اند گاهی ترک نفرموده یکبار که ترک شده است قضای آن نموده اند وکسی را که اعتکاف میسر نشود خلوت اختیار کند و کثرت ذکر قلبی - و توجه قلبی - ونگهداشت خواطر ونفی واثبات وذکر تهلیل لسانی نمایند که درین طریقهٔ شریفه اوراد و وظائف دیگر نیست -

بعد ازان ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی معترض
دران واقع می شود اینست که در حدیث شریف آمده است اِنَّ اللّٰہَ یَبۡعَثُ
عَلٰی رَاسِ کُلِّ مِائَۃٍ مَنۡ یُّجَدِّدُ لَہَا دِیۡنَہَا پس بر سر هر صد مجددی پیدا میشود
چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم وغیرهما رضی الله تعالی عنهما هر یکی
مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی ست
پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد تابعان ایشان
است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت
امیر المومنین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب و جناب سیدة النساء
فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنهما واسطهٔ فیض ولایت مطلقا اند اگرچه
اولیائی امم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر همین منصب
قائم ست پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی سرفراز
شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نائب
ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر کس
که بدرجه ولایت میرسد واسطهٔ فیض او من باشم بجز توسل من هیچ ولی
بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شرکتی دارم ؛
روز پنجشنبه بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست و یکم ظاهر اند احتمال شب قدرست بعد ازان ارشاد کردند که درین عشره متبرکه اخیره ماه رمضان شب قدر البته می باشد باختلاف تواریخ طاق این عشره و هر شب طاق این عشره مثل شب بست و یکم و بست و سوم و بست و پنجم و بست و هفتم و بست و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شب های تمام عشره متبرک می باشند همه را احیا باید داشت ؛
روز جمعه بست و یکم رمضان کمترین بحضور آنقبله انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از اضمحلال و استهلاک سالک دران توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه صوفیه همین ست - روز شنبه بست و دوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الهی چه بیان نمایم هر جا که توجه میکنم اثری از انمقام ظاهر میگردد و بعد ازان این شعر خواندند ؏

دو زبان داریم گویا همچو نے	یک زبان پنهانست در لبهای وے

وایضاً در آن مجلس این شعر فرمودند

مانند قران باش نهان بر جبینهٔ دل ما پسان * کز سینهٔ دل برایت مستی و شور و قهقه

روز یکشنبه بست و سوم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم مصحفی

در حضور پر نور خیر الماء طهور لا ینجسه شئی نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند

که این حدیث متمسک امام مالک ست رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکے از

اوصاف ثلاثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلتین ست که مستند امام شافعی

است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر اوصاف ثلاثه از

حدیث ثابت ست حضرت ایشان فرموده اند که علما هرچه فرموده اند در قرآن

و حدیث ست از خانه خود نگفته اند

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمحفل فیض منزل حاضر

گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیوخ احضرت شیخ

محمد عابد رضی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم طریقه عالیه

لاالقه ایکار را میفرمودند و من هم این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی

بتاریخ بست و هفتم شهر ما چند کس را اجازت خواهیم داد و بعد ازان فرمودند

که چند کلاهان بسیار باید ساخت وایضاً فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد

تصفیه قلب از خواطر و آرزوها و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیمه میشود

لاکن چند قیود دیگر هم درین باب هستند که شخصی هر دبازاری نباشد و در هم

وحلم نبود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره صوفیه که صبر و توکل و قناعت وغیرہاست داشته باشد و خواجه عبید الله احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که شنیدگان را درگیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد ازان در حضور پرنور مذکور سماع و اہل سماع افتاد که درمیان طریقه چشتیه و سهروردیه اتحادی وارتباطی ست لیکن اہل خاندان چشت میگویند که در سهروردیه طریقه ہمه چیز است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه ست الاسماع حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاؤالدین زکریا ملتانی غزلها می شنیدند چنانچه روزے برین بیت ؎

از پهلوی دل کباب خوردند		مست انچه شراب ناب خوردند

وجد فرمودند و دران حالت گویا جسد مبارک نبود صرف پیرهنے بود که می غلطید و می طپید قدسنا الله تعالی بسره السامی ؛

روز سه شنبه بست و پنجم رمضان شریف بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید در حضور فیض گنجور مذکور مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار و اسرار در دل سالک مکشوف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود و نگرانی بسوی مسمی اسم مبارک الله حاصل گردد چنانچه دو چشم که در سر ست

یک دمهٔ مبنای وی در دل پیدا گردد و از مقام کانک تراه حظی چشید حق الیقین
آنست که در آن حضور مضمحل و مستهلک گردد و فانی شود در آن مفهوم اسم
مبارک الله موصوف شود بصفات او تعالی جل شانه ●

روز چهارشنبه بست و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا در تحیا
آمده اند ایشان را لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خواطر و وقوف قلبی مشغول
باشند یک لحظه و لمحه از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبانروزی
خود معمور دارند هر روز دو سیپاره کلام الله بخوانند و صبح و مسا صد صد بار
سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله بخوانند و صد بار
کلمهٔ توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکهزار مرتبه
درود بر پیغمبر علیه و علی آله الصلوة والسلام بفرستند و صبح و شام فاتحه
بارواح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تضرع نمایند که الهی از
برکت سورهٔ فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشان را یعنی این بندگان را عنایت
فرموده ست آمرا هم عطا کن و ایضاً فقیر عرضی احوال خود بحضور گذرانیده بود
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد نمایم
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
کسی برای طلب طریقه تشریف فرما شود ستاری حضرت ستار است سبحانه

در عیب پوشی عزیزان ست کہ این ناشایستہ توجہات میفرمایند جزاہم اللہ خیر الجزا۔ این کمترین سگان کوہی مجددیہ میخواہد کہ صاحبزادہا براے طلب این نسبت بہ رنگ بی کیف بیایند آمدن آنحضرت را غنیمت میدانیم لیکن کار آہستہ میشود معذور دارند و بذکر مشغول باشند و نسبت تمام طریقہ را از حضرت واہب العطیات طلب فرمایند۔

روز پنجشنبہ بست و ہفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان بزبان گوہر فشان ارشاد فرمودند کہ خواجہ حسام الدین را جناب خواجہ بیرنگ قدس سرہ العزیز اجازت تعلیم طریقہ میدادند ایشان قبول نکردند و گفتند کہ از من اینکار نمی شود و لیاقت این امر ندارم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند کہ خوب کردند فہمیدہ خواجہ حسام الدین بجا بود کہ این امر را قبول نکردند چراکہ شخصے از خلوت و انزوا محروم میماند در روز و شب بخلق مشغول میشود۔

روز جمعہ بست و ہشتم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان بیاران فرمودند باز درس ترجمہ کلام اللہ و مثنوی مولوی ملا روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوہر فشان ریختند و سامعان را در لجہ نسبت شریفہ آن مستغرق ساختند الحق کہ وجود فیض نمود حضرت ایشان آیتی است از آیات الٰہی و معجزیست از معجزات حضرت

رسالت پناہی علی صاحبہا الصلوٰت والتسلیمات اتمہا واکملہا ذات مبارک
حضرت ایشان مجدد مائۃ سیزدہم ست والیضا ملہم بمنصب قیومیت گردیدہ
اند وخلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیدہ اند عالم از فیض ونسبت شریفہ
مملو شدہ است زاد اللہ ارشادہ الی یوم القیامۃ ؛
روز شنبہ بست ونہم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدہ مہمان
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجددیہ بیان فرمودند وارشاد کردند
کہ کسی در امت این مقامات بیان نساختہ است۔ بعد ازان صد سر مودند
کہ اختلاف در مقامات واسرار ایشان ودر مکشوفات ومقامات اکابران
، اسبق مثل تخلفی ست کہ درین ترکیب واقع ست خلاف سیبویہ الاخفش
روز یکشنبہ عید الفطر بعد از دوگانہ غلام بحضور پرنور حاضر گردیدہ
حضرت ایشان قبلہ درویشان قلبی وروحی فداہ این راقم سطور نالائق
کاررا از کلاہ اجازت تعلیم طریقہ سرفراز سرمودند اول فاتحہ بارواح پیران
نقشبندیہ قدسنا اللہ تعالی باسرارہم خواندند بعد ازان فاتحہ بارواح
اکابران قادریہ نور اللہ مرقدہم خواندند باز فاتحہ بارواح مرشدان چشتیہ
خواندند واجازت ہر سہ طرق دادند وبسیار دعا فرمودند وارشاد کردند
کہ صبح وشام فاتحہ بارواح پیران عظام طریقہ انیقہ نقشبندیہ رضوان
اللہ تعالی علیہم اجمعین خواندہ باشند واز ایشان استمداد جویند وہر کسی کہ

بطلب طریقت بیاید بطریقی ازین طرق که طلب نماید او را دران طریقه تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر جهر متوسط بهم بهجت ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگرچه ذکر جهر احداث ست در طریقه اما ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید تعلیم میکردند استنباط نموده ایم و توجه و همت بقلب سالک میکنند اول توجه بهجت حصول ذکر بعد ازان بهجت حضور و جذبات و واردات میسازند. بعد ازان مولوی فیض جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صاحب را از کلاه اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوجل قل سمرقندی را از اجازت بهره ور ساختند و بسیار دعاها در حق این اکابران فرمودند

خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان که مقید روز نساخته تحریر نموده است و بالله التوفیق

روزے حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

باده از ماست شد نی ما ازو	قالب از ما هست شد نی ما ازو
ما چو زنبوریم قالب ها چو موم	خانه خانه کرد قالب را چو موم
باده در جوشش گدای جوش ما	چرخ در گردش گدای هوش ما

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقهٔ نقشبندیه کرده ام و طالبان را هم تسلیک طریقهٔ شریفه
نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشتیه هم پیران
من اند بعد ازان که اکابران هر طریقه که قبول فرمایند فخر ست و نعمتی ست
عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد تمام آن باید گرفت تا الیفا شخصی از خاندان
قادریه در حضور بطلب طریقهٔ انیقهٔ نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم ناسور دلهای دردمندان حضرت
خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقهٔ ما سماع نیست
و در طریقهٔ ما جهر نیست و در طریقهٔ ما وجد نیست و در طریقهٔ ما تواجد نیست و
در طریقهٔ ما آه و نعره نیست طریقهٔ ما حضور و یادداشت و بیخطرگی ست حضور
عبارت از نگرانی دل ست بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه دو چشم در
ست حیثی در دل پیدا شود و حیران بنظارهٔ جمال محبوب حقیقی ماند
بعد ازان آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله
محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاهی رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
پس ازان فرمودند که من در رامپور رفته بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرما بود که من در خدمت
ایشان رفته بودم ایشان تربوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودّت داریم راقم گوید که
درینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسب و آن بر سبیل
اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب بلوغ همت دست ارادت بدامن
پاک ایشان زد و باعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارک ایشان در
خاندان قادریه مجددیه ساخت و کمر همت بسته تا دوازده سال کم و زیاده در
حضور فیض گنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطور جنید بغدادی که
معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات
ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و کسر او توحید وجودی
و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و بخرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه
قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد
چند کس طالبان داخل طریق نمود و بعد از انتقال آنجناب نور الله مرقده شعله
طلب سر زد و آتش عشق دوبالا شد آنست که این احوال که مر احوال لطیفه
قلب ست و خدا بی نهایت و راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از تو بیش ازین
ترقی شود جستجوی او ضرورست پس خواستم که از خلفاء طریقه مجددیه شخصی که
نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بتجدید مبتنی بهره یاب گشته اتمام
اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواستم یافتم
بلکه بمصداق شعر حضرت ایشان شهید نور الله مرقده المجید

از برای سجدهٔ عشق آستانی یافتم | سرزمینی بود منظور آسمانی یافتم

هادی توفیق بآستانهٔ حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتم
حق سبحانه بواسطهٔ حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود باجود آنجناب
را برای هدایت عالم دارد، و پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبهٔ احدیت
صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت
ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
واز نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق ست میسر گردد
از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا میشود واز تلاوت کلام الله انوار
زیاده تر میگردد واز خواندن درود منامات و واقعات نقد وقت
سالک میشود و ایضاً فرمودند که اذکار و اشغال کردن و مراقبات نمودن
راه مقربین ست وکثرت صلوة و نوافل راه ابراران کما قال حضرت نظام الدین
اولیا رضی الله عنه و ایضاً فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مسنون
است چنانچه در حدیث شریف وارد ست کان اذا قرب الیه الطعام
قال بسم الله وقال اذا اکل احدکم فلیذکر اسم الله فان نسی ان
یذکر اسم الله فلیقل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد
و ابن ماجه وقال ان الشیطان یستحل الطعام الذی لا یذکر اسم
الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انا ناکل و

لا تشبع قال لعلکم تتفرقون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا اسم اللہ علیہ رواہ مسند واحمد وداود۔ وبعد ازان فرمودند کہ در بسم اللہ خواندن استعانت خواستن ست بنام حق سبحانہ از طعام کہ قوت شہوانی ونفسانی پیدا نکند وآن توانائی دہد کہ صرف در عبادت گردد و قوت در طاعت آرد والیضاً فرمودند کہ فقرا اول ہر لقمہ بسم اللہ میگویند وآخر آن الحمد للہ والیضاً فرمودند کہ یاران مجتمع شدہ خوردن بسیار برکت دارد املباید کہ ہر یک بر دیگری ایثار کند وہر چیزیکہ خوب باشد بخواہد کہ دیگری بخورد نہ آنکہ خود بہتر تناول کند یا حرص بر زیادہ خوردن نماید پس نقلے فرمودند کہ شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالان دید کہ کسب دلالی میکند گفت کہ ترا من در فلان شہر دیدہ ام کہ تو زاہدی بودی چہ واقعہ شد کہ دریجا آمدہ باین بلا مبتلا شدی گفت کہ روزی من ماہی پختہ کردم وخواستم کہ پارۂ خوب خود بخورم وباقی دیگرانرا دہم برین وبال آن خیال افتادہ ست کہ دریجا آوردہ اند وباین بلا مبتلا ساختہ اند و الیضاً فرمودند کہ طعام بسہ انگشت خورد کہ مسنون ست چنانکہ در حدیث وارد ست وکان یاکل بثلث اصابع ویلعقھن اذا فرغ رواہ البزار وقال ان یلعق الاصابع برکۃ رواہ الطبرانی ــــ والیضاً فرمودند کہ معنی برکت نمو ست ودریجا زیادتی توفیق ست بسبب آن

طعام برطاعات وعبادات والیضاً فرمودند که هرکه بخواهد که محبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم زیاده شود عمل باحادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات که در حدیث یافته نمی شود عمل بر مذهبی از مذاهب اربعه هر مذهبی که دارا باشد اگر حنفی ست بر مسائل حنفیه و اگر شافعی ست بر مسائل آن نه آنکه بر هر مسئله که در مذهب اوست اگرچه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل می نماید و یا میگوید چنانکه بعض عوام الناس میگویند که آبا و اجداد ما برین مذهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بداند که ما ماموریم بمتابعت سید البشر صلی الله علیه وسلم نه بر تبعیت مذهبی از مذاهب دیگر پس مسئله که موافق حدیث ست بر آن عمل باید و هرکه مخالف خبر ست متابعت آن نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب حنفی اولی ست والیضاً فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله رضی الله عنه روزی در پس امام الحمد میخواندند حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیاء کبار و صفیاء ذوی الاقتدار بسیار اند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند راقم گوید که عمل بر احادیث کردن وقتی ست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و الا اتباع مذهب لازم ست و در اختیار کردن اتباع مذهب حنفیه بهتر ست که جم غفیر بر اینست سه حصه از امت برین مذهب ست و یک حصه بر مذاهب ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم وغیره در ینجا

می آیند بدریافت رسیده وهم دلیل اولویت این مذهب اتباع جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی وحضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین و ایضا جناب حضرت الیشان شهید نور الله مرقده المجید باوجود سند جید داشتن در حدیث شریف خود را حنفی مذهب نوشته اند و ایضاً فرمودند که وجود بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند ؎

هرچه پیش تو پیش ازین ره نیست		غایت فهم تست الله نیست

که میگویند هرچه پیش تست در دیده دانش می آید همین ست مقصود حقیقی وپیش ازین راهی نیست و آنکه ورای این در فهم تست که مقصود ست آن الله نیست بلکه معنی بیت اینست که هرچه تو فهمیده که ورای این راهی نیست آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو وراء الوراء است ثم وراء الوراء و ایضاً فرمودند که حدیث شریف ست من لم یتغن بالقران فلیس منا درینجا مراد از غنا، غنا رقلبی ست یعنی هر شخصی که بنازمادون حق جل و علا بقران بس نیست او از ما و ایضاً فرمودند که بعد از طعام و شراب خواندن این دعا در حدیث شریف آمده ست الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وجعلنا من المسلمین چنانچه در مسند احمد و سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه وارد ست و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعاظم نعم الهی جل شانه پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید ساخت و ایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الیوم ترانی غدا صوم والیضاً فرمودند که نهایت
کمال ست مقامات صوفیه ذوق و شوق و انکشاف توحید وجودیست و
میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانکه گفته اند ؎

دیدار مینمائی و پرهیز میکنی ... بازار خویش و آتش ما تیز میکنی

وکمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی ست که
در کمالات نقد وقت سالک میشود والیضاً حضرت ایشان این شعر میخواندند

کار کن کار بگذر از گفتار ... که بجز کار هیچ ناید کار

والیضاً حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم ست یکی خرقه بیعت که
بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جائی دیگر جائز نیست
و دیگر خرقه تبرک ست و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و
یک خرقه اجازت ست و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز ست والیضاً
حضرت ایشان این رباعی خواندند ؎

آنی تو که نے تو زیستن نتوانم ... دانی تو که بی تو زیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بینمت میمیرم ... جانی تو که بی تو زیستن نتوانم

والیضاً حضرت اقدس این اشعار میخواندند ؎

تا نفس ست ارمد و گشته بقاتل نرسد ... سینه بر خنجر او زن که شهادت اینست
من و شوخی که با ستیلا حسنش وصف مختصر ؎ ... شکایت شکر سازد و بر زبانها داد خواها

بخشی دل جہا نمیخواہد	۵	آرزو با خدا نصیب کند	
کسی نماند کہ دیگر بہ تیغ ناز کشی از قتل من مترس کہ دیوانیان حشر	۷	اگر تو زندہ کنی خلق را و باز کشی مجرم کنند بہر تو صد بیگناہ را	

والیضاً روزی در مجلس شریف مذکور اقطاب آمد حضرت ایشان فرمودند کہ حق سبحانہ اجرای کارخانہ ہستی و توابع ہستی قطب مدار را عطا میفرمایند و ہدایت و ارشاد و رہنمائی گمراہان بدست قطب ارشاد می سپارد و بعد ازان فرمودند حضرت بدیع الدین شاہ مدار قدس سرہ قطب مدار بودند و شانی عظیم داردند و ایشان دعای کردہ بودند کہ الٰہی مرا گرسنگی نشود و لباس من کہنہ نگردد ہمچنان شد کہ بعد ازان دعا در تمام حیات بقیہ طعامی نخوردند و لباس ایشان کہنہ نگشت ہمون یک لباس تا بہ ممات کفایت کرد والیضاً روزی حضرت ایشان فرمودند کہ بعضی بزرگان رحمۃ اللہ علیہم اجمعین فرمودہ کہ شریعت اقوال آنحضرت ست صلی اللہ علیہ وسلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیہ و علی آلہ صلوۃ اللہ الملک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مقام شریعت اعلی ست از مقامات ہر دو اخیرہ کہ ایشان فرمودہ اند کہ طریقت و حقیقت ہر دو شہپر و بال پرواز اند بجہت طیران بجانب شریعت و طریقت و حقیقت ہر دو ناشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی ست از تجلی ذاتی۔ والیضاً روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت

مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
جمیع اولیاء امت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در
هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه
مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از ذوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن
مطالعه کلام حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه نموده متوجه شدم اسرار
ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع
اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بو علی سینا
مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و ازاله
آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان گفتند که حضرت شیخ مجدد قلم زبانی آمد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که ابو سعید انعقد نسبت چشتیه از پیر اول خود
بود و اشارت بد و عقد انگشت دست خود کردند و در وقت انعقد نسبت چشتیه
آورده و بود و اشارت به سه انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید زیاد
زاید ازین باشد و ایضاً روزی تذکره عمامه بستن و خرقه پوشانیدن وقت
خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که عمامه مناجات که ملی از حدیث ثابت
است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یولی

والیاً حتی بعمه و یرخی طرفها من جانبه الایمن نحو الاذن و بروایت ابن ابی شیبه
وارد ست عن علی قال عممنی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم بعمامة
سدلها خلفی و بروایت ابی یعلی الموصلی و بزار وارد ست عمم رسول الله صلی
الله علیه وسلم عبد الرحمن بن عوف وارخی خلفه اربع اصابع او قریب من
شبر ثم قال هکذا فاعتموا فانه اعرب واحسن و ایضاً روزی این راقم سطور
در حضور پرنور عرض نمود که خط از زا میرزا آمده است از آن واضح شد که دیوار
مکان حصار اقامت بنده از شدت طغیانی بارش منهدم گردیده حضرت
ایشان فرمودند که الحمد لله ظاهر و باطن شما فانی شد و رینجا بود شما را فنا حاصل
شده و اینجا مکان شما را و ایضاً روزی در حضور فیض گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد
حضرت ایشان فرمودند که طعام خانه کسی نمیخورم روزی اتفاقاً لقمه چند خوردم
بودم در عالم مشاهده روح طیب جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقده
المجید دیدم که استفراغ میفرمایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد میکنند که
طعام خانه هر کس و ناکس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضرور ست که از لوازم درویشی
ست و ایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بر مزار پر انوار حضرت قطب الدین
بختیار کاکی رحمة الله علیه رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون
آمده یکدو قدم سوی من تشریف آورده معانقه از من کردند و بسیار تلطف فرمودند
و ایضاً فرمودند که روزی بمزار مبارک حضرت نظام الدین اولیا رحمة الله علیه

رفته بودم حضرت نظام الدین از مزار شریف بیرون آوردند عرض نمودم که بر بدن من توجه فرمایید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم حرف با و دال از دهن برآمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند وایضاً شخصی روزی بیعت در خاندان نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان امام الطریقه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق ما مجاهده نیست ما ذکر جهر نمیکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنویم که بدعتهاست بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی کلیم الله علی نبینا و علیه الصلوة والتسلیمات و جناب پیغمبر ما علیه من الصلوة اتمها و اکملها اربعین ادا فرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم میشود که من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت من قلبه ینابیع الحکمة۔

راقم گوید که صاحب فتوح الاوراد حدیث دیگر هم نقل کرده است و آن اینست من انقطع الی الله اربعین صباحاً مخلصا متعاهداً نفسه بتحفة المعدة یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی هر که چهل روز باخلاص برای خدا منقطع گردد و نفس خود را سبکی معده تعاهد کند الله تعالی علوم دینی بر وی گشاید۔ لفظ اخلص لله و انقطع الی الله مشعر برین است که اصول برای وصول خداست و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر نفرمودند شاید که ضعیف باشد والله اعلم۔ بعد از ان حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل حقیقت

شب اربعین وارد است که فرموده اند که در هر سال یک یک بار اربعین نشستن باید
و طعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شب فاقه معراج خود دانی و زیر
بستانی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
مرعی داری و ایضاً روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آمد حضرت
ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان را رویت الله تعالی هر هفته
یکبار میشود و کسانیکه صبح و مسا حلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله لقد بر دو
وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک المنان خواهد
شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که ازینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و آگاهی
قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
عطا فرمایند و ایضاً حضرت ایشان بروز دوشنبه تاریخ بیست و یکم شهر ذیقعد
سنه ۱۲۳۱ هجری توجه لعناصر ثلثه این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
نمودند و ایضاً روزی در حضور فیض گنجور ذکر حضرت امیر خسرو دهلوی می آمد
حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال نظر نمی
آید روزی ایشان را حضرت خضر علی نبینا و علیه الصلوة و السلام ملاقی شدند ایشان
استدعار کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعر گوئی از حضرت خضر
علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان
اندوهگین گردیده بخدمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین اولیا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین نور اللہ مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارکه خود در دہن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشانرا طوطی فصاحت بیان شکرستان سخنوری و بلبل خوش الحان گلستان نکته سنجی ساخت بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند

مشکین سلاسل اللہ نما بر لسنة الصبا	تا زان که دسته سنبل اکرده فی والانه

وایضاً روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که لفحات الہیه که بر سالک وارد می شود انہا را بنفس رحمانی تعبیر میکنند و آن اولا بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد ازان مستہلک و مضمحل می سازند وایضاً شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که برد الیقین چیست ارشاد فرمودند که این مقامی ست که بعد کمالات نبوت حاصل میشود و معنی برد الیقین خنکی ست یعنی خنکی در جهت یقین در انجا حاصل میگردد و دوام یابی کشفی میشود چنانچه اعتقادات و حقیقت حق جل شانه و رسالت پیغمبر صلی اللہ علیه وسلم و آمدن قیامت و سوال منکر و نکیر و صراط و میزان و جنت و نار که بدلائل ثابت اند احتیاج حجت و برهان نمیماند و حجج و براهین بمرتبه یقین حاصل می شود آنرا برد الیقین درین خاندان عالی شان نامیده اند وایضاً در حضور فیض گنجور مذکور آمد که آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم فرموده اند

در هر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند واز هر آیت و حدیث خبر گرفته موافق مطلب خود بر می گردانند و مدلول به مدعا خود میسازند پس من نیز معنی این حدیث بطور خود میگویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و تصاویر صور ماسوی الله باشد فیض رحمت الٰهی فائز نمی شود و ورود انوار تعالی و تقدس نمیگردد بعد ازان این شعر فرمودند ؎ اول برون خانه دگر میهمان طلب ؛ آئینه شو وصال پری طلعتان طلب ؛ وایضاً روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که درینجا مدفون میشود من برائی آمرزش او متوجه بجناب الٰهی میگردم تا وقتیکه بخشیده شود بعد ازان فرمودند که قبل ازین عورتے را درینجا دفن کردند دیدم که شعلهای آتشین از قبر او می برایند بجانب سر او ایستاده توجه و همت نمودم و ثواب هزار کلمه طیبه بروح او بخشیدم مشاهده کردم که از مغفرتش در قبر او آب رحمت الٰهی صعود نمود تمام مرقد را سرد و خنک گردانید و قبر نورانی گشت وایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر مشکلے که داشته باشد آسان شود و هر مدعائی که بخواهد بیابد و هر دعائی که کند قبول شود وایضاً فرمودند که شبی گفتم یارسول الله آواز لبیک شنیدم در روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرا عبدالله فرمودند در روزی آنحضرت

صلے اللہ علیہ وسلم مرا مژدہ دادند کہ تو عبد مومن ہستی حق تعالی چنین فرماید۔ والیضاً روزی در حضور پُر نور ذکر حضرت ماموں صاحب قبلہ سراج خاندان مجددیہ وچراغ دودمان احمدیہ مقبول بارگاہ واحد الصمد حضرت شاہ سراج احمد نور اللہ مرقدہ آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند کہ سبحان اللہ عجب ذات شریف ایشان بود فخر یایان بودند اگرچہ نسبت فقط در قلب داشتند از منبران حق بودند راہ قرب منحصر بر ہمین طریقہ کہ سلوک و تسلیک طالبان میکنند نیست راہ ہای خدا لاتعد ولاتحصی اند۔ بعد ازان حکایتی کردند کہ عارفی بود بعد از وفات استاد خود بر مزارش نشستہ توجہ والقای انوار نمودن گرفت کہ بعد از وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم استاد من از مزار بر آمد و بصد زجر گفت کہ ای مردک تو میدانی کہ راہ قرب خدا ہمین ست کہ من حاصل نمودہ ام بر خدا لے نہایت ست و راہ ہای قرب او سبحانہ ہم لاتناہی اند از ان راہی کہ من مقرب درگاہ الہی شدہ ام تو از ان چہ آگاہی داری۔ والیضاً روزی در حضور ذکر خشوع نماز آمد حضرت ایشان فرمودند کہ خشوع در صلوٰۃ نزد علما در قیام نظر بر سجدہ گاہ داشتن و در رکوع بر ہر دو قدم و در سجدہ بر پرۂ بینی نگاہ نمودن ست و نزد صوفیہ این ست کہ مصلے آنچنان نیست شود در شوق و دیدار پروردگار کہ نشناسد کہ کیست بر یمین و یسار او چنانچہ نقل ست کہ در صلوٰۃ بر بدن مبارک حضرت

امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ ماری بپیچید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام زین العابدین رضی اللہ عنہ در نماز بودند کہ خانہ ایشان آتش گرفت و تمام سوختہ شد تا بمصلے ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد ہر چند مردمان آواز دادند کہ یا امام النار النار بعد از صلوٰۃ از ایشان پرسیدند امام فرمودند کہ مرا خیال نار آخرت آمدہ بود و ایضاً روزی حضرت ایشان صوفیان خانقاہ را بتقید کثرت ذکر و نوافل و تہجد و اشراق میفرمودند ارشاد میکردند کہ جائی باید کند تا معاملہ از گوش با غوش رسد و ہم فرمودند کہ کسی را نمی بینم کہ سر نیاز بر آستانہ محبت نہادہ ست و ایضاً روزی فرمودند کہ اکابران متقدم طالبان را خدمتی ہم میفرمودند کہ در خدمت موجب ترقیات باطن ست۔ و ایضاً سبب سیلۂ ثواب آخرت بعد از آن فرمودند کہ شخصی بخدمت شیخ حاضر شد و عرض نمود کہ مرا خدمتی فرمائید شیخ فرمودند کہ ہمہ خدمتہا لطالبان معین و مقرر شدند الحال خدمتی نیست کہ ترا گفتہ شود مگر از صحرا بقل و غیرہ بیار و مداومت ایکار لبیاز۔ آن شخص از صحرا ہر روز بر سر خود انبار آن نباتات می آورد روزی در خواب دید کہ رستخیز برپاست و یوم جزاست و یک آتشین دریاست کہ تیران مردمان عبور میکنند من ہمون انبار را کہ بر سر می آوردم بر آن رود بار نار انداختہ و بر و نشستہ بخوبی تمام عبور نمودہ ام و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ این راہ مجاہدات ست بسیار زہدی باید و جہدی کمال شاید

حضرت ناصرالدین عبید اللہ احرار قدس سرہ از وضوی عشا صلوۃ فجر تا سی سال ادا کردند پس بمرتبہ رسیدند کہ مقتدا ر عالم گردیدند کمال ولایت حاصل کردن بدون جانبازیہا محال ست حضرت خواجہ ناصرالدین حضرت عن موسی اللہ محمد باقی باللہ رضی اللہ عنہ شب را احیا میکردند و منیر بودند کہ الٰہی شب را چہ شد کہ باین سرعت گذشت آہ قدری درنگے نمودی تو قفی نکردی ایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند کہ از وطن بدہلی شریف بسنہ الف یکہزار و یکصد و شصت و چہار آمدہ بودم و در آن زمان ہفتہ دہ یا ہیژدہ سالہ بودم پس معلوم شد کہ ولادت با سعادت آنجناب بسنہ ۱۱۵۶ یکہزار و یکصد و پنجاہ و شش ہجری بظہور آمدہ قطعہ تاریخ ولادت شریف این بندہ راقم سطور نظم نمودہ مینگارد تا مریدان را اشتباہ در عمر شریفش واقع نشود

شدہ ظہور فلکی در جہان جہان شگفت	چو نجم چرخ ہدی حضرت غلام علی
مہر سپہر ہدایت شدہ طلوع بگفت	سن ولادت شریفش چو جستہ رافت

و ایضاً روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند کہ این نسبت بسبب کمال لطافت و بیرنگی در ادراک نمی آید نا یافت و محرومی حال بانگان این کمال است و جہالت و نکارت نارسیدگان این احوال حضرت میرزا صاحب قبلہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمودند کہ واللہ ثم واللہ خود را برنگ خذف تہی می یابیم مردمان کہ نزد من می آیند و توجہ میگیرند دست کار بیند کہ ما یا را

فوائد کثیرہ از ہر توجہ میشود من می فہمم کہ مسلمانان دروغ نمی گویند شاید درین چیزے از نسبت باشد والیضاً حضرت ایشان دردعا چند کلمات ضم کردہ الحمد میخواندند برین نہج۔ الحمد للہ رب العٰلمین الرحمن الرحیم ملک یوم الدین ایاک نعبد بہدایتک وایاک نستعین بعنایتک اہدنا الصراط المستقیم بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیہم وہو محمد صلی اللہ علیہ وسلم وآلہ واصحابہ غیر المغضوب علیہم ولا الضالین آمین۔ والیضاً این ادعیہ میخواندند سبحان اللہ وبحمدہ سبحان اللہ العظیم وبحمدہ استغفر اللہ ربی من کل ذنب واتوب الیہ وصلی اللہ علی محمد وآلہ واصحابہ اجمعین عدد خلقہ ورضاء نفسہ وزنۃ عرشہ ومداد کلماتہ سبحان اللہ اضعاف ما سبح لک المسبحون الحمد للہ اضعاف ما حمد لک الحامدون اللہ اکبر اضعاف ما کبر لک المکبرون لا الٰہ الا اللہ اضعاف ما ہلل لک المہللون لا حول ولا قوۃ الا باللہ اضعاف ما مجد لک الممجدون والشکر للہ اضعاف ما شکر لک الشاکرون الحمد للہ الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضہم بالامراض الباطنہ کالشرک والنفاق والحسد والکبر والبغض والغیبۃ والبدعۃ وبعضہم بالامراض الظاہرۃ کالبرص والجذام والحمّٰی والصداع اللہم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی اللہ علیہ وسلم اللہم ارفع عن قلوبنا الحجب والاستار الساترۃ الحاجبۃ عن مشاہدۃ جمالک المبارک یا اللہ اللہم احینی لک وامتنی لک واحشرنی لک واجعلنی لک

کما جعلت محمد آلک صلی اللہ علیہ وسلم۔ والیضاً حضرت الیشان فرمودند کہ
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبلہ رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند کہ مرئی
را باید کہ خیال نماید کہ خفگی از جہت ایذای مردمان چند قدر در دل میماند اگر
ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید کہ از سر نو توبہ نماید کہ ہنوز
نور نسبت در باطن او ہرگز اثر نکردہ روزی حضرت الیشان در مذکور نسبت
کمالات نبوت و بیرنگیہای آنمقام عالی منزلت کہ دست ادراک بدامنش کوتاہ
است و بجز جہالت و نکارت منزل گاہ آن را نیست این شعر فرمودند

بس بیرنگست یار دلخواہ ای دل اصل ہمہ رنگہا از ان بیرنگست	قانع نشوی برنگ ناگاہ ای دل من احسن صبغۃ من اللہ ای دل

والیضاً روزی حضرت الیشان این دعا ماثورہ میخواندند اللّٰہم ارزقنی حبک و
حب من یحبک و حب عمل یقربنی الی حبک۔ و فرمودند کہ از جملہ اولی یعنی
اللّٰہم ارزقنی حبک اشارہ بطرف مراقبہ مفہوم می شود و از جملہ ثانیہ
کنایہ بسوی رابطہ معلوم میگردد و از جملہ ثالثہ رمزی بجانب ذکر کہ بجہت
تعلیم امت آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم ارشاد فرمودہ اند والیضاً روزی
حضرت الیشان فرمودند کہ بخیال من بخانہ کعبہ میروم و در آنجا جستجوی صاحب
خانہ می نمایم بعد از ان در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانہ میکنم
پس در بیت المعمور رفتہ ہمین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را می بینم پس بالاتر میروم تا بحدیکه محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را ساخته
برگرد بالش میمالم و جبین را بسجدهٔ او سجانه چندان می سایم که خود فانی میشوم باز
باقی میگردم باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل مهجور سکنیم و ایضاً حضرت ایشان این شعر میفرمودند

زنا توانی خود انیقدر خبر دارم	که از خرش نتوانم که دیده بردارم

و ایضاً روزی در حضور پر نور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که نام شما جهانگیر
ست ایشان بغضب فرمودند که من جانگیرم نه جهانگیرم آن شخص همون وقت
بمرد و روزی در اثنار راه ماراژدها بایشان حمله کرد ایشان عصائی خود
بزمین انداختند عصای شان برنگ عصای موسی علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام مار شده حیف خود را بهلاکت رسانید و ایضاً بتاریخ چهاردهم
محرم الحرام سنه ۱۲۳۱ ہجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبهٔ کمالات
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنصر خاک میفرمودند
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض داشته
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تپ و لرزه علیل گردیدند در
هر نوبت تپ و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میبود و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تپ لرزه مضطر زیاده ترمیگردیدند تلذذ و تنعم عالی ترمی شدند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبوب حقیقی را بخیال در آغوش می کشیدند
وگاهی خود را حاضر حضور دید و به ندای لبیک وسعدیک نقد طال با قضیت
زبان کشوده مدهوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند

لولاک لما قلت	والله		والله لما قلت لولاک	

والضاً روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که مرضت فلم تعدنی سامع حیران بماند عرض خواهد نمود که الهی
تو از مرض وسقم پاک هستی حق جل وعلا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من با وی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتی ست که حق سبحانه بصاحب او میباشد پس بشوق
وذوق تمام این شعر بر زبان راندند

دمی که پای گذارد قدم بخانهٔ ما		سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما

حیف ست که مریض از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملامت می آرد و ونشنی
محبوب خود می گذارد لیکن دعای صحت باتباع سنت ست و در تمام مرض
دعای صحت مرض نفرمودند کسی را امر بدعا میفرمودند هر چند مردان برای
ختم صحیح بخاری ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی باسرارهم اجازت
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم میگذرد
که دعای بجهت شفا بجناب کبریا نمائیم پس ثمرهٔ دعا ظاهر شد که باز تپ ترشد و

بیاند والضاً روزی دران ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر
بعد از صحت ازین مرض یک روز یا دو روز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار
طاری شد از بس مغموم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلے اللہ علیہ وسلم تشریف آورده
فرمودند که مترس از آتش دوزخ هر کسی را که محبت ماست او در دوزخ
نخواهد افتاد والضاً در ابتدای آن مرض که یک نوبت تپ ولرزه آمده بود
جامع علوم عقلی ونقلی معارف آگاه مولوی بشارت اللہ صاحب که از اجل
خلفاء حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن
ایشان بسیار خوش وخرم گردیدند واز مکان خود تا بمزار پُر انوار حضرت
مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشان را بمکان خود بردند وبسیار نوازش
نمودند وگفتند که الحمد للہ که شما نسبتے که از اینجا برده بودید از ان زیاده تر
آوردید ومن از شما راضی هستم ونیز کلاه رضا خواهم داد وقبل ازین حضرت
ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر سنه ۱۲۳۱ هجری
حضرت ایشان مولوی محمد عظیم صاحب ومولوی شیر محمد صاحب را مراقبات
کمالات اولوالعزم تلقین فرمودند ونیز این نالائق کاربنده گنه گار راقم را همین
مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند۔

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت
ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از ان میفرمودند که تسبیح وتحمید وغیره

میخواندم و ثواب آن جمع بر فتوح آن سرور علیه صلوٰة الله الملک الاکبر
میگذرانیدم روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم که
تشریف آوردند و ارشاد کردند که بدین جرالارشادی و همون اشکل در
شمائل که ترمذی روایت نمود و مشاهده کردم و ایضاً بموقع استادن آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بیان فرمودند که زیر جبوترهٔ دالانی که حضرت ایشان در آن
استقامت میدارند متصل زینه مغربی بفاصله دو انگشت و یکوجب بجانب
مغرب و ایضاً فرمودند که روزه دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم
که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من رانی فقد رای الحق
صحیح ست کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
همچنین ست پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بهرایچی سلمه الله تعالی را اجازت
این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضاً فرمودند که روزی
در شب بلقای آنحضرت صلی الله علیه وسلم گریه و زاری مینمودم حتی که نوبت
بجانکاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع ست ظلمت هم در قلب آمد
بالجمله خوابی رسیده بود و دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه که یکی از نبیرگان میرزا
صاحب قبله قدس سره بودند آمدند و گفتند که جناب محبوب رب العالمین علیه
افضل صلوة المصلین و ازکی سلام المسلمین منتظر شما نشسته اند من بصد شوق
دویده بحضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از من معانقه فرمودند

دیدم که تا معانقه شکل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود بعد از معانقه آنحضرت
بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد ازان حضرت ایشان این شعر
خواندند ؎ شوم گرد و بدنبال تو سنش افتم ٭ دگر برامی چه روز دست خاکسار
یاد ٭ وایضاً فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخواب رفته بودم دیدم که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نموده
بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه
بعد از نماز جمعه در سنه یکهزار دو صد و سی و دو هجری این راقم سطور را رخصت
برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندیه و قادریه و چشتیه
و سهروردیه علیحده علیحده خوانده اجازت تعلیم هر چهار طریق بار دیگر
فرموده رخصت ساختند وا ینوقت تا تحقیقت قرآنی من الاشیٰ را توجه فرموده
بودند چون در رامپور آمدم هفت ماه در خانه اقامت داشتم و اوقات را بذکر
و مراقبه معمور داشته بعد صبح و عصر حلقه و توجه لطالبان نمودم درین مدت
عنایت نامجات حضرت ایشان بنام این کمترین درویشان متضمن استفسار
حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته در ورود فرمودند باز در شهر شوال
سنه مسطور شقه حضرت بطلب این بنده راقم سطور عز ورود یافت پروانه را بر
سر نهاده روانه حضرت دهلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت
ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند تبسیم باطن تو میکنم پس بعد از چند روز

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهرایچی و سراپا نور مرزا عبد الغفور
و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه راقم سطور را
از لطیفهٔ قلب توجهات فرمودند در عرصه چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده و شامل این سه
اکابر توجهات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهرایچ
رخصت فرمودند و مرزا عبد الغفور صاحب را برخورجه رخصت ساختند و این بنده
لاشی را انتها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجددیه که مسمی بلا تعین
است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارتهای عالی
که بنده لیاقت آنها ندارد سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند
و امر بحلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و هم پیروان سلسله کردند تا دو ماه
در مسجد خانقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه نمودم و یک رساله
مسمی بمراتب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام مکشوف
خود و نهمید خویش تحریر نمودم و بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان
بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارتها فرمودند
لاکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم ست که لیاقت آن ندارم
پس حضرت ایشان در شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دوصد و سی و سوم من
الهجرة المبارکة النبویة علی صاحبها الصلوات والتحیات بنده را بطرف بلده
کوته و سرهند برای تلقین طریقه بطالبان آنجا رخصت فرمودند پس

قدمبوس حضرت ایشان شده راهی کوشه گردیدم و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ؛

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ؛

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَارْزُقْنَا وَاصْبِرْنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَصَلِّ عَلٰى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفٰى وَآلِهِ بُدُورِ التُّقٰى وَأَصْحَابِهِ نُجُومِ الْهُدٰى وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ؛

خاتمة الطبع خدائی سخن و سخن بر زبان آفرین را ستائیم که بنهانخانهٔ اندیشه را نخجیر غرر مضامین ساخته و عروس فکر را از زیور صحیح نواخته و جواهر معانی نو آخته کاک گهرسلک دبیران گرامی و سخنوران نامی را هنگامه آرای گهرپاشی ساخت و ضمیر نکته سنجان و ناز کخیالان را از مضمون رنگارنگ انباشته بحسن قبول نواخت ـ لتسجل

ای وحید و یگانه و یکتا	خارج از حد فهم قاصر ما	تو خدای کسی خدای تو نیست
هم مثل تو سوای تو نیست	لم یلد ای تو ئی و لم یولد	وهم منزه تو ئی ز آدم و ولد
در دل ما قریب از رگ جان	شرح این نیست کار کام و زبان	کی کشاید مجال انسان نیست
جز تحیر نصیب خاصان نیست	ذات پاک تو نزد اهل عقول	هست پاک از جهت و نقص و حلول
من یزدان که ایزد متعال	هست پاک از حلول هم از حال	شبه و تمثال را عیان کرده

از افادات [illegible] حاجی [illegible] مولوی [illegible]

خویشتن را بخود نهان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و شهود	هست تمثال او نه ذات و وجود
دو جهان بار کار دانست	غیر ازین پی نبرده اند که هست	هستی و در تفکر آگاهی
چون نگریم ابه ایا ها ی	همه از آن تو حجاب جسرا	ای نهایت شوم نقاب چرا
آتش هجر استخوانم سوخت	حسرت وصل جسم جانم سوخت	سوختم سوختم تعالی تعالی
آتشم را نشان آب زلال	از غرض کرده ام که نیست تاب جمال	همچو موسی به شبهه و تمثال

شادمان شاد کن دل محزون	تا بکی دیده را کنم جیحون

در سپاس برگزیده یزدان مقبول و محبوب سبحان مجال لسان انسان نیست که نطق گویا
ما آسمان نعمت اهنیان را چه یارا که به ثنای ممدوح خداوند برتر و توانا الکتاب یه ثنا ایش
حد قدرت ثناگران بیرون و سپاس آن رب الاقدر از حیطه امکان افزون باعث آفرینش
کاینات هست و سبب اظهار جمله موجودات مصباح صراط مستقیم شفیع روز امید [illegible]
خلایق آنجا [illegible] فرستاده خاص احکم الحاکمین [illegible]
عالم [illegible] دلنواز دلدادگان بسمل — حبیب خدا قبله دوسرا

مرا او را بزرگی است بعد از خدا	نبوده نباشد کسی مثل او	بزرگی از و یافت هم ابد
خورشید بساخته هر که دید	که بمثل بیمثل را آفرید	کرم بیشتر کی سرا پا کرم
رحیم و کریم و شفیع امم	اگر نبود نیست و بنا و همه	ببارید امیدگاه و همه

از دعوی ثنای او تعالی جل شانه ناسپاسی است و سپاس حبیب او بنا سپر [illegible] حق
ناسپاسی [illegible] اعتراف بعجز و تقصیر از سپاس خدای برتر و ثنای از جمله

مخلوقات اشرف وافضل وبهتر روی سخن بسوی ارباب صدق وصفا می آرد
وفرده جان فزا نوید روح افزا العرض جناب الیشان میرساند که ملفوظات
قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفین واقف اسرار ملکوتی کاشف استار
جبروتی کشاف رموز حقیقت غواص بحر طریقت مظهر تجلیات الٰهی مورد فیوض برکات
نامتناهی مفخر عالم افتخار صنف بنی آدم سریرآرای کشور فضل وافضال صدرنشین
بزم تکمیل واکمال دقائق ونکات وحی آسمانی راترجمان حقیقت شناس حروف
مقطعات کتاب یزدان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر رهنمای حقیقت
ناهی دار القضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب سبحان
مقبول یزدان قدوة اسرار خفی وجلی مولانا وشهنشاه دنیا شاه غلام علی حنفی
نقشبندی مجددی دہلوی رضی الله عنه راازته دل میخواستم که بقالب طبع درآید
که این نسخه عجیبه وشگرف کمیاب است واگر مبالغه رابخاطر راه دهم گویم که نایاب
نظر نخدا کرده درپئے تلاش شدم باری بهزار تجسس وتکاپو دوتا جلد آن بهم رسید
وجان تازه بقالب افسرده رسانید بازاین فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب
پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند وکفیل این کار دشوار گردد – از چشم خیال سو
نگرستیم که ناگاه نظر برسلطان العلما سید الفضلا وحید زمان یگانهٔ دوران جامع شریعت
هادی طریقت قدر دان علوم صوری ومعنوی مولینا ومخدومنا مولوی
هدایت علی صاحب بریلوی مدظله افتاد – لبسمل از مسرت چنان ببالیدم

که بارض رسما گنجیدم و پیش رفتم و کورنش بجا آوردم و بوسه بر دامن پاکش
دادم و اظهار خواهش دردلی کردم ایشان با تسلیم فرمودند و انگشت قبول بچشم نهادند
واز همان وقت در مقابله نمودن و تصحیح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مسطور
بهزار جان مشغول شدند و پیش از نصف را مقابله کرده بودند که طلبی از سرکار
قرار والی مصطفی آباد عرف رامپور فیض معمور شده نور آرا ای شدند و منصب رسمی
درجهٔ اول مدرسهٔ عالی مامور گردیدند و با این عدم موجودگی خود تدبیر انصرام
طبع آن چنان فرمودند که حضرت موجودگی نداشتند و هیچ دقیقه از جهت حضور و غیبت فرو گذاشت
طبع آن نگذاشتند منت خدای را عز و جل که شاهد مراد دلی بکرسی شهود نشست و
عروس عالی قلبی حلیهٔ طبع پوشیده و بر منصهٔ ظهور جلوه نمود خداوندا کارساز
نوازا بدل انجمن خدمت ما میگوییم که این دیا آن در توانا و مهربان ما
که آن بد را گر بعد این التماس هم از راه بنده نوازی باز این طالب حسان بر گشته
رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت کای دانای راز دای عاشق
نواز آنچه بیشتر از این صد هزار بار التماس کرده ام باز همان میگویم لمولفه

بی حمد و نعمت جنان میخواهم	نی میوه و گل ز گلستان میخواهم
مدد دهی که دوای آن بجز وصل تو نیست	آن میخواهم همیشه آن میخواهم

آمین آمین ثم آمین یا رب العالمین بمنه و کماله کرمه